

# سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب  
۱۴۱۰ مطابق شهریور ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

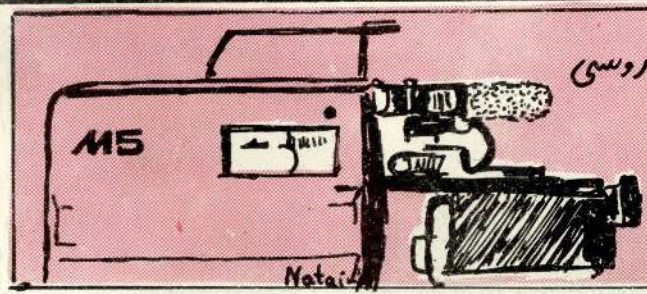
ج ۳۳

# لکئی فایف

# ۵۵۵

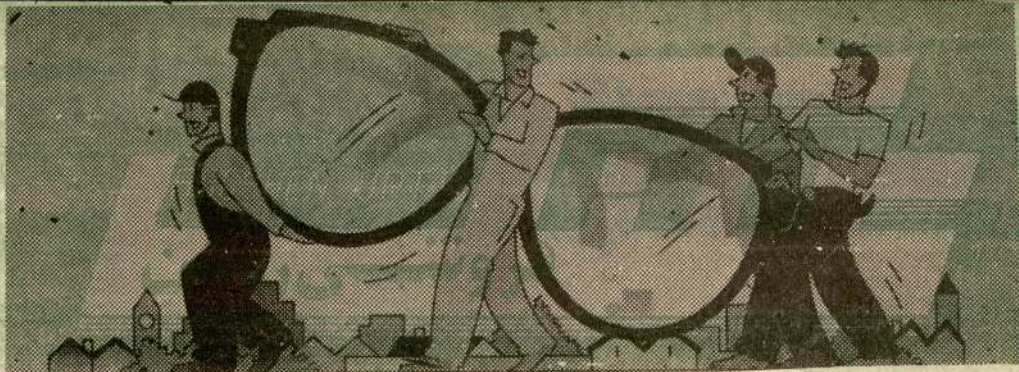
وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر  
 خوش و خوشبخت میباشید .  
 رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهري آماده  
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت  $\frac{1}{4}$  - ۲

به استقاي روزهاي تعطيل از ساعت ۱۱ تا  $\frac{1}{4}$  ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرپور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلم برداری محافل خوشی و عروسی  
 شما را با کیفیت عالی انجام مید هد  
 آدرس : شعبه الکتریک  
 جاده نادر پشتون  
 تلفون ۲۳۵۴۷

## آریان ویدیو



# روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

**کورس هنری مستفوق** در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین کبسه سوریا و رابعه بلخی

تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر

تئوریه شاکرد میپندیرد

## شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل

گومند

انواع تایر و پزهجات هارون، موتور رابعه دسترس مشتری باں و نیاز مند ان قرار میدهد - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

**ارمحل روپين ویدولانت**

تست های آروان جوانان کشور و طرهای هنری تازه آماده شده آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

**قرطاسیاء فروشی**

قرطاسیاء و کجرت مورد عرضه تا رابعه

دعوت نماید

آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

**دبیح الله**

**شهری وید یو سنتر**

تست های جدید وید یوئی هنری، اروپایی و انهای و طرهای جدید را عرضه میدارد

آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه نهارها

**هدچیز ازهرگی سیتاره**

**یوتیتک**

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها از کمپی های معروف جهان آدرس: در ضلع میدان شهرنو

**قرطاسیاء فروشی**

**سید احمد شاه**

قرطاسیاء مورد نیاز تا آردان ملت را به قیمت مناسب عرضه میدارد

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ



**مطلب**  
مطلبی



**سلسله کنفرانسهای سید**  
**در سهای بویا**

**بویا**

**آذربایجان**

**آذربایجان**

**آذربایجان**

**مفصل**

**روزنامه از آن شهرها**  
**محل خبر آن به شهرها است**

**مفصل**

**خوبی و بدی**  
**در رنگ سیاه**

**ساله**  
**در یور**

**بنا خودمان کردیم**  
**مکانهای مخصوص است**

**در سال ۱۹۸۸ اولین**  
**رایه مردم انتقال خواهد**  
**مقدوره باز داشت کردند**



**مردمان با**  
**من دوباره**

**مردمان با**  
**من دوباره**

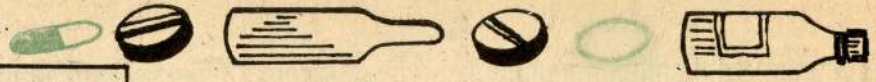
**مردمان با**  
**من دوباره**

**خوزستان در رنگ سیاه**  
**آذربایجان در رنگ سیاه**

**خوزستان در رنگ سیاه**  
**آذربایجان در رنگ سیاه**

**نور از آستانها**  
**آورده است**  
**رنگ سیاه**  
**رنگ سیاه**





# HOECHST

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لابراتوار امور فارسی و لابرا-توار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤسسه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد. فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند. مستر کریس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی و نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا و تشنندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست به محبت معاون منجرایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فصد رسیده است.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر مؤثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه مؤثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان مؤثر باشد.

ما بعد از این صحبت یکجا به محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کریس منوژر فابریکه هوخست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان-نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنیا د خام موجود آمد مؤسسه هوخست در کابل پروم های زیادی را متقبل گردید.

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس مؤسسه در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلات این سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود. ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجزانه مساعدت و کمک بموقع نمودند و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور نمودند و نرخهای جدید پذیرفته شد. امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

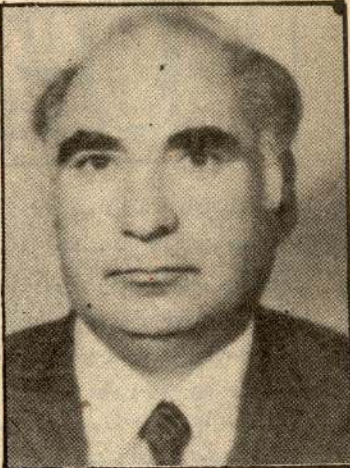
Novalgin  
1000 tablets of 0.5 g  
Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin  
100 capsules of 250 mg

Vitamin C  
1000 tablets of 500 mg  
Hoechst

دولترین  
دولترین  
دولترین

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را سر آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده... و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور... را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... سباون... اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را با هدمنندی و تسر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی اجتماعی... و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان متخصصان و روشنفکران کرامی کشور و مجله را در بر آوردن این مهم و سیمومانه نم کنند...

### روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند



صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است...

## باید چه می اندیشید؟

ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است... در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بودند و هستند... خاخره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود... او پیش از نفي بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بولگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا میشوم... او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برود در کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پندیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

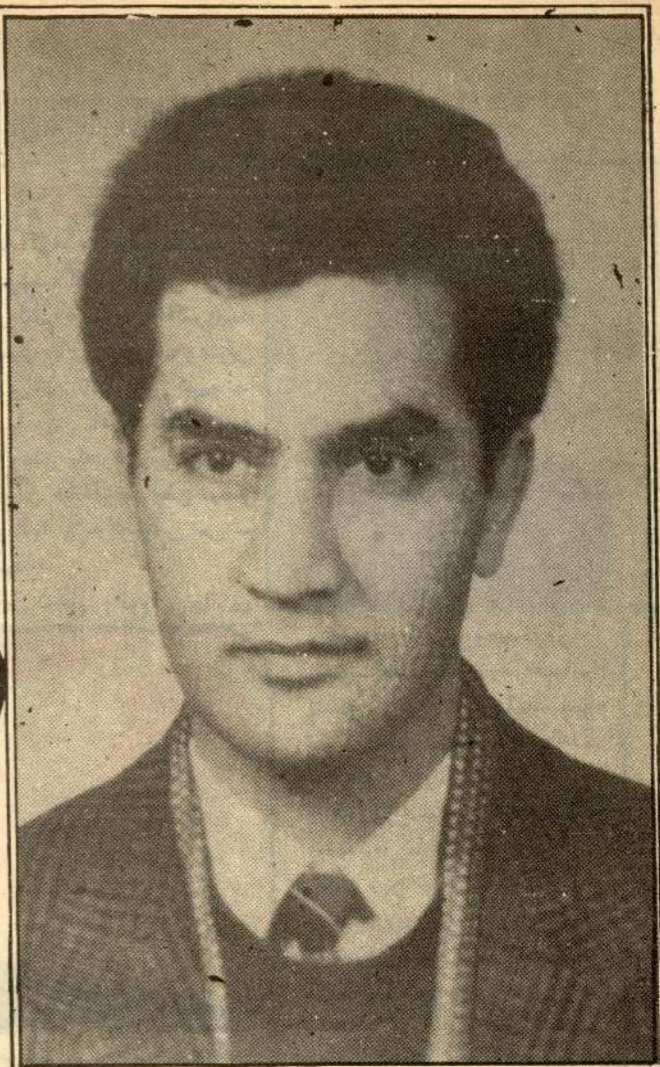
به تسر سما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمنداستید... وضعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیجا خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟... استاد محترم، گاهی که در کثرت انساها و سیمونارها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبودهای اساسی هستیم... به تسر شما روال کار امروز من اکادمیسین علوم و سیموم ساسات فرهنگی تاچی حد برای رفع این کمبود، مو شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد... فرد جامعه رنجیده خود در -رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسی دخل... در کج عافیت فرار گیرم، فان هم، چی کج عافیتی که از نیر رانت و سیمون، گر شده است... خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توضیح های جگر خراش... پرسر، این است که عده بسی از دانشمندان، نویسندگان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنفکران ورزیده ما چرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، بایسد گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت

## آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

# جمعه در روشنفکران

شماره زمینه چی تسر میدید... پاسخ پرسش نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار ای ارزشمند علمی و تحقیقی تسرید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسندگان افغانستان و مسرولیت هایسی در هیئت رئیسه دارید... به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟... استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان تسر دارید؟ بر داست تسر، اچر است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سالی نویسندگان و ساخران مبدن نشده است... بدیعی باید مطابق پلان و سیاست روز کارشند... نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) - اتحادیه) یاد میگردند... و افعال آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر و قلی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده تان ج ۱۰، از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود و رساله ها، مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کویست کار، بسنده مینمود و لسی در آفرینش های ادبی این دوره دکاتیزم و شعار کسا انکار بی پیرویه و خسونس رجز خوانی و سطحی کرای به فراوانی دیده میشود... البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موقر کردیدند که بدیعی باید مطابق پلان و سیاست روز کارشند... نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) - اتحادیه) یاد میگردند... و افعال آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر و قلی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده تان ج ۱۰، از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود و رساله ها، مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کویست کار، بسنده مینمود و لسی در آفرینش های ادبی این دوره دکاتیزم و شعار کسا انکار بی پیرویه و خسونس رجز خوانی و سطحی کرای به فراوانی دیده میشود... البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موقر کردیدند که





# داکتر قادرودان

ادبیات کهنه  
زبان و سواد  
انسان

مصاحبه با همه کس هلسانتر  
از مصاحبه با او بود، با داکتر  
کمپو تره مغز ساخته شده  
شعور انسانی که در شرق  
و آن هم در کشور ما هنوز  
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز  
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان  
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال  
در آلمان غرب تحصیل کرده -  
چند روزی به وطنش آمده است  
و دو پلیره مبرود. ازین جهت باید  
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،  
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیاب میباش  
با دو تن از شاگردانش که  
استادان کمپو تر استند. مقابل  
دستگاه مصروف کار است. می  
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی  
به سوی موشن آن جا که  
استاد بیوفت است - پرواز  
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز  
میشود. صورت با ضراوت و معا-  
شرت دو ستانه می که به یک  
عادت در او مبدل شده، کمکم  
میکند که با جرأت پر مشهام  
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش  
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود  
که من با صراحت در میپرسم  
و او با فصاحت پشتو پاسخ  
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در  
این دیا لوک دو ستانه خود  
نداریم چنان معلوم میشود که  
لسان شنیدن را هر دو بلد -  
استم و شاید نتوانم همان الفاظ  
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم  
هدیگرا میشنویم و به بیان  
های متقابل احترام میگذاریم  
اما آن چه برای من دشوار بود  
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات  
مربوط به آن است در پاسخ یک  
پر مشم میگوید:

بوست و یسماں پیش وقتی  
که از لوسه رحمن بابا به درجه  
اول نمره عمومی فراغت حاصل  
کردم، برایم بورس آلمان غرب  
را دادند، در آن جا چهار  
سال فلسفه خواندم، که آنقدر  
برایم خوشایند نبود و ترجیح  
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم  
شامل فاکولته فزیک شدم  
و ده سال فزیک خواندم و -  
آموزش کمپو تر را تا سطح  
احراز دکترا ادامه دادم،  
بعد از گرفتن داکتری در علم

بیوفت فزیک علاقه مند عب شد م  
و اینک سال اخیر کار ستازم  
است و همزمان با آن استاد بیوف  
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن  
استم و نمیتوانم فراموش کنم  
که به خاطر ادامه این -  
رشته تحصیل و دچار پرابلم  
هایی نیز شده ام. با تغییر  
هرزیم سیاسی و سکه کسی  
هایی در کار تحصیل ام باید  
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم  
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-  
تری به وطن آمده ام و آخرین  
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به  
کشور آورده اید در برگیرنده  
خواست تان به دست بیاورد و  
این جا یازده رنگ برای انتخاب  
وجود دارد که میتواند چاپ -  
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا  
لا یثنایی مطابق خواست من  
است.

\* و اگر خواسته باشید عکس  
و رسمی نیز در صفحه پدید می  
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -  
پرابلم.

\* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم  
که در آینده ما مجله سپارون  
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

\* در این صفحه کوچک که

## در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟  
برای بار اول من حروف الفبای  
دری و پشتو و عربی را به حافظه  
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن  
است که با استفاده از این  
حروف همه یادداشت هارا  
ثبت کرده و در صورت ضرورت به  
شبه کمپو تری و عاجل  
چاپش کرد و برای همیشه تمام  
یادداشتها را ثبت "دسک"  
که مانند کت است نمود.

\* در حروف شما و انتخاب  
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر  
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد  
شما نمیتوانید هر شکلی را برای  
یک حرف مثلاً حرف "ک" -  
انتخاب کنید من به کمپو تر  
فرمایش میدهم و بسپارم زود شما  
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-  
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-  
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"  
که کوچکتر از بیست سانتی متر  
مربع است بیستم میلیون کلمه -  
گنجا یتر دارد و با پرسیدن  
یک "دسک" دیگر را به کار  
میسریم.

\* آیا برنامه ها و پروگرام های  
شما را در خارج از کشور عملی  
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند  
که لسان دری و پشتو را به  
حافظه کمپو تر بسپارند و از  
جانب دیگر آن ها یک "دسک"  
کار شد برنامه داده شده را دو  
نیم هزار دالر میفروشد در -  
حالی که بعد از این ممکن است  
بدون مصرف خود ما این پروگرام  
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر  
موتور و به وطن اهدا میکنم.  
هرگاه برنامه هایی از خارج  
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت  
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح  
کنیم در حالیکه در برنامه های  
من این مسأله مقدور است.

\* شما برای آینده چی برنامه  
های کمپو تری را در نظر دارید  
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است  
که این کمپو تر با کمپو ترهای  
دیگر در تماس خواهد شد و  
تمام قضا یای عاجل آداری کشور  
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً  
به عوض تلفون و تلکس و فاکس  
میشود از کمپو تر استفاده کرد.  
کمپو تر یک کلمه و نام و یاد -  
داشت کوچک را از میان یک و نیم  
میلیون کلمه در چند ثانیه به  
دست میدهد در حالیکه برای  
پیدا کردن همان کلمه یا نام  
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -  
خواهد بود. چشم کمپو تر  
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر  
ما هوشیاری مصنوعی است که  
مشوره بدهد یا رهنمای درست  
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند  
این را هوشیاری مصنوعی بگویم  
بهتر است.

\* داکتر صاحب ودان  
من از این توضیحات شما در-  
یافتم که ما میتوانیم در آینده  
زنده گی و مناسبات اداری -  
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم  
زمان چنان فرا خواهد رسید  
که همه امور زنده گی را کمپو  
تر انجام دهد.

\* و اگر شما پناهنده دایمی  
به خارجه شوید آیا امر شاید  
در تر تحقیق باید؟ آیا شما  
در آینده یک فراری خواهید  
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-  
نستان استم این که من از غرب  
آموختم در خدمت شرق و در  
خدمت وطن خواهم بود. من  
در آینده بعد از ختم آخرین  
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل  
هیچ شرطی برای بازگشت  
مطرح نمیکم.

\* اگر بدانید که زمینه کارهای  
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید من از  
هیچ کس زمینه را برای کارها  
کدایی نمیکم حتی مصارف پولی  
را خودم برای کارها خواهم  
پرداخت.

\* شما که خوشبختانه در  
ویکسال بودن تان در  
ذهنیت مهمن پر ستانه  
را از دست نیاخته اید، زنده گی  
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل  
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در  
خارج از مرزهای وطن استم  
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود  
بیگانه باشیم تا گزیر استم به  
سیاست بپردازیم و تحلیل خود را  
بها خود داشته باشیم.

باید از پدید آمدن جنگی  
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون  
آرزوی پایان جنگ را در خود  
مهورراند تحلیل من از اوضاع  
چنین است که این جنگ تا  
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید  
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل  
جنگ که مسأله موجود است  
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع  
شده است.

\* پس این شش ماه دیگر چسرا  
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد  
های احتمالی جنگ مسلحانه در  
همین همیار امکان عملی شدن  
را دارد. و در همسین شش  
ماه طرح مصالحه ملی هویت  
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

\* جنگی که تا حال ادامه داشته  
کاملآ بر حق بوده و بعد  
از این ناحق اما باید برای جنگ  
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر  
گرفت. جنگ نشناختم.

\* شاید این جنگ بعد از پایان  
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور  
نکند.

- به نظرم جنگ حادث طبیعی  
نست و در عدم جلو گیری مسا-  
ست پدید می آید؟

بر من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که بکار  
چراغدار مکتب پنهان در افغانا  
نستان محترم الطاف حسین در  
موردش چنین ابراز نظر کرده است:  
(در کشور ما هر چند هنرمند است  
نی درین کشور شیوه (فنل خوانی) است  
خود را آزمایش کرده اند اما  
چیزهای مرصه نموده اند اما  
فقط فقط شریف فنل را باید ستود  
زیرا او آرای استاد بوده است  
در این شیوه در کلاسیک داشته  
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد  
آموخته است) را به صورت درست  
گامگاهی از روی اموال را به  
های مینویسند و تلفیق پارچه  
می هنری خود سمپترده با همه  
مینیوم که چه گونه و از کجا این  
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه  
چنین بود که: (توصاحب استعداد او  
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک  
استی و باید این راه را ادامه  
دهی...)  
و همیشه می استاد بخرد است  
موسیقی این بود که: (بنا به  
آوازخوان و نوازنده در برابر  
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر  
خود را هنرش را فراموش کند...)  
برعکس در صورت عدم تشریح از  
سوی علاقه مدان نه با پیوست  
تا با پیوسته نژده شود بلکه بگوشد  
خود استقامت و باید آری هنر از  
انفون نشان دهد تا به جای از  
می خواهد برسد...  
# برای بار نخست، کدام  
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی  
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و  
فناخوان کشور قرار داد و آینه و  
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور  
را چشم براه آوردید.  
استاد بزرگوار فنل کشور  
داشته است، از کودکی شرق -  
انسی آن بزرگوار بوده و از جمعی  
هنری سن ها چیده است و در  
کار استعداد خدا داده، یکی  
از دلایلی که بهنگامی شریف فنل  
را در موسیقی سپا گردیده است،  
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی  
با استاد را، قرار داد شریف  
فنل از کودکی در لقمه فراگویی موسیقی  
اصول شرقی بوده است. (بزرگوار...)

(در نخستین درسیها استاد  
برای سرگرمی های راتوجه مینمود  
که باید زودترین فرصت به تهرین  
و ادای درست آن وصلت با هم  
و همکاری که استاد بزرگوار سرگرمی را  
برای یادداشت ولوت میگذاشد  
من با تحمل ریاضت تمام در داد  
و اجرای درست آن میکوشیدم و -  
در مورد آن از من میکوشیدم و -  
می نمود، من در حضورش آن را -  
این اجرا مینمودم. و اینکه من در کشور -  
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد (برحق سرافرازان) و -  
تعداده از خرابانان حفس -  
داشتند، من را هم (کن کسری)  
را خواندم که مورد تاءید استاد و  
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر  
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)  
شریف فنل بهر اموال نقش شمرد  
موسیقی در برابر اموال اینگونه نظر  
دارد:  
(به نظرم شمر خوبمانند  
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن  
با آنکه انگشت رویه تنهای خود  
دارای ارزش است مگر نغم بس  
تیم زینت آن بهترین افزاید)  
آنچه در مورد شریف فنل  
امیدوارکننده است، همین



# فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهر اسرن  
نیاز به موسیقی.  
آری، موسیقی خوب این کیفیت  
راد ار است که می شود از آن در -  
آراشروان آدمی و نه از آن در -  
اش بهره جست.  
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات  
بشر ضروریست. موسیقی تسویه  
تذقی، هوش، حواس مشاهده  
استیاط را بالاخره موافق روسی  
بشر را میافزاید. شما تقبل روسی  
نوع را در اختیار من بگذارید،  
من قادرم که به نیروی موسیقی  
زنده و وکورت ماری را از روان و  
سلحشور به شما تحویل دهم. و  
این، ابراز نظری از علامه



# تولکونه په زېږون کې

## زېږون او وروسته يې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.  
 - کالدي: مها تالاندي  
 هند د خلکو ستر مشر په ۱۹۴۸ - کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) - توران وینا پاک (گوس) لخوا ترور شو.  
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.  
 - ارشید وک فرانسیس فرد یناندي: د اطریش ولیعهد اوسیرین سیس کونتنسونی د سرستان پرته پوسنی نوی ښار کې ترور شول.  
 - د لقموسی: د اطریش صدر - قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی لار زیانو لخوا وژل شو.  
 د شاه ولی محمید زیاره

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.  
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.  
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.  
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.  
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

# سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عین اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافی، سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په موټر ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زولو انسانانو سره بی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوي تبعیضه مرسته کوي.  
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث پیس شهرت پیدا کړ.  
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت او په ونولې جگړه ونښته، هانري د ونانت هم پکس

برخه واخیسته او کله چې بی په زرگونو مری اوزخمیان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگړې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټر جوړه کړي.  
 په ۱۸۶۳ کال کې بی د جگړې له زخمیانو او مصیبت زولو سره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقد ماتې کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ او ښان چې له یوې سپین ټوټی اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.  
 له هغه وروسته دغه تر یوال خپره سازمان پراختیا وموند او په پوره هیوادونو کې بی ځانگې پرا نیستی او په ملی سوبه پوښمیر

هیوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگړې له مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی نا وړه پېښو په نتیجه کې بی وژل شوي وي او ضررې لیدلې وي د دغی موټر له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شي.  
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له تر یوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.  
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موټر د ((شیرخوښه سرخ ایران)) په نامه یادېږي.  
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موټر د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.  
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټر نيم دې چې له سپینې کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصو وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټر په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.  
 شین یا آبی صلیب: دغه موټر د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپا په پورې بی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

# د افغانستان د موسیقي تاریخچه

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والي ساتلی دي او د پرکله داسې هم پېښې شوي چې درخت د مسلطو دودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینې په گناه ژوند یې اوزته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو وژول شوي او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند یې مینې ته وقف کړي په یو شمیراد بېسي داستانونو، کیسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کیسې له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیدل شوي دي.

د ادبي د لته د گرانولو ستونزو د معلوما توب لپاره د نړی د بیلابیلو سیمو د هغو مینانو نومونه یاد روچی د هر یوه په باره کې کیسې، رومانونه او نورو آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چې د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یې پیدا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلگي پورې پویل ته وفا دربارتې شول او د خپلې سوزنده مینې افسانه یې راتلونکو نسلونو ته پریښودله.

بېژن اونیژه: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کیسه نړی ورسې په خپل ستر شاهکار شاهنامه کې راوړي ده.

او تللو او د زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د سترواله هېجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلي. د زدمونا اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زدمونا بد گمانه کړې او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړی کې ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو وژنې.

مادام سمسون او اتام ادوارد: اتام ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خوځنده چې له مادام سمسون سره یې پوره مینه درلوده اونه یې شوکولای یې له هغې نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقې ته یې پناه وپورته.

سلیمان او ملکه سبا: دا هغه عاشقانه کیسه ده چې په تورات کې هم راغلي ده. ملکه سبا کله چې د سلیمان په بساط محنت خپري واوړیدې نو د هغه پر جلال او برت مینه شوه. خپل ملک یې پریښود او سلیمان ته یې محنت تسلیم کړ.

ماری وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش ولید و. د هغه او ماری وسترا ترمنځ عاشقانه اړیکې د دې سبب شول چې هغوی یوله بل سره دواړه تصمصیم ونیسي، خو څو څو څو د اطریش د سلطنت د ربار له دغه وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پای ته په (۸۴) مخ کې

## باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږید. باخ په داسې یوه کورنۍ کې دنیا ته راغی چې ټول غړي نه یوازې د اچې په موسیقي پوهیدل بلکه له موسیقي سره یې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه به تل د موسیقي زړه بوزنونکی او خوږ آواز راپورته کیده. له همدې کبله و چې باخ هم موسیقي ته مخه وکړه خو په پای کې د موسیقي د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقي غږونکی و. هغه د موسیقي لومړنی زده کړي له خپل پلار څخه وکړې او وروسته د موسیقي فن په علمی توگه زده کړې. باخ د هغې عقیدې پر بنسټ چې به مذهبي او کلیسایي درلوده خپل ژوند کلیسایي خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یې یوزنات شمیر تلپاتې مذهبي ترانې او جوړې کړې او خپلو خلکو او نړیوالو ته یې وپراړنې کړل.

## د افغانستان د موسیقي تاریخچه

تراوسه پورې د اتومیسي مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډېر ناخوځند او سپر رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکو هان اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چې کولای شې د ساینس علومو د پراختیالاره یوازې او یوازې د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او د نوي انرژي په مرسته گټوري هڅونې وکړي.

د دې اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چې له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاحو جوړولو برخې د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کې گټه واخلي. خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټې ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ایډیسټ ریډر یوه پوهنځی غونډې کېسې د خپلې وینا په یوه برخه کې یې داسې وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پورې د پرمسا پلوسه پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

دکله چې تراوسه پورې انسان په دې نډې برهالی شوي چې حتی د خپلې داستوگنې کړي

اوتاتومی ډېر اسرار پېژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کې گټه واخلي.

د دې تراوسه لاره ډېرې ناخبرې کېسې ژوند کوي حتی ویلی شو چې یوازې یې هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یې په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستې ریډر فورډ زیاتوي چې زه به دې پوره پاره یې چې خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (محکم) اتومی سفیر) او نور زده کړې چا پیريال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو به سترو برهالی پیژنونه ونه رسېږي.

د ادې وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کېسې کله چې د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمېره ریډر فورډ د خپلو شاگردانو سره یو کېسایي عنصر د اتومیسو لود را کړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر کېسې ترینه جوړ کړ چې بیا د دې علمی غیر نولمن ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له دغه څخه بیا د یونیوم پوهانو هم پورتنی نظریو ته پای ته په (۸۵) مخ کې

اختلاف وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریف فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه که بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ابروی برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بماند؟

در سهای یک دهه برای ما: در زمان ملت های ما نامکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده دیگری نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگی از سر گرفته شود. باید دروازه های ایران به روی فرهنگی افغانی و متقابل در افغانا - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشادات اسلامی با هم دیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران امنیت تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشییع جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد."

# خانواده دوستانه است یا تجارستان؟

به بجهانه یان هفتمین سالگی با سیر جمهوری اسلامی

بسیار قزهاست، بسیار سالهاست که دوسر - زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاه نامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم - انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یکدیگر اند. مسافری به اینجا آید و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

دهه ای است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد: در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود، فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آید. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست فرعون جنگ باز هم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افزوز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپان ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافی نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: در دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدیده آمد، است چه در سهای وجود دارد: دولت مسلمان بیهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، برزم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان به اراده و یازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حاکمیت در جمهوری افغانستان



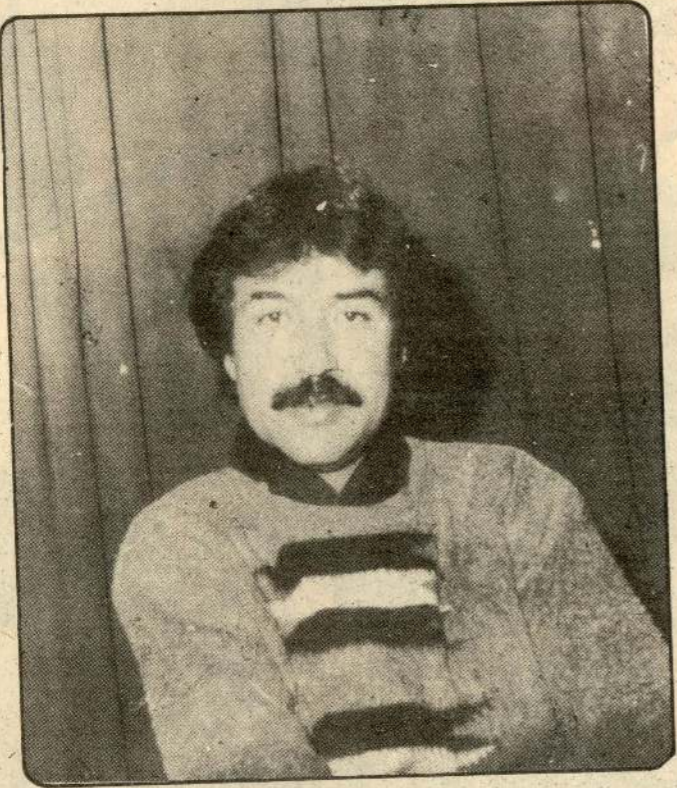
# غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق و حق را اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟  
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:  
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتنيست.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامر و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بميراي رسيدن به هدف نا يقينيد؟  
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:  
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلی به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان دیگری نیز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از این رو متيقن استم که در ميامر و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينود. از لد و گذر شده از آن فکر ميگم مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور يا جهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

\* پس چرا در جريده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:  
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...  
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

درين اواخر سر و صداهاي زيادي از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشرهاي مختلف کشورها در مورد هاي مختلف از جانب محشر ميشود که تا هنوز نيافته اند. پاسخ حسابي منظور خستنيش رهي ايسن منظور در مورد خواسته ويا در نوشته آن شايعه که درباره اش نوشته اند، يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت راسي خوانيد:  
نخستين پرسش راجع به من طرح کردم:  
\* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان شما و سه تار نواز ديگري به نام (احسان) سر و صداي بلبل گرديد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نيات من داد، واقعت ساله چگونه است؟  
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد.  
- اما نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

# محشر: سد

# سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرتسبب خود و او را تداوی میکنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تداوی را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیس دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

چس معیارهایی برای معرفی کمک شونده گان به هکده صلح وجود دارد؟

۱- طفل باید بالا تر از سن ۱۴ نباشد و عذتاء در جنگ صدمه دیده باشد و افعاء در شفاخانه های داخل افغانستان قابل تداوی نیاشد تا کتون ۱۱۹ نفر در ششگروپ به آلمان فرار کرده اند و گروپ هفتم بقیه در صفحه (۹۱)

در جنگ معیوب و معلول شده و تداوی آنان در داخل افغانستان امکان ندارد کمک نمایم و آن ها را غرض تداوی با خود به آلمان ببریم چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تداوی چنهن

به افغانان را آغاز کرد؟ برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ه انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تداوی به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میاشست صورت گرفته که تا کتون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تداوی قرار گرفته اند مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

# بچه جنگزده گان

## مسئله بزرگه جنگزده گان

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.

۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تداوی بنابر نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تداوی یا خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمی

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت: اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سا زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیرساست به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکنر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتسببهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خوانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک

# بچه جنگزده گان



۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تداوی گردیده اند

اطفالی که امکان تداوی نشان در کشور موجود نیاشد جهت تداوی به آلمان غرب اعزام میگردند

تصاف اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب گردیده اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد

مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال



# چرا مسئله خوارها بسیار جدی است



آیا  
آریانی  
بهتر شده ؟



نوشتن در مورد هوانوردی هـ -  
 در خورد رنگ بهتر است. اداره  
 سباوون یادداشت‌های جداگانه  
 خبرنگارانش ( فریبا سر -  
 لوری هـ صباح رهش را در این  
 مختصر به هم گره داده  
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -  
 نوردی آریانا را تقدیم میکند .  
 \* رهش بازدیدش را از ریاست  
 آریانا و شعبه های آن چنین  
 یادداشت نموده است :  
 - آن جا فضای سابی را ندارد  
 که مناسبات نزدیک با مشتریان  
 و مسافران داخلی و خارجی -  
 دارد و تصویری از بی نظمی  
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -  
 یدی هـ اما اکنون پدیده ضعف  
 در سلیقه این محیط کاملاً -  
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -  
 مصروف خدمت استند هـ مزار -  
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد  
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -  
 نیروز هـ شیرگان هـ چغچران  
 پرواز های داخلش و کابل  
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل  
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل  
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط  
 پرواز های خارجی استند .  
 طی دوره اول سال ۶۸ یکصد و  
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو  
 مسافر از این پرواز ها مستفید  
 شده اند .  
 \* فریبا از تکت فروشی آریانا  
 و کمربندان هوایی گزارش  
 میدهد :  
 - آن جا در تکت فروشی آریانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -  
 جمعین در یک نقطه جلب کرد  
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -  
 نمودن روز های سفر مسافران  
 بود. من هم مانند سایرین به  
 طرفش رفتم اما با این تفاوت  
 که دیگران روز های سفر شان  
 را از او می پرسیدند و من  
 خود را برایش معرفی نموده و از  
 او خواهان آن شدم تا در مورد  
 کار هایش با من صحبت کند.  
 یا فارغ شدن از کار هایش  
 آماده صحبت شد .  
 او در نخست خود را ( شریفه  
 شیرزی ) آمر رهزوشن تکت فروشی  
 معرفی نمود ، و به گفته خودش  
 با وجود همه مصروفیتها و  
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :  
 \* ممکنست نظرتان را در مورد کار  
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.  
 - کار های زیاد است اما نه  
 خسته کننده با آن خیلی خو  
 گرفته ام، اگر لحظه ای کار ننمایم  
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا  
 تمام کار های منظم باشد و با  
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین  
 جا من وظیفه را که دارم عبارت  
 از ابلاغ روز های سفر میباشد  
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.  
 کار در این جا ایجاب مینماید  
 تا لسان بین المللی ( انگلیسی )  
 را یاد داشت چرا که مسافران  
 خارجی هم با ما باید به تماس  
 شوند .  
 همکاران ما هر کدام به وظا -  
 یف مشخصه شان به درستی  
 مبرسند و کار شان را به وجه -  
 احسن انجام میدهند که این  
 همه برای ما مایه سرور است .  
 \* شما گفتید که قبلاً استور -  
 دس بودید هـ ممکنست در مورد  
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای  
 آن چیزی بگوئید ؟  
 - مهماندار خوب باید در قدم  
 اول با مسافران برخورد و رویه  
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -  
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی  
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر  
 از دیگر کشور ها مهماندا ران  
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان  
 نواز باشند و خاطره خوشی -  
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -  
 من با لسان بین المللی آشنایی  
 کامل داشته باشند و مسافران  
 را همچو اعضای خانواده شان  
 پذیرای نمایند . این است  
 خصوصیت یک مهماندار خوب .  
 \* زمانیکه مهماندار طیاره بودید  
 به کجا ها سفر نموده اید ؟  
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -  
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام  
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند  
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکو -  
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر  
 برایم خاطره انگیز بوده است .  
 \* از جمله کد ام کشور آریانا  
 بقیه در صفحه ( ۷۷ )

با محترم عبدالله صدی رئیس  
 اداره آریانا نوبت صحبت -  
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر  
 کارش با برخورد احترام آموز رو  
 به رو عدم هـ ایشان یکی از  
 کارندان شان را برای آریانه  
 معلومات به من معرفی میکند و  
 یک هفته بعد مطالبی را در باب  
 تاریخچه و شیوه کار آریانا به  
 دست می آورم .  
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی  
 ( ۱۳۳۴ ) هجری خورشیدی -  
 شرکت کوچک آریانا هوانوردی  
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال  
 بعد موافقتنامه های را برای  
 گسترش و انکشاف خط هوایی  
 افغانستان با دول خارجی عقد  
 کردند که اولین کشور های عقد  
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل  
 میداد .  
 خدمات این شرکت هوایی  
 تا سالهای پیش از جنگ خویتر  
 از حالا بود و اما جنگ بارها  
 خطوط ریزی میدان هوایی کابل  
 را و طیاره ها را صدمه زد هـ یک  
 طیاره این شرکت در مسیر کابل  
 قندهار هـ با ۵۳ تن سرنشینش  
 بعد از اصابت راکت نابود شد .  
 حالا ( ۹ ) طیاره در پرواز



محیط کوچک است و کار مانند  
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ  
 کارمند بی یونیفورم نیست  
 همانطور که هیچ کارمند بی کار  
 نیست . صدای زنگ تلفونها  
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا  
 شدن کارمندان هـ باز و بسته  
 شدن در ها و گاهگاهی حضور  
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.  
 چنین است فضای شیشه هیچ  
 تکت فروشی آریانا .  
 و من آن جا جهت تهیه  
 گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه  
 هایم همه را به سرعت و رواندا  
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضیست و با آن عادت نموده  
 است ولی در ضمن یاد کرد که  
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار  
 طیاره بوده و مدت چند سال  
 ( از سال ۱۳۵۵ ) که در این  
 جا اشغال وظیفه نموده است  
 زیرا در آن سال از دراج نموده  
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می  
 نتوانست به وظیفه قبلش -  
 مهماندار طیاره ادامه بدهد  
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت  
 فروشی آریانا است هـ از دل و  
 صادقانه به کار هایش میرسد .  
 و من با استفاده از موقع -  
 نخستین پرسش را چنین با او

به هغه پرون زمونډ پسرلېسې  
 سمتر وروستی آزموینی پای ته  
 رسېدلې وی . زه خپله کوټه کې  
 یواځې ناست م . زمونډ نتايج نه  
 وواعلان شوي خو ما په ټول ټولګی  
 کې د لومړي نمبري ته لاره اوسه  
 دې بند م . په هم م .  
 زه په کوټه کې یواځې ناست  
 م . په پاندي خڅه م د مور اوڅور  
 مزی راته هڅوي غېږي کولی او  
 م پر خوشاله وو . پلار مې وروسته  
 تردې چې هڅوي ته د ګلې د  
 تللو خبر ورکړ م یونما ته م هم  
 داسې وویل :

په چوړان لڼ له کلي خڅه  
 کړم خان رانلی و . هلته زمونډ  
 په تېرونیو واکمې کې د پوځاګر  
 واده دې زه خود ا پوره موده  
 کلي ته نه م تللی ، که دغه واده  
 ته هم لار نه شم نو خدای م کړه  
 مری ژوند م اوکلی به پېڅې  
 راڅخه پاتې شې . ټول کلي به  
 وایې چې هغه پلانی ښارګی  
 پلورنځی لري ، ژوند م به جوړ  
 دې کلي او کور وټیرونه م هم  
 کړي . د اوبو بیا ښه خبره نه ده .  
 ستا خو هم آزموینی پای ته رسېدلې  
 نو بده نه ده چې یوځای لار شو .  
 لڼ څه به دې فکر م په بله شې  
 او د م په وګرې .  
 ما ورسره وینله او په زړه کې م پیر  
 خوشاله شو .

کړم خان اوسېد احمد کاکا د وېزیا  
 د مور او پلار څه لري خپلوان وو .  
 د پلار م تېرونه وو ، خود مور مې  
 ماماګان کېدل . په کلي کې دغه  
 سبانی واده د سېد احمد کاکا د  
 مشر زوي و . هڅوي په کال کې م  
 وار دوه واړه زمونډ کورته راتلل .  
 پلار مې هم کله کله ورته خور  
 یواځې پوځل کله چې دا وو اتو  
 کالوم هلته کلي ته تللی م . له  
 هغه راهیسې م د اوبو هم ل و  
 چې تللی .

په آسمان کې به لمړیو نیزه  
 جګه رانلی و چې مونډ د کلي به  
 موزیک وڅرخېد . شپه په شپه  
 موز د ګڼې ګڼې نه وتلو او د کلي  
 په خوا به کچه سر ک ورسه شول .  
 د اوڅت لمړنه راجګه شوې واوګرې  
 په زمانه وو . که د موز د ښېونډه  
 یخ ښال به موز نه رانګېدې نو  
 موز به ګرېږېد او په مزاب کسري  
 وایې خوښه خبره دا وه چې د  
 شلورګونډ او وروڅخه ښه سره

شانت ورمه چلېده . دغه شان  
 منظره اوږه زما هماغه ورکوب  
 څخه م پوره خوښېده . د فسی  
 منظرې وټواو شلور وروځانو زما  
 نظر جلب کړي و . هلته م پسر  
 وړاندې یوه وروځو ښې لوڅو  
 هلکا نوڅاروي خړول . د چاپه  
 لاس کې یوه اټګه واوډ چا به هم  
 د م وټولېده غاړه کې وه چې  
 سارای مزی به م وپشتلی ماته  
 د لڼ څخه پوره د ولس کاله مخکې  
 هند اسی یوه وړخ راپه یاد شوه .  
 هغه وخت به زه د اتوکالو او د  
 ښاري ښوونځي د دوهم ټولګی  
 زده کوونکی م . له ماڅخه کشره  
 خور مې شپز کله وه چې به  
 هند اسی یوه اورې کې چې د فتم  
 لو وخت و او زمونډ د ښوونځیو لڼ  
 وروځی رخصتې وې پلار او مور  
 سره مې یوځای په هندغه لار کلي  
 ته به مېلستیا تلو . هغه وخت  
 موز په کلي کې د خپلو خپلوانو سر  
 په څلورو پنځو کورونو کې دوه دوه  
 درې درې شپې وکړې . د ویشې  
 مود هندغه کړم خان کور کې وکړې  
 زمونډ مې ښه قدر ورکړ . اوس مې  
 شنه باقچه او هڅې کې روانه وپاله  
 کچه زما داسې په یاد ده لکه  
 هندان ل

پوهنارځي زه له خوپه باغچېم  
 لود کړم خان د لور سره باقچې ته  
 لار م . د هڅې نوم ښایې و  
 هغه به له ماڅخه دوه کاله کشره  
 وه . موز د وار د لویو ښوولاندې  
 د وپالی پوځار د باقچې ان کوز  
 سور پخلی واکتې اغوستی و مور

لڼ د داستان :  
لېکونکی : بشیر دود پال

حد ته لار و . لکه چې هغه  
 وخت ښایې ته داسې ښکاره  
 شوه چې زه د ښار نه رانلی م نو  
 د وټو او وټو ښې نا اشنا م  
 او هند اسی هم وه . د وار په پسر  
 لڼ مې ګرځېد وپاله هڅې لاس نیولې  
 و . یوې لویې وڼې کې موز ښار و  
 لا نو خاله ولېده هڅې ماته خاله  
 راوښووه . د الوڅې مې عمل وچې د  
 مرفانو کور کې لید . زه ورته اریان  
 م . ښاروګانې به عالی ته تللی  
 راتلی . په تیره بیا د هڅې وروځې  
 هغه ساعت زمانه هیرېزې چې  
 ماد سېوېو کالوسره توري خپلی او  
 سور پخلی واکتې اغوستی و مور

مې زما په واکتې ګردې ښېښې چې  
 شاوخوا مې د اړخوندي و .  
 ګڼه لویو م . م دغو ښېو او څو  
 لویو کې دوه مې ښه لوی واوډ  
 پخوانیو باد مې شان زما د کښې  
 اوزې د پاسه زور ند وو . د ښایې  
 هڅوته پام شولکه چې هغه مې  
 راتلی . په تیره بیا د هڅې وروځې  
 هغه ساعت زمانه هیرېزې چې  
 ماد سېوېو کالوسره توري خپلی او  
 زما واکتې ته وشکوله . کچه مې

د تېک په شان ورته ښکاره شوه . ما  
 ته هم هند اسی ښکاره شوه . زه  
 ښایې ته مخامخ ودرېدم هغه  
 تېک مې د هڅې د پېکې په سر  
 ورته د کوچنې ټیکې سره کلک کړ .  
 هڅې په سیر سیر راته وکتل او را  
 څخه مې پوښتل :  
 - ښه ښکاري ؟  
 او وارته وویل :  
 کچه مې لکه دغو ښېو غونډې

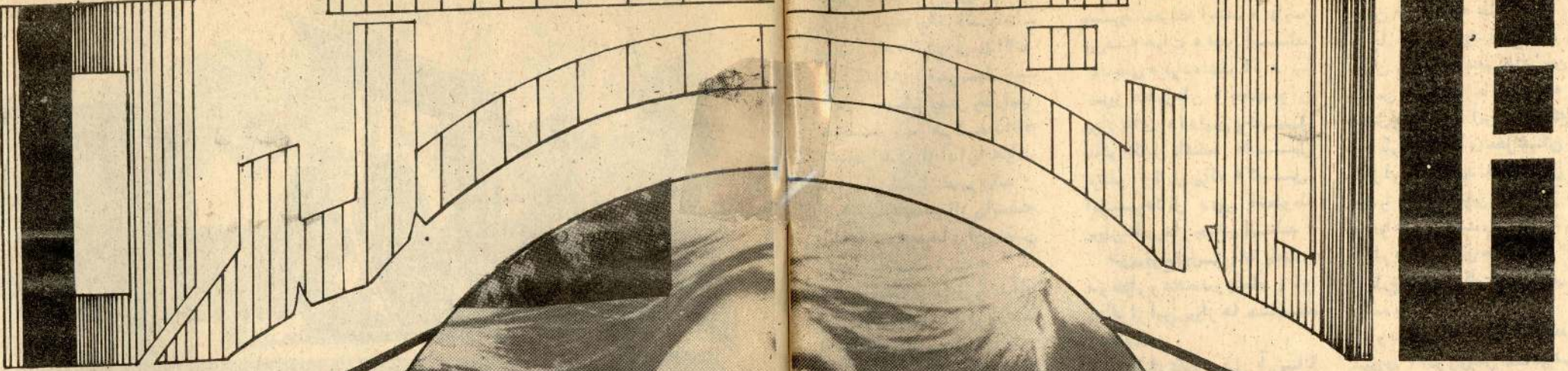
ښکاري . د وار وروځ د هڅې  
 د تېک په خوشاله ماته لاس را کړ او  
 د کلا په خوا موندې کړه . کلا ته  
 په نشو سره د هڅې چوټي خوا ته  
 لار وچې هلته زمونډ مېلېده  
 خپلو کې قهسې سره کولې . موز  
 د وار په فېرې د هڅې مڅې ته  
 وروځلو . کله چې زما واکتې ته د  
 هڅې پام شو چې ښېښه مې  
 شکېدې لڼ او ښایې ترې نه تېکه  
 جوړ کړې نو کچه مې څخه ا شوې .  
 ښه مې وځنډل . ما او ښایې پورې  
 ته وکتل . اریان شو چې څه چل  
 دې . مورې زه زمان ته لڼ وې  
 وروځو مې او واکتې مې راته وپوښت

مې ښېښې څخه یواځې څو  
 شلېدلې تارونه پاتې وو او ورته  
 د خپلې مې ګاڼې د تېوت لېسار  
 وویل :

څه د اراڅه ښایې ووشکا و .  
 مورې راته وویل : ښایې مې  
 د رڅخه تالاګر . زه پرته له دې  
 چې د تالان په مانا د ومره پوره  
 شم رسد شې مې ورته وویل :  
 - هو هڅې راڅخه تالاګر .  
 زمونډ مېلېد وپاکتې کت وځنډل  
 ما خپل تېوت لاس پورې ښېښه نه وه  
 زړه مې ټوټې وهلې د ښایې مې  
 مور په هڅې منت وکړ :  
 اې تالاګرې ! اولې . . . ؟  
 دا وخت زه په چرتونو کې د ومره  
 لاهوشوې م چې موز او د کلي  
 لار پېڅې راڅخه هیرې وه عسان  
 سره لکه د سودا مې په شان موسکې  
 م . مورې د مخکې سپت څخه  
 یو دوه بله غږ راباندې وکړ زما  
 هڅې پام نه واوچې د مې عمل مې  
 غږ وکړ د شې مې ( هه ؟ ) کړه .  
 هڅې ماته پوځوچې د شمال راګر  
 اوراته مې وېل :  
 - واځله زې ! په دغه دې خولې  
 هم وچې کړه او پوزې ته دې وپوښت  
 چې د کچه سره څخه مې پسرې  
 څا وړې پورته کړې . ماد سوال  
 واځیت د موز څخه د باندې مې  
 وکتل . رښتیا مې پورې څا وړې  
 وې . پلار مې په ابل سپت کې یو  
 چا سره په څېړنې وخت ومانې د مخ  
 خولې پاکې کړې او پام منظروا و  
 د فتمو د پټیو په سېل بوڅت  
 شوم چې بزرګانو لور کاوه . ماته به

هر وخت د کلي د نامه په یاد پد و  
 سره هر وروځ مې خان اړه هڅه  
 لور ښایې راپاد پد . د لڼ  
 څخه پنځه کاله پخوا کله چې زه د  
 څوارلسو پنځلسو کالوم پسر و  
 وړخ کړم خان د خپلې لور سره  
 زمونډ کورته راسپلانه شول . د  
 هڅې په سېله کې د ترټولو زه پیر  
 خوشاله شو .  
 مورې مې له پوره نازه ښایې ته  
 ( ویره ) ویلې . زه د هڅې په  
 راتګ مې پوځوچې مې هغه وخت به  
 ښایې د د پارلسو کالوم د هڅې  
 وړې مې ماز پکړ هڅې ماته وویل چې  
 د کور څخه د باندې سر ته مې  
 پورې مې څه چې هغه نابنده کليو  
 الې نجلې وه یواځې نه وتله موز  
 د وار په یوځای او ټولو هڅې ته مې  
 هڅې او د سر کونو ګټه ګټه ورسره  
 هغه پوره خوشاله معلومېده .  
 د هڅې زړه نه کېده چې زړکې ته  
 لار مې شې . خود اسی ښکارېده  
 چې پلار مې کلي ته د تللو پسر  
 درلود . وروسته تر دې وروځو  
 هڅې خدای پامانې وکړه . په  
 هڅې وړخ ښایې زما هند اسی  
 د مضمون د پرکار اوتفالی خالی  
 قوطی واځیت ماته مې وویل چې  
 داسې په کار دې . ما هم ورته وکړ  
 د هڅې د تللو په وخت کې مې چې  
 مور هڅه وروڅخه ولېدې نو په ټوټو کې  
 ورته وویل :

- تالاګرې ! د ازیما د زوی څخه  
 دې وېلې هرڅه اځیتې ؟  
 دا وخت نوزه د تالان په مانا  
 بوڅه پوهېدې . مې اختیاره اوبه  
 تونده لهجه کې مې مورته وویل :  
 - نه مورجانې د امو وکړ د هڅې  
 په کار دې زه بل هم لڼ . مور مې  
 مازې وځنډل .  
 زه تره پوره محابه پورې هڅې سره  
 لار مې د مورته هڅه مې کړم ماما  
 او ښایې د کلي موزکې کښا ستل .  
 ما ورسره خدای پامانې وکړ د هڅې  
 په څه زه پوځوچې مې او ښایې مې  
 هم خپه ښکارېده .  
 کليوالې موز پوځان وڅوړې  
 اوزه مې د سوچونوله لري بهر  
 کړم چې زما پام کېده نو دا وخت  
 ما لکه د سودا مې په شان مې  
 اختیاره عسان سره وځنډل . تر دې  
 عسان راپه خود کړ . د کلي کورونه  
 لڼ وړاندې ښکاره شول . ماما  
 د شمال پوزې ته کلک نیولې و . د  
 سره څخه مې پورې څا وړې پورته  
 پاتې مې ( آه ) مڅ کې



# دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شاعر به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه (( لفظ )) و (( معنی )) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنگاه نفس همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی دوری، پختی بعد از تازی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی بود، دوره های - مخفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکراری نبود و مواد و مصالح شعری پانجمه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنیاد گذارن مکتب (( بازگشت )) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم و یازدهم و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعرانه در دوران (( بازگشت ))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به تزیینی نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه (( لفظ )) را سنگین کنند که کلمه (( معنی )) از سبکباری در

# لفظ و معنی

## در ترازی شعر امروز

مانند (( عباس میرزا )) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین ناپدید شدن دیدند - پذیرفتند. نمی نمود و بناچار، (( شهنشاهنامه )) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از (( شهنشاهنامه فردوسی )) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شاعران دوره (( بازگشت )) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطبوعه یکی از تصانیف (( نوحی سهرستانی )) است یا سر آغاز یکی از چکامه های (( قاضی شهرآزادی )) که شاید بزرگترین معرف غالبیه لفظ بر معنی در قلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوهاشکان گردان، چو طبع پیدلان شهدا و سی چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریزا چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه ( ۸۰ )

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازی آن برابر باشد



نوشته: کامله خیب

# وقتی مادر را می‌کشند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودکانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ند هندی ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی چاربا می گذاشتند، مادر لبای سهای نورابروی دخترک انداخت، پدراز بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پاها ی دخترک دید، حالا دستها را با های دخترک سرخ بودند.

\*\*\*

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چهره رنگپریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس بنجایی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش لوم میوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش میسرد، اود سهای سپیدش را لای میسرا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتما سرم تلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردمک چشمانت مینشیند، و در- بیکران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر با کشیدن هرمانسده آرزوهای در نیمه راه میسیرند و رشته زنده می از هم میسلسد.





# دقیقه برای زندمان

## ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند  
افراد ناشناس به پدر زندمان  
میگویند به فلان بپول کتابت  
یک حلقه کت است بشنو!  
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری  
را عجله کم نتیجه حساب  
میکند، و کسیرا که کت را در -  
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت  
میگیرد. قاری عبد الرحمن صد ای  
رنجور بسر گم کرده خود را در -  
کت میشوند. او پدر را بیه  
تضرع خطاب نموده، میگوید  
اگر پول ندهید، مرا میکشند، و  
قلب در هم شکسته پدرم کرد  
فرزند را تکان وهم آوری میدهد  
پول تعیین شده به منزل قاری  
اسد الله منتقل میشود و چشمهای  
تعقیب پولیس خونسردانه انتظار  
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند،  
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری  
پول در این جا صرف نظر میکنند.  
موضوع را به آینده واگذار میشوند.  
برای پنج روز پدر باند پنهان  
امتحانهای از صداقت قاری  
عبد الرحمن میگیرند. به همین  
ترتیب که و ده گاه ها راز و نظر  
آگرت میبینند کما یابوی خوانند و  
مخفی به شام میرسد یا خیر متلا:

## ۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل  
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر  
ماخو من آیم و تبادل میکنم))  
این هدایت تلفونی بود که به  
پدر زندمان دادند تا اطراف ساحه  
را بکار دیگر بازرس کنند که  
و نیامدند  
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از  
سکه اند از مراجع رسمی صورت  
میگرفته باند پنهان افراد را ببط  
بین باند پدر زندمان را قاری  
اسد الله که دوست پدر زندمان  
است و سیف الدین انتخاب -  
میکند. قاری اسد الله از روی  
هنوی میخواهد صد رایسن  
تحکم ارتباط خصوص شود و -  
الدین یکی از افراد شامل بلان  
باند است. او علاء زلف و  
نفس باند سهم است و ایسن  
موضوع را از پدر زندمان پنهان  
نموده است.

## صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
زنگ میزند، برایش هدایت  
میدهند که مقدار به فیصله  
رسیده، پول را در منطق  
درودت شعر (کشک بخمان)  
در منزل قاری اسد الله منتقل  
بدهد.



اطراف قضیه اطمینان حاصل  
نموده با پدر زندمان ارتباط میگیرد  
به پدر زندمان که تا حال موضوع را  
پنهان نگهداشته بود میفهماند  
که بخارند و با گاه شده و موجب  
قابل فهم صلیاتش را با او در  
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل  
میکند.

## بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه  
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان  
و پدر زندمان موقعیت میگیرد تمام  
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را  
پدر زندمان عملی میکند. در مورد  
تقاضا برای کم ساختن قیمت  
رهایی بسرش به شش طبقه و  
افغانی حد نهایی فروش آزاد  
منان را تثبیت میکنند. باند پت  
ها با آن که از این جنبه زد پدر  
منان کمی آرامش خاطر از صد  
هفته بخارند و در خود احساس  
میکند، اما با آن هم نمیخواهند  
بدون امتحان کاری کنند.

## چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-  
حمن را از ند نیای سراپا ترشش  
بهرین کشیده، فریاد های بس  
صدایش را پاشان میبازد، گو-  
شی را برداشته با ترس، عجله  
و تعلق (بلی) میگوید این بار  
باز هم صحبت جدی در جانب  
در تلفون ترشش را بیشتر  
تیمارند، رنگش تغییر میکند،  
لبهایش از هم فیرارادی میبرند،  
انگشتهایش میلرزند.  
پدر زندمان حرفهای تلفون  
قبلی را شنیده بود.

## بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال  
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲  
اطلاع میدهند که در پیروز  
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن  
توسط گروه نامعلومی بوده شده  
است.

## مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه  
دم میسراند که پدر زندمان از -  
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم  
تهدید شده و برای رهایی  
بسرش محکم به پرداخت هشت  
ملیون افغانی و خاموشی شد  
است، قاری عبد الرحمن بده  
این قول بخارند و در راجر  
نمیگذارند، صادق است.

## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میبازد، باگداشتن گوشی

باند پنهان ها تلفون کشیدند تا بیدار  
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش  
دوازده ماهه...

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله  
پانزده لک افغانی گرفتند و  
رهایش کردند بعد از سرت دیوی  
وزارت تعلیم و تربیه ملیونها افغان-  
نی را صاحب شدند، به سفارش  
یک زن شوهرش را کشیدند، رحیم داد  
بسرک ده ساله را اختطاف کردند  
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش  
را نگرفته بودند که عبد المنان  
مرد سی و پنج ساله را بودند.  
تفسیر قصه هرجنایت باسد  
شایسته داستانهای جداگانه  
است، اما قهرمان این داستان  
را از آخرین فعالیت بانسیسد  
عبد المنان بوده شده و انتخاب  
میکم.

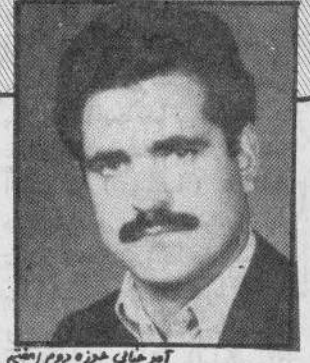
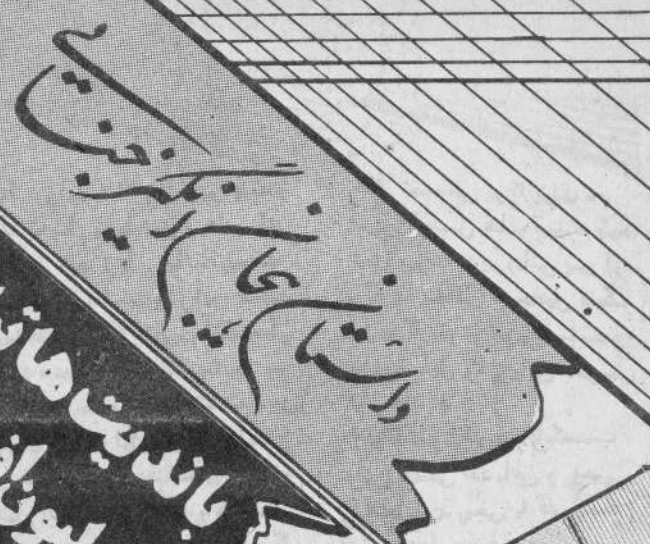
## چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه  
وارد و تاجر در جاده ناد پشته  
است به اتهام جعلی بودن  
اسنادش، گروه جلب و احضار  
حین واریس به موزجیب سوار  
نموده با خود انتقال دادند.  
گروه جلب و احضار خاموشند،  
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص  
است، منان میداند که بعد از  
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده  
دوباره رهامی شود، اما نه، گروه  
جلب و احضار آدمهای جدی تری  
استند، کمی قهر و کمی همدست و  
پاچه در قسمتی از سر حرکت  
چشمهای منان و دست و دهنش  
را میبندند، موزجیب همچنان  
به سوت روان است.

## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میبازد، باگداشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان  
در زبرد پولیس و مجرم، وقت قصه  
ماجراهای مجرم ختم میشود،  
تا چراگریش های بخارند و پولیس  
میگرد و این درست بعد از سنگیر  
شدن مجرم است. حالات پسر  
بلان جنایت دیگری عملی نشده  
اما بخارند و وی قضا به گشته نیاز  
رند، به گذشته سفر میکنند و هرگز  
نمیایس که در این نبرد (بسر د  
جرم و قانون) که امیک پیشی  
میگردن با پایانگر کت. اگر این  
نبرد را پایانی باشد.  
این با این هم از شعبه پرسس حوا-  
در این حیطه حوزه هم امنیتی اندام  
در این شعبه ها همیشه ماجرات  
همیشه قصه های جاق و لاقحرو -  
ادست در دوسیه ها راه میکشند،  
ظاهر این شعبه ها آرام است و  
اما در زیر این آرامی موجهای  
خشن جنگ با باند پنهان، رامیزند  
مراج محمد اسر بخارند و  
آمرجنایی حوزه دم است، اخم  
های درهم کشیده اش از غلغوی  
حوادث در زنده گیش قصه میکند  
بخارند و بزیر لبه بر کار است که در  
کشف قضا با کت دست و پاچه میشود  
آورا در حالات مختلف بده ام و  
این بار از گرفتاری باند کوچک  
سارقین انسان قصه میکند:



آمرجنایی حوزه دوم ایشی  
گزارشگر: رهش

خواننده منیر  
پانشراین داستان که بیاتگر  
واقعیت کلی فعالیت شعبه های  
سبازره باجرایم جنایت است  
نخواستیم این تکنیک های پولیس  
را افشا کنیم، زیرا این شعب از  
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده  
میکند، و در قضا پای همگسرون  
بعدی به صورت کل تکنیک های  
جدید را به کار میبندند.  
چنانکه کارنامه این داستان  
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا  
به کار بسته شده آگاه شوند و اما  
این رامیدانند که در قضا پای  
بعدی تکنیک ها میخوانند عوض -  
شوند. گزارش کوی از حوزه دم  
امتنی بخارند و شهر قابل تهیه  
شده است. اداره مجله موفقت  
های شان را از وظایف  
های شان از وظایف پنهان میباشند



نوشته داور سهاوش

### ژانر داستان کوتاه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبان خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سرتک پنز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش پندش با رنگ ساعت او و رنگ درپیشی و نکشیش با رنگه موتربنز پو پنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

آقای مهد حسن خان، رئیس آن کارخانه عظیم هکسوه و وقار بزرگی در آن زمان داشت کارخانه بی که او رئیس بود به یک توله روزانه دو هزار کارگر را بالای کارش هدایت میکرد و دو هزار کارگر خسته از هرق روزی رادر همان ساعت با یک صدا به خانه های شان میفرستاد.

او رادر کارخانه آقای رئیس میگفتند آقای رئیس که مرد بلند بالا و زیبا اندام شیک پوش و خوش سلیقه بود.

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرتک را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرتک در حضورش زمین خدمت میبو میدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا بی وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود.

او روز های جمعه را با مهمانان نش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

معه دریا ترانه بقای آدمیت رادر گوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارابه جهان خوشتر ازین یکدم نیست کز نهک و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها رادر آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فک چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامیتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قهصاق مزه دار روز را آغاز میکرد.

کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

## شاهزاده آقاخان

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترانه زمانه هارادر آهنگ سکوت میریخت.

در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند.

مهمانی پر تکلفی بود و گوسفند چاری ذبح شدند برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسم بی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت.

مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند.

در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابیر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف رادور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کآدم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد.

در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خان هارابه طلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

# آقای رئیس

آن شب هوا آرام بود و نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه بود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگ ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دمی که بدون خان نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرتک سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

تسلیم به او گذاشته اند. و باز به نظر می آمد که نه اصلا خود رئیس به ما بزرگی تبدیل شده که با چشمان افسون نگری پرند ه کان معصوم و بی گناه را افسون کرده و طوری به سوی آن ها ز بانک میزدند که هر دم یکی از آن ها رابه کامش فرو ببرد. به هر صورت آقای رئیس به گونه یک شاه مار زیبا و خوش

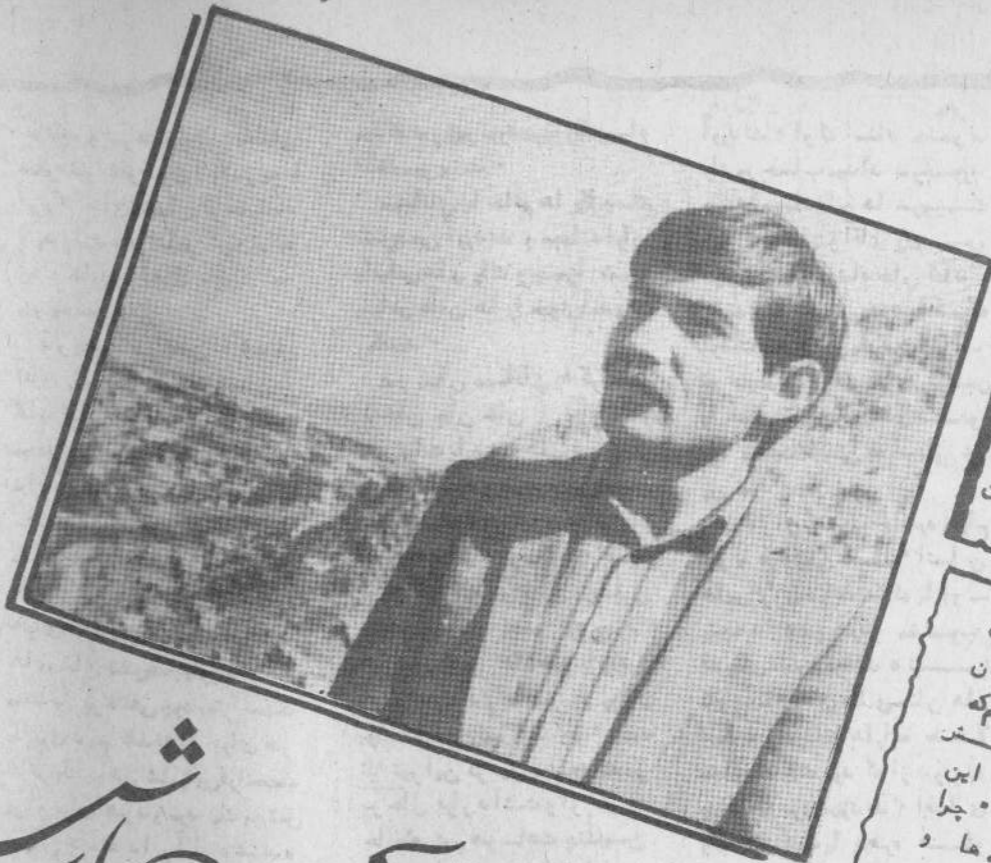
خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ه ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین و ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد. سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت:

"چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم"

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشد بیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین

بفهمد صفحه (۸۱)





هاس او زه زيا و دوست داشتنی اند . زندگي و شعر او په گوت يمني بارش در زنده گي رڼه سره همانگونه است که در شعرش هخوا - شتم يا اوگت و شنودی داشته ياشم تا دوستداران شعرش را - پسندیده ايد و به خواستها شان پاسخ بائيد .

پرسش نخست : پرسش ديگران نيز هست پرسش که گهگاه اين جا و آن جا شنيد ميشود . حدس ميزم که دوستداران شعر شما ، پيش از همه ، ميخواهند پاسخ اين پرسش را بخواهند که : چرا در اين اواخر ، سروده ها و آفريده هاي شما را ، در مطبوعات نماند ؟  
- به دو دليل در مطبوعات و يادگوي رسانه هاي گروهی ، سروده ها و آفريده هاي ما را نخواستارم و نخواستارند ، نشر کم و نشر کنند . نخست اين که در پيش سال آخر فقط چند نام بوده که ياد هر شماره و يا هفته نامه يي شماره ، مجله يي ، هفته نامه يي و يا حتی روز نامه يي ، شعر

# گفت و شنيد با محمد شير

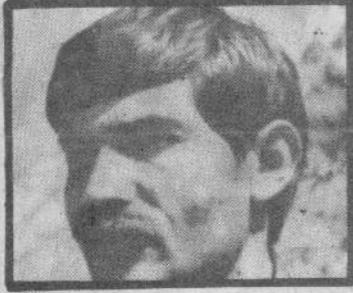
# روزگار و شاعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من نيز متا سفته از همان شمار - بوده ام . ديگر نمي خواهم جاي ديگران و به عور خاص نسر سفران خوب را در صحنه هاي مطبوعات و يا پرده تلويزيون و موجهاي راديو بگيرم . اين کار خودم بوده ، اما در مساله نخواستن ديگران نيز جايي براي من داشته است . شماری از دست اندر کاران هكسانسي هستند که به شناختها ميروند ها و رابطه هاي شخصي و خانواده گي مسوول شده اند و من خوشبختانه با همسراي " مستورولين " چندان ميانه خوبي نداختم ام و ندارم و نخواهم داشت .

شعر تکاملی شعرتان راه از زمزمه هاي کاغوش گرفته تا يك روز بي دروغ و شعر هاي بعدی چي گونه بررسی ميکيد ؟ اصولا چي موقعيتي را در شعر امروز افغانستان براي خود قایل هستيد ؟

- " زمزمه هاي کاغوش " دفتر پست که در خود صد ترانه دارد ، همه براي سربازان و افسران و اين ترانه ها در جرگه يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ سرود شده بود ، با پنداشت باور و برداشتي از يك ايده و يا اندیشه خاص که خود تعريفيا بد آنها عقیده داشتم و در برخی موارد تا هنوز و هميشه دارم ، براي رفیقان ديسروز که شماری از آن ها " يا ران امروز " من هستند ، روشن و آشکار است . در سالهاي که من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم همراه با يك ايده لوی حرکت ميکردم ، به گف تو سينده يسي در همه بلي ها ، يك نه خود را داشته ام و در همه " نه " ها يك " بلي " خود را و " زمزمه هاي کاغوش " محصول همان ايام است ، اگر بخوانيد ، درخوايد يافت که " پیام " خود را در همين عنوان و نام که شما يساد



کرديد به مردم ( به مفهوم واقعي آن ) داشته ام " زمزمه هاي کاغوش " تا " بيد " سرباز " و " افسر " انسان است ، سرباز و افسر افتاده در سنگر که قامت هاي اکثر شان را تبر جنگ بهبوده به زمين انداخته ، جسدش به چشم به راهبان دیدارش رسيد يا خيره در ترانه هاي کاغوش هچيره ها تا بعد و يارد ميشوند ، زيرا در دو سو چهره هارا ميشود ، باز شناخت

در يهل و ماندن و از يك زاويه ديدين " زمزمه هاي کاغوش " و يك روز بي دروغ را درست نميچشم ، زيرا در شکل ( فورم ) هر دو کاملا متفاوت هستند ، " يك روز بي دروغ " گزيده يي از شعرها و سروده ها ، پيش از سال چاپ ، چسب ميشد ، با تا سفا که حدود يكسال و چند ماه از اين دفتر به آن دفتر و از اين عينك بمان عينك رفت و خويستين شعرهايم از آن بيرون شد ، اين دفتر فقط چند شعر دارد و از جمله همان " يك روز بي دروغ " ديگر سروده هاي آن امروز چندان مورد پسند من نيستند ، و اما به گف شما " شعر هاي بعدی " در شعر هاي بعدی من بسا ر موفق هستم و با کمال حرمت به نام رود کي بزرگ ، بر خننگ شعر نشسته ام و مردم سروده هايم را زمزمه ميکنند ، اين که چاپ ميشوند يا نه ، کار غيب است ، اما براي کسیکه سروده شده ، آنرا بر لب دارد ، و ميخواهد و موقعيت را نيز همسراي

خواننده ها ، در شعر امروز مهمن تعيين ميکنند ، نه خودم . بعضي ها ادعا ميکنند که آقای " بارش " در " زمزمه هاي کاغوش " يك نوع ميسارد و در " يك روز بي دروغ " نوهي ديگر و در شعر هاي بعدی چاپ ناخنده - كاملا به گونه ديگر ، آيا اين مساله نشانه ندهنده ، سير در يافت ها و برداشتهاي تازه هنري شاست ، يا چي طور ؟

- در بخش پيشين نيز اين مساله تعريفيا روشن شده ، اين قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد بر همه چيز و بر همه نامها و نيز آشنائي با آثاري که يك عمر نخواندن آن را بر من و بر ما هشدار داده بودند مرا از " زمزمه هاي کاغوش " به " يك روز بي دروغ " و از آن به امروز که نامي ندارد و اگر داشته باشد ، از کدامين تا کجاست خواهد بوده گشاده است .

به صورت کل نظر تان در مورد شعر امروز افغانستان چيست ؟  
- پاسخ اين پرسش تان بسا ر دشوار است . شما در مورد شعر امروز افغانستان ميسر سيد و من از حوزه کابل و چند شعرا زيلخ و بدخشان ، ديگر چيزي را نخوانده ام ، چي گونه ميشود يا خواندن همين محدود ، در مورد نا محدود سخن گف ؟ اين مانند آن است که شماری از آموزگار ان مضمون دري و با در يسخ کسانى از استادان دانشگاه نيز عقیده دارند که نخستين شاعر زبان دري ، اين يا آن شخص بوده ، در حالیکه " نخستين

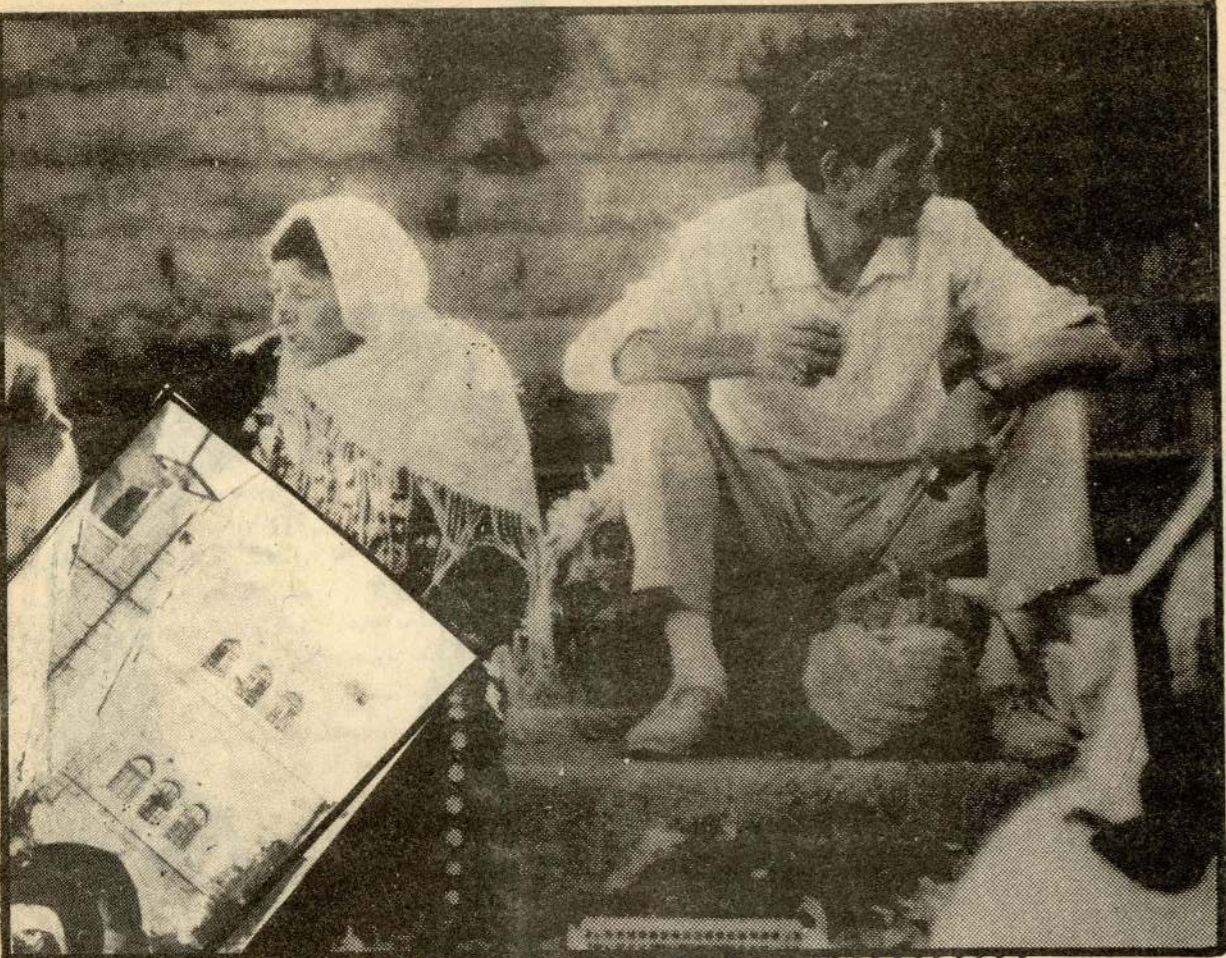


شاعر " هيچگاه پيدا نخواهد شد . شايد از حوزه يي نام شاعري در تاريخ ادبيات مانده و همزمان و يا پيشتر از آن در حوزه ديگر شاعري سر بر آورده ، اما گف نام مانده است .

از شاعران جوان به آينده کدام ها اميدوار تريد ؟  
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان در ميان مردم راه پيدا کرده اند ، خانه شان آباد ، چونکه حتما چيزي داشته اند که مردم آن را پذيرفته اند ، اما در چنين وضعيتي که ما داريم و ديوار ما دارد ، شايد شماری از اين راهبان خوب ، آينده را نيا بند ، من خودم به نامهاي " آينده " و " فردا " چندان اعتقادی ندارم .

آقای " بارش " ممکن است بهر سبب از شعر کدام شعرا همچ نوع لذت احماس نيمکيد ؟  
- از شعر نامردان ، از شعر کسانیکه پاس ناموس نگاه نميدارند ، از شعر کسانیکه ننگ ميخورند و ننگدان راسي شکنند .

ميخواهم به مساله ديگری اشاره کنم : سهراب مهري فقيده در منظومه بلنسي " صدای پای آب " ميگويد : " من قطاری ديدم که سياست ميبرد و چي خالی مرفت " شما چي برداشتي از اين مساله داريد ؟  
- اگر چه يي سياستي ، خودم يك نوع سياست است ، اما از سياست به همان مفهوم امروزي که حتما مراد شما نيز همان است ، از احسان طبري نقل قول ميکنم : " عمر رازی به هدر رفت و ديگر اميدی از اين باغ خزان زده در دست نيست " سياست باغ خزان زده است و قول شاعر هميشه در خاطر شاعران امروز ايران و افغانستان " سهراب مهري " درست است و صحیح ، سياست و شعر را بخه در صفحه ( ۶۲ )



# شهر مقدس

**در قرآن کریم از این شهر مقدس  
تاریخی ذکر گردیده است و در  
انجیل نیز از آن یاد شده است**

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاج  
کلاه در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد  
توسط حضرت داود (ع) فتح  
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -  
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg  
موقعیت داشت، یعنی بیرون  
از دیوارهای شهر کهنه امروز -  
پنجاه پیش از تقسیم بی به بزرگی  
پلک هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم  
را در جهت شمال، توسعه  
بخشید و قریاتگاه کهن کانتینترها  
که صخره مقدس بود، نیز در  
محدوده شهر قرار گرفت. به  
احتمال قوی، پس از آن ایمن  
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -  
دنگاه بی شمار مهترت کمان را  
حضرت سلیمان بسر و جانشین  
حضرت داود (ع) در نیمه کاره -  
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا  
اصار نموده است.

این میدان را مهتران مشاهده  
کرد و امروز در داخل عبادنگاه  
صخره بی که توسط خلیفه اسلام  
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد  
دی اصار شده است، قرار دارد.  
در بین سالهای ۱۹۰۸ -  
۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم  
(شعرقده) نوشته شده  
واحتیالا این شهر در آن مقطع  
زمانی از مدتها پیش وجود  
داشته است.  
شهر از نگاه سترا تهنیکسی  
دارای موقعیت مناسبی در جوار  
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن  
چشمه های آب روان و کوهی که  
به خوش آزان دفاع شده مهتر -  
نست، از اهمیت ویژه بی بسر  
خود دار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش  
نانهترها (Kana) در بیت المقدس را کا -  
انشغال نموده بودند. اورشلیم  
تبدیل به یکی از شهر شاه های  
متعدد مشرق زمین شده که حسی  
پس از ورود اقوام عبرانی در  
فلسطین (که آن ها از آن نام  
انشغال سرزمین مینامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت -  
فدایان فلسطین، قسمت  
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،  
ابره های از گاز اشک آور جاد مبین  
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه  
را بوشانیده از دروازه مهتر -  
دس، جوفه های قطعه منظره  
بولیس را دنده دست و سپهر -  
هایشان در حرکتند. علامت  
جدید شهر ابتکار نو نیست  
که در هنگام اعلام ناحیه فرسی  
شهر اورشلیم به صفت پایتخت  
دولت نو بنیاد اسرائیل  
به وجود آمده است، فقط چهل  
سال عمر دارد و بسر ایمن  
چهل سال در مقامه با تاریخ  
چهار هزار ساله، مستند این  
شهر می خواهد بود. در نوشته  
های باستانی - از یافته ها  
ایلی سوره - روی کتیبه ای -  
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از  
کهنترین شهر های جهان  
دانسته شده و همیشه بار بار  
در تقاطع اممال و آرزو های  
مدحی و مشاجرات سیاسی  
قرار گرفته است.  
امروز علی الرغم اعلامه های  
متعدد ملل متحد، دولت  
اسرائیل اورشلیم را به صفت  
پایتخت خویش در آورده است.  
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی  
این شهران جا را پایتخت  
دولت مستقل فلسطین که  
چندی پیش اعلام گردیده میدا -  
نشد.

علامت و سمبول اورشلیم که  
عبارت از شهر ایستاد و جلوس  
دیوار شهر است، از مدتها  
بدینسو توسط کارکنان فلسطینی  
نهیور یافته اده، طوک کشیها  
شده، ماسک ضد گاز بر سر -  
دارد - فرض حفاظت از گاز  
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبای نخستین از گنبد های  
طلایی و کا شه های رنگه دیوار  
هایش جلوه گر است. اگر ایمن  
شهر برای سه دین بزرگ جهان  
قدسیت نمیداشت، در جهان  
قرن اخیر حتما آثار بی باقی  
نمیداد، دین های یهودیت،  
عیسویت و اسلام درین ناحیه،  
امکان برخاطر و مقدس خویش  
را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت  
محمد بهاسیر اسلام (ص) از این  
صخره های مقدس به معراج رفته  
و نام عربی ((القدس)) شهر از  
همین جا نشأت نموده است.  
عبادتگاه حضرت سلیمان  
سمبول نشانه نقطه مرکزی  
نخستین دولت یهودی که تحت  
ضرات بابلی ها از هم نویاشند،  
بوده است.

در بین عبادنگاه که در سال  
۱۰ قبل از میلاد اصار گردیده  
بعقه در صفحه (۸۳)



دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم . و اگر افزون بر این تصویری از کارهای هنریم بدهم ، باید یاد آور شوم که نقشهای در فیلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" نوای قشلاق دهکده" من ، مسافر ، زمين باز کشت ناگهانی ، زخم جدایی و نقطه نبرنگی " به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد - قابل تمجیدی ندارم .

چرا ؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید ؟ - خیر مگر رانش از این نقش اصلاح ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا ؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد هتا شهری را که باید بر جامعه میگرد ، نکرد ، مسایل اساسی سریال را پیامش مینسی بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است .

میکوم : نخست با این نظر تان که ( پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد ) نمیتوانم موافق باشم ، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن ، شگرد های رهنمونی خا - داده ها را در خود نهفته - داشت که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد ، دوم این که دلم میشود از شما پرسیم که با تاه شهر پندیر بودن سریال و یا عکس آن شما سروکار دارید یا با نقش که بسزای تان سپرد شده است ؟

و سوم این که آیا شما با اینس ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد ، تشبیس در کار دیگران مانند فلانما نویسن و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است ؟

میکوم : من و نخست میخواهم تاه کهد کم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحنی تشکیل میداد د

# سریال

سایه های بیستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون - بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد ملاقصند بهایش مسوزه خاص ندارد اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از " درخود رفته گی " دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با هم بودنش :

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم

به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشه مهیزم . - از حیوانات پشک را پس از - اسپ میبندم . - کسی را جز خانواده ام - دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم . - سروده های کلاسیک شعری را دوست دارم . - اغلب لباسهایم رنگه آبی و سفید دارند و آنها را بیشتر میبندم .

از هنر میبوسم :

از کارهای هنری چی گونه تصویری میخواهی بدهی ؟

من طفل بودم که راهش تمثیل شدم و در کيفر و عروس کم کم انقلابی در زنده کم احساس کردم . بلی و پاکذاره به سینما و امعاء انقلابی بود که درد -

# تصویری



دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که پس من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاه مل باشد . سوم این که با این ابراز نظر که پیام سریال ضعیف تحویل بیبندده داده شده ، من نه تنها به کار دیگران تشبیس نمیکم ، بل موضعگیرم را در قبال اش سر خلق شده جمعی با آن طنبوری که میبینم ، روشن میسازم و آنبندده کارها را برای خودم در این روشنی ، فال نهک و تجربیه مناسب میگردم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نمیبندید ، بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیبندم ، چه راضی نیستم . پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موشقانه بازی کنید ؟ - شما زور ناله استها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید ؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکم ، اما این که پاسخ نهد ؟ - هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزد یکی از کارمندان این اداره حضور دارید و این جانب ها مستندی - ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه - مورثم معاش میگردم و بنایسد و غلایف رسمی سپرده شده - اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح ، به انجام رسانم .

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمبری و شو تنگه ها - داده اند و من هم به پاس - همان همکاریها ، به اجزای تقاضا های رسمی شان بهر دژم و در سریال " شهرین گل " و بقیه در صفحه ( ۹۱ )

# اسیران رایبر حسمده می شکستند

فانیت با بیت طرطرا، دند آنها پروس مشطری

# اسرار اجزای رایبری

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا بردا - خت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیسن نقش درخور توجهی را بازی نمیايد. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن - استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیادى بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف ۵ سال گذشته قیمت آن تاده - چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش درگاهانی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزیک و کیمیاوی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نبرد طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سرك پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه تا تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن می باشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقه ندي شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت حسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

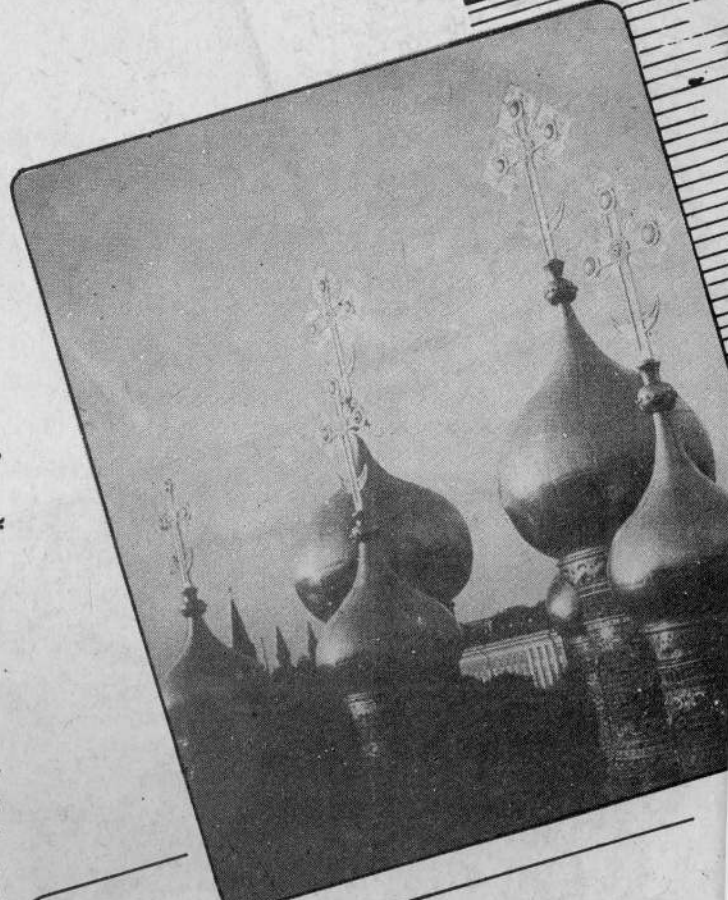
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا - توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا د شده است.)

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تا باشد ثروت ها آفسانه می فراموش مصر بیشتر گردد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن اسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. و همین فلز جادویی بود که اسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ - میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز آتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزا بود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

# به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه می گویند که بروند و باجمع آوری طلا ثروتند گردند - فقط ۴۰ هزار نفر آنهازند به ا - نجا رسیدند و آنانیکه ثروتند دو باره برگشتند فقط چند تن محدود بودند .

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سرسازاریاد رجستری طلا بودند . ذخایر موجود طلائی آلمان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید . فلذا - شیبست ها کاملاً عادت نهوده بود - دند که بخاطر بوهی طلا ، دند ان قربانیان شانرا شکستند و آنرا به جیب های شخصی شان بندا - زند

استعمار وحشیانه و جنایت نژادی ، امروز نیز با استخراج و - تحصیل طلا توأم میباشد . رژیم نژاد پرست جمهوری آفریقای - جنوبی در استخراج طلا از - سیاحت ضد انسانی ایارتا یسد استعداد میجوید . تمام کارمشکل و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تعهدت آفریقای از پیش برده میشود - فقط در جریان سه دهه گذشته ، بیش از ۱۶ هزار کارگردرمعادن طلائی آفریقای جنوبی زنده گس شانرا از دست دادند . علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متاد میمیتوانند فامیل های شانرا ببینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکحول پناه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد .

کشور آفریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلائی جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز نمیکند با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلائی جهان ( ۲۷۰ تن ) مقام اول را در تولید طلائی جهان احراز نمود ، مرکز استخراج طلائی آن کشور در ویت واترسراند موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلائی جهان شمرده میشود . ویت - واترسراند ( ۷۰ ) کیلومتر به طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

دارد . تونل غنی از نگاه طلا تا عمق ( ۴۰۰۰ ) متر در زیرزمین - موقعیت داشته ، گرمی معدن ، رطوبت کشنده و صدای کرکننده ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحت قرار داده و غالباً آنان را از یاد درسی آورد .

در امپراتوری دوزخی ( انگلو - امریکن کارپسشن اف سوت آفریقا ) که بر استخراج و فروش طلا مسلط میباشد ، خانواده - اوینها پیرد ریویند با برادران - بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با اجنایت و خویش ریزی از حساب آفریقاییلان سیاه به ثروت های افسانه ای دست یافته اند . چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است ، دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میروند . شرکت های ( ان - ام روتشیلدر اند راند سنرلمتسد ) لندن و ( انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ ) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا

اشند . در هند ، طلا را وسیله دفع آفات میدانند :

طلا در همه جا در اراضی مختلف ، احجار مختلفه و حتی آب بحر میتواند موجود باشد . بر مبنای انزایی های علمی در هر تن از پوست زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است . - طبعاً استخراج طلا میتواند در چای اقتصاد ای باشد که در آن جا این فلز با تمرکز کمین وجود داشته باشد . تعداد چنین محلات ، کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا ، غنی میشوند . گاهی هم اتفاق میافتد که شخصی قطعه طلائی را به وزن چند پن کیلوگرام مییابد که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد . اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده ، بسیار کم قطعاتی به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میشوند . در - ویت واترسراند از هر هزار کیلوگرام سنگ ، بین ۵ - ۲۰ گرام طلا به دست می آید . و برای استخراج

بفیه در صفحه ( ۷۶ )

و انجام جنایات بی حصر در برابر ساکنین بومی این مناطق بود . سرخپوستان ، اسکیموها ، ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جوین بودند به شکل فجع آن نابود می گردیدند . - علاوه بر تعداد زیادی از افرادیکه در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند ، نیز به کام مرگ فرورفتند ، چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در -

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته . اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تبدیل فلزات به طلا صرف نمودند .

کشتار صد ها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا آلاسکا ، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ

# از ازدواجهای خلاقانه و دلگرمی

## اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکاتی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد، عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد، صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد، اما متأسفانه کتسوی یا قمت می شود که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را چا - نشین علاقه کند. \* مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما از واجهای فامیلی وجود دارد که نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دوتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار ((ضریب هوش)) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانسیز در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما  
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر  
عه با و دختر ماما، دختر کاکا  
و دختر همه ها رایج است و حتی  
به غلط گفته می شود که عقد بیسن  
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها  
بسته شده است. برای اینکه همه  
اشکالات این گونه از دواجها بی  
ببرید، باید بدانید که برخی از  
بیماریهای بد روماد از طریق زنها  
به فرزندان منتقل می شود، این  
زنها را زنهاي معيوب می گویند.  
زنها در داخل کروموسوم  
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو  
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر  
خی بیماریهای خونی از قبیل همو  
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به  
نقایس جسمی مانند کربی و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص  
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار  
می سازد که بد روماد نمی توانند تا  
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.  
\* نکاتی که پس از ازدواج باید  
در نظر گرفت:  
پس از ازدواج اگر کسی بخواد  
هد فرزندان سالمی به وجود آورد  
و گرفتار کودک کان عقب افتاده و نا  
قص الخلقه نشود نکاتی چند را  
باید در نظر بگیرد، اگر چه  
ناسازگاری خونی زن و شوهر  
مساله گروپ خون اهمیت سابق را  
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان  
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف  
تا لید و مید بوده است و به این  
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع  
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید  
حس کجگاری و سجامع علمی برای  
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین  
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این  
عوامل شناخته شده اند.  
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳  
در هزار نقص خلقتی دیده می شود  
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این  
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی  
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن  
است به فرزندان منتقل شوند.  
حالا اگر متلاثر ماما و دختر همه  
فامیلی که یکی از نقایس فوق را  
دارند، باید یکبار ازدواج کنند.  
نقیمه ارشی که هم در بد روم  
در مادر به طور نهفته بنهوان  
است، به طور غالب در فرزندان  
به این ناهنجاری هاد دچار  
می شوند (طبق قانون مندل)  
بنابراین، هر چه ازدواجهای  
فامیلی کمتر باشد به صلاح  
نزدیک تر است و از تولد کودک کان  
ناقص و عقب افتاده جلوگیری  
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو  
هر باید بدانند از نظر خون چه  
وضعی دارند و اگر RH خون زن  
منفی و از آن شوهر مثبت است.  
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب  
متخصص بگذرانند، تا دچار  
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که  
از این راه به علت (رسوب اصلاح  
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای  
مغزی) امکان پیداایش دارد،  
جلوگیری کنند.  
\* هنگام بارداری:

باد نظر گرفتن اینکه در مان نو  
زادان ناقص الخلقه امر بسیار  
مشکلی است و اغلب برای جنین  
بیمارانی نمی توان کاری مثبت  
انجام داد و نیز به علت اشکالات  
فراوان خانوادگی و اجتماعی که  
جنین اطفالی ایجاد می کنند  
بررسی این عوامل دارای اهمیت  
زیادی است، مادران در هنگام  
بارداری، بخصوص در سه ماهه اول  
که اعضا جنین کامل نشده است  
از خوردن هرگونه ادویه سرد و ن  
اجازه طبیب باید خود آری نمایند.  
از راد یوگرافی و کمبرد آری از لگن  
که سبب تابش اشعه به جنین  
می شود، باید خود آری شود.  
تابش اشعه سبب میکروسفالی و  
عقب افتادگی در کودک می شود.  
تغذیه آنها باید کافی باشد تا  
جوابگوی نیازهای شدید دوران  
بارداری باشد، چون ۲ بر آرشه  
مغز در دوران زندگی جنینی  
است، اگر مادر از تغذیه کافی به  
خصوص پروتئین هاد در هنگام  
بارداری محروم باشد، از رشد  
مغز جلوگیری شده و کودک به  
عقب مانده می د چار می گردد.  
بهتر است که بانظر طبیب متخصص  
زنان رژیم غذایی دوران بارداری  
تعیین و به کار گرفته شود.  
ابتلا به بیماری به خصوص

توجه مادران در هنگام  
بارداری از نظر مصرف داروها و  
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه  
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از  
پیش افزایش یافت این دارو اثر  
آرامبخش و مختصری خواب آور  
داشت پس از کشف داروی فوق  
الذکر در آلمان و سایر کشورهای  
اروپایی ملاحظه شد که تعداد  
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد  
دستها) افزایش فوق العاده یافته  
است، پس از بررسی فراوان متوج  
جه شد که اغلب مادران در زمان  
حمل از تا لید و مید استفاده کرده  
اند و مسلم گردید که علت افزایش

\* عوامل ارشی:  
گاهی اوقات بعضی زنها  
که عوامل ارشی را منتقل می کنند  
دارای عیبی هستند که به طور  
نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی  
بد روماد موجودند و یاد روموق  
انعقاد نطفه: کروموسوم های سلول  
تخم، به طور ناقص یا ناهنجار تقسیم

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه  
در هنگام بارداری زن میتواند  
سبب نقص خلقتی جنین و تولد  
کودکان عقب افتاده شود، بیماری  
سرخچه با اینکه خود به خود بیما  
ری خوش اقبیتی است، ولی برای  
جنین در شکم مادر به خصوص در  
سه ماه اول بارداری میتواند  
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.  
گفته می شود که تماس مادر هنگام  
بارداری حتی با کودک سرخچه  
ای، بدون اینکه علام واضحی از  
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای  
جنین خطرناک باشد.

کودکانی که مادرانشان در سه  
ماه اول بارداری به سرخچه  
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه  
ای تماس داشته اند، مسکن است  
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی  
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز  
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر  
در مان آن رعب آور است.  
مادران میتوانند قبل از حاملگی  
برای مصون بودن از این بیماری  
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک  
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند

\* در هنگام زایمان:  
هر زن حامله باید دوران حا  
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص  
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد  
است، بگذراند، طبیب در موقع  
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه  
به مغز جنین صدمه ای نرسد  
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد  
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین  
زایمان خدای ناکرده صدمه ای  
به مغز جنین برسد یاد چار کمبود  
اکسیژن شود، ممکن است بعد  
هابه کودک عقب افتاده تبدیل  
گردد.

\* پس از تولد:  
کودک باید زین نظر یک طبیب  
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد  
تا به کشف بیماریهای مادر زادی  
اواز قبیل فنیتل کتولوزی، کلاکتو  
سمی بی برده و به موقع جلوگیری  
کند، واکسن های طفل را باید  
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار  
بیماریهای دوره کودکی شود، چه  
سرخک، ابله و غیره میتواند در  
صورت عدم معالجه صحیح  
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا  
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به  
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل  
نماید. همچنین ویرم برده های  
بقیه در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی  
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی  
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را  
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی  
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست  
 بابرک های مرده هماغوش میکنی  
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را  
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی  
 ای ماهی طلایی مرداب خون من  
 خوشیاد مستیت که مرانوش میکنی  
 تودره بنفش غروسی که روز را  
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی  
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت  
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نورغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر  
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس  
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -  
 بودن) را برای نخستین بار در برده بیان  
 کرد.  
 نورغ بهر از انتشار مجموعه های شعری  
 اسبوت بیارومیان با تولد دیگر یکبار دیگر  
 از تولد پات و در حقیقت همین کتاب نورغ  
 را در روشنی تازه و جادو انجی قرار داد.  
 نورغ افزون بر سوزن شعریه ساختن نظم  
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش  
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در  
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.  
 گویا روزگار (تولد دیگر) نورغ را تحصیل  
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)  
 سینه فریاد بر نورغ را برای همیشه در دل خاک  
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا  
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را  
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم  
 در باغچه می گشتم آفسوده  
 در پای گلدان های خشک یائس  
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم  
 بهار پنجره ام را  
 به وهم سبز درختان سپرده بود  
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.



علی گل پیوند

# دوه سترنده

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پيژم  
نه مې رنگه څه تسلا کړي  
نه خيبره ده خيبره  
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پاڼه برخه  
نه پيال له که له ميو  
نه دتوروزهر وگوتې دي  
نه خواز د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه  
زما ذهن کې غسړيزي  
کله پوغيږه کسي نيسم  
بل مې زړه کې راوړيزي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

# وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ويده شه  
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه  
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلي  
چې مې وزمې د سبانه به هغه لارويد شه  
فوتې غوتې وينه دي خور تمل به مينه کوه  
د رانه د رانه اسويلې باشه کله بناويد شه  
چې شوگيرونه دي له شرمه سترگې پټې نه کړي  
د پښتنې پيغلي د خنوبه کوم تارويد شه  
به دي يانې يانې وطن کې څه گريوان خپروي  
راجه زمانيسه کې بريوزه کرارويد شه

# چند شعر از ضیاء دستور

## پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار  
 آرام و پرشکوه  
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها  
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها  
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب ، که باد  
 آرامش نیافتنی زاهدانه را  
 در جایگاه روحانی ، باز میابد ،  
 با آسمان ستاره بی از نیل  
 با آفتاب زرافشان -  
 پاییز ،  
 فصل دل انگیز رقص رنگ  
 فصل بلوغ باغ  
 آغاز میشود .

باغها ،  
 باغهای کوچک پر بار  
 اندوه آن بگارش که به باد میبرد ، به دل  
 تنها ،  
 به زیبایی خوش مینگرند  
 تنها ،  
 ز رنگینی خوش بگرانند  
 و هیچکس ، اما  
 گل نم راکه در چهره باغ  
 به امیدی شکفته است  
 نمی چیند .

در کوچه های خلوت  
 اینک ، شتابانک ،  
 اسباب رفت و آمد ،  
 اسباب قطع ،  
 هنگامه فلز و ترازو  
 و قباح داد و ستد  
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک  
 خاموش و صبور  
 پرکشتر از خمی با هارد ستها  
 تلخی زهر گیاه میالند  
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها  
 زبانی فریب دارد  
 و هیچکس  
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز  
 بر نمی چیند  
 و در این دل تنگی  
 باغ مارابه تماشای خود ش میخواند .

## تماشا

بیداد کرده باد  
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش  
 خورشید خسته تن  
 در مانده با یی بی رفق خوش می کشد  
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین  
 تپ را ،  
 در جان لافرد یوارواره ها  
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک  
 با آن نگاه فمگرفته نویسد  
 بر سقف بستم دود اندود ،  
 بیدایش ستاره اقبال خوش را  
 تصویر میکند .

زنی ،  
 تکیده ، سوخته ، خاکستر  
 که در عمیق قلب کوچکی  
 بغض تلخ بنهالست  
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد .  
 و کودکی ساکت ،  
 میان خواب و بیداری  
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری  
 بر پرواز مگساید .

تقوم سز نوشت  
 در هورق که غمخیز نشانه بی  
 بر او مانده است ،  
 تصور ره می روز خوش را  
 در رموی شهر  
 به تماشا می آورد .  
 در کوچه ها کسالتی سنگین  
 تپ را ،  
 در جان لافرد یوارواره ها  
 تکرار میکند .

## بهار دیوار کاخ یادگار



دیوار ،  
 دیوار یادگار ،  
 دیوار نامدار ،  
 دیوار خشم و خون ،  
 یا قوت زخم ناسور -  
 زینتگر بیشانی شهر .  
 دیوار فتح ،  
 زنجیر تیره بند شکست تلخ  
 دیوار ،  
 این نشانه بهداد و داد ،  
 هنگامه و سکوت ،  
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست  
 پارای گفتن و فریاد باخته است .  
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز  
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،  
 دیوار ،  
 بی هیچ وقته بی  
 آهسته میگذرد .  
 در دست باد بداند پیش  
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،  
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمینگاه  
 تصویر یادگاری جنگاوران داد  
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،  
 در سنگپایه ها و ستون ها  
 کز لرزش و شکست بریشان است ،  
 درک و تپه و تون  
 بهداد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک  
 بر زمینهای هیچ .  
 می چشم خاک تیره سرد  
 و در او هر چه کرامت نشانی بوده است ،  
 تلخی داشته یا می به بردارد .  
 کام ، بر میچیم از دیوار  
 کام ،  
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام  
 به زمین که در آن  
 ورد جادوی سازواره میهم  
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،  
 در بیست که زندگان و مردگان  
 پایه پای هم ، میرقصدند .  
 و گریه ها و خنده ها ، یا میرومید  
 بهم در شده اند .  
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

\*  
 سایه هارنگ تیره میگیرند  
 سایه ها لیک بخود میگیرند  
 من ،  
 به سوی تو می آیم  
 رفته دیوار  
 خفته دیوار  
 به جز درد میبوی که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



# چهره‌ها

## شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روزه همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سناریوکارگردانی فلم را محترم موسی راد ملش و پای نقش برگرده را نوری وصال عهده دار است. از نوری وصال در مورد نقش پر سیدم که چنین پاسخ گفته:

(( این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نکر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد ملش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گوئیم هنرتمیل رو آوردید؟ (( من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم.))

# نقش‌ها



# صبور در سقوط

مصاحبه تمهینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ نذیر فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت‌های هنری اش می‌گوید: بنا بر عشق و علاقه بی‌گانه به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم‌های زیادی نقش‌های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش‌ها را دوست دارم.



# انیسه و هاب پروزو امروز

مصاحبه - حمینا

دج - یک هنرپیشه با بیست و هفت نقشی را که برایش سپرده می‌شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم.

ص - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورس‌های متدیس از جانب ریاست انجمن‌ها برای هنرمدان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم‌های برای دایرکتوران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - انتهای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربهٔ مشخص یک دایرکتور را لک و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه‌ها روبرو گردیده‌ام. ص - درین اواخر چی کار - های روی دست دارید؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه و هاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نیال سینما پذیرفته آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش‌های ما پاسخ‌های ارایه نمایند. و خواستیم ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

ص - آیا برنامهٔ اطفال آغاز کارتان درآید؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

ص - فعالیت‌هایتان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟ ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه‌های دربی راد یو در درام هارود استان‌های دنباله دار نقش‌های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه‌های تلویزیون به



# مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -  
عشق ابراز نظر مینماید .

\* آیا عشق کور است ؟  
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کارتان را آغاز کردید و آن هاتا چسی حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - ج - و محترم مظیم جسور آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چسی تعداد پارچه های تشریحی نقش داشته اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیویی و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندید ؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب بسیارم و رضایت دایمتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتیم اینست

بود که جهت یک سفر هنری و فورا گیزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخسند

د پیلیم موفقانه به کشور بازگشتم . همچنان یک مدتی هم مصروف - تهیه نمایشنامه هادرافغانان

نداری بودم که این ها همه سنگی های رادرفعالیت هنری ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری تان چسی مصروفیت های د پیکر دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری استم .

ج - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تئاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتئاتر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تئاتر مشکل تر از سینما است .

زیرا هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .  
\* آیا به عشق در اولین نگاه باورداری ]

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعد معلوم میشود .

\* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم . . . .

و میخواهم که باوی باشم .  
\* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .  
\* بهترین آغازگر عشق است چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

\* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟

- افسون کردن من .  
\* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست به دست قدم زدن در ساحل در فریب .

\* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بنأ من تیاتر را می پسندم اما در -

ساحه سینما نیز اگر از من خواهش کرد در تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش

بدر می پندند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام بگیرم .

ج - می شود از سفرهای تان به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده و با گروه هنرمندان در

فستیوال اشتراک ورزیده بودم . یک سفر جهت فراگیری روسی در

نمایشنامه های گدی و سفر د پیکر تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم) از صحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل من است .

\* چطور یک دیدار را بر هم میزنی .

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد د

تفصیر داده ام .  
\* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست آرامیده . . . . من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

\* نام عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

- هر یزترین کس من . . .  
\* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

- حالت ناممکن .  
\* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا احساس کنی .

\* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند .

## آنها نفس آنها

# ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فقیرنی کارگردانی می گردد . سناریوی فلم از مظهرم جسور است و فلم به گونه بسیار و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد . این فلم تا اریل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .



# ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :  
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا ، تیری میری سپنا ، اپرادا ، روتسی  
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی .

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -  
بوس تر سناك آن باز در دست  
نقش بسته است و با جدیت  
از خود دفاع میكرد .  
بدترین چیزی بود كه در  
زنده گئی يك انسان میتوانست  
اتفاق بیفتد . با وجود آن  
و آزار و آزریم این بود كه  
به زنده گئی عادی خود ادامه  
دهم .



### پروین بابی:

## من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال  
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دو ستی  
كه در " نیو ستون " با او -  
زنده گئی میكردم . تمویل كرده  
است و من به مثابه به يك هنر -  
پیشه هندی زنده گئی دور از  
سر و صدا را پیش برده ام . اما  
باید هر شش ماه بعد سفری -  
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات  
متحده امریكا برایم ویزه بی داده  
بود كه میباید در هر شش ماه يك  
بار تجدید موشد . بنابراین در  
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به  
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .  
در سال ۱۹۸۶ او به " هو -  
ستون " رفت . جایی كه پیمانو -  
ولسان فرانسه بی را آموخت  
در همین جا بود كه ورزش هفتاد  
پوند افزایش یافت و حالتسی را  
به خود گرفت كه ما اکنون او را  
میبینم . پروین به اروپا نه تنها  
سفری كرد و در میان كشورهای  
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز  
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -  
ستان برگشته است . زیرا  
ویزه او دیگر به پایان رسیده  
و هم از زنده گئی كردن با پول  
فرض خسته شده است .  
پروین اکنون پلان كرده كه با  
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش  
جمع كرده بود . زنده گئی كند .  
همچنان او ادعا میكند كه دیگر  
اقتضای فیلم هراس ندارد و -  
امكانات آمدن خود را به دنیا ی  
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید  
كه در این جا ماموریتی را كه  
شش سال پیش احساس میكردم  
نا تمام مانده به سر خواهم  
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر  
ها غایب بود ؟ " سوچ دادم .  
پروین پاسخ داد :  
" در پیش خود را نا امن  
حس كردم . از این رو در سال  
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .  
پروین افزود كه :  
در میدان سوایی به من اتهام  
انتقال مواد مخدره را زدند .  
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچكج  
زنده گئی میكند . پروین با هایش  
رایگی بالای دیگر انداخته -  
نشست . خودش قسمه خود  
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از  
زنده گئی گذشته خود را میشمرد  
به این مسأله اشاره كرد كه  
از حاضر فلم " ارت " كشور را  
ترك نموده است او اعانه كرد  
كه " همیشه یات " انسان  
خوبست . اگر چه فلم یاد شده  
را ندیده ام . ولی باور دارم  
كه بالای او از طرف یکی از -  
همكارانم كه قدرتمند است  
فشار وارد كرده تا فلم  
" ارت " را بسازد .  
در حقیقت مصاحبه در نوار -  
های شركت ثبت كرده شد و  
در نیمه های شب پروین  
پیوسته از رابطه انریبا این مرد  
قدرتمند هم در زنده گئی  
شخصی و هم در زنده گئی رسمی  
حرف میزد . رویداد های كه  
با تا سف برای همیشه او را  
داغدار ساخت .  
با دشواریهای زیاد مصاحبه  
رابطه اصل موضوع " یعنی این

# زنگشت

## در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی  
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -  
نم میوزید . ولی پاسخسی را  
نشندم . بی طاقت شدم و باز  
زنگه را فشار دادم .  
زن چاقسی با موی مجسمه  
پتلون چین و پیراهن افتاده  
در واژه را به رویم كشید . لبهای  
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس  
بر لب داشت . از هم دور شده  
بود و با آداب تمام برایم گفت :  
" باقی كار دارید ؟ "  
همین صدای پروین بابی بود .  
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه  
داخل خانه خود رهنمای كرد .  
در جریان حرفهایی كه با هم  
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان  
دختر كی بود كه بالای پرده  
دیده بودم . كسی كه من در  
موردش فكر میكردم . ولی كسی به  
حرفهایم باور خواهد كرد . همین  
كه شنیدم پروین بابی . به  
خانه خود آمده نخستین واكش  
من این بود كه به آن باور نكردم  
پس از پشانی كه در مورد برایم  
دست داد و حواسم را جمع  
كرد . سوار عراد بی شدم تا او  
را حتماً باید ملاقات كنم . در  
حالی كه احساساتی بود بالای  
در یور اصرار میكردم كه هر چه  
زود تر مرابه " كالومال استهت -  
جهو " برساند . جایی كه  
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

# پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آفاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



# والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

(( سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید )) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟  
(( دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید ))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .  
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، (( چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟ ))

والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه هلی را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا دربارهٔ آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : (( نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است )) -  
گرچه نوشتن ممکست کار سختی نیست ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهال است . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتاد بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخواند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا به مراتب خبتر بنویسد .  
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی را بیان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را به آهستگی فرا میگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنینکه کودک شان قصه بگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

# به کودکان باید فرصت داد تا در بارهٔ آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرا میگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد ، اما به کودک در این مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مداری بالایی روجه کودک بجا میگذارند ، استفاد نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در بارهٔ آن فکر میکنند بنویسند ممکست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا دربارهٔ مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا



# در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر  
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای  
علیه جنگی با آنها است.  
در او توپای، تمام کابین  
جنگی است و آزادی عبادات  
و همه با آنها سیاسی برای  
است هر چیزی را که با آنها است  
به هر صورتی که بخواهد  
عبادت کند، حتی بت پرستان  
نیز مانند هستند که آسود  
از رنج و ناراحتی مردم در عبادت  
آن ها زنده می کنند و لا اله الا  
بد در این دنیا آنها را تحصیل  
کند و جواران آنها را به نصرت  
خداوند در آن دنیا واداریم  
تا این همه بعد از سادی  
از مردم او توپای می شنوند  
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت  
خصوصی و مال و ثروت اسرار  
مخالفت کرده است، بدین  
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه  
بهت از آن چه که اسمس و آورا  
((سوسالهم مسیح)) می نامند  
یعنی یک دموکراسی اجتماعی  
که برزنده کی مسیح بنا شده  
باشد، چنان که ((برنا رند -  
شاوا)) نیز یاد آور شده، این  
نوع حکومت تا هنوز بر سر کار  
نمانده است: ((ماسوسالهم  
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون  
سوسالهم دارم، ولی در هیچ  
نقطه بی این دو با هم جمع  
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار  
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب  
((شهریار)) را منتشر کرده بود  
مردم (مور) را تحسین و تمجید  
کردند ولی پادشاه ماکیاول  
را ((شهریار)) و (شهریار) را به  
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا  
برای حکومت جا برانه او آن کتاب  
سودمند تر بود و زمانی نگذشت  
که انگلستان را سلاب قتل  
و جنایت و پند آگری و حرص و  
و از فرا گرفت.

میابد تا وقتی که عرضه و تقاضا  
تبادل پیدا کند.  
هیئت که زمام امور کشور را در  
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند  
و فقط بدین سبب سرسرا کرده  
اند که افراد خردمند در سیاست  
و اقتصاد عرضند و فداکار و صلح  
جو بوده اند.  
اعالی او توپای از این لحاظ که  
به جمع مال، حرص و ولع  
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی  
چندان نشان نمیدهند. در -  
مناسبات خود با کشورهای بیگانه  
نیز همین روش را دارند. مردم  
او توپای هرگز اقدام به جنگ  
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه  
ملت دیگری به جنگ با آنها  
دست بزند، به جای انصراف  
جوانان که سخت به زنده گسی  
علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جاغلیلی های  
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)  
نمی توانست بین خدا و طلا چه گونه  
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -  
هد روحانیان ما جیب های مسی  
سیکتر و قلب های صاف تر داشته  
باشند.))  
در او توپای مور همه مردم  
چه زن چه مرد - به طور مساویانه  
روزانه شش ساعت کار می کنند و -  
اوقات فراغت را به مطالعه روزش  
میگذرانند. شش ساعت کار روزانه  
کافیست، فقط به شرطی که همه  
کار کنند و کسی بی کار نباشد  
و اوقات افراد برای تهیه لوازم  
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر  
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش  
از حد لازم تهیه شود کسی شغل  
خود را از دست نخواهد داد، بل  
به جای آن ساعات کارشان را نقل

کسب کرده بودند، سر جنگ و -  
سختی داشت و از آنها متنفر  
بود. زیرا معتقد بود که این گروه  
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان  
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک  
در آورده.  
او توپای، جزیره بیست خیالی  
که در آن جا هر کاری به خاطر  
نفع صحت صورت میگیرد. این  
داستان، به آن صورت کمال  
ایده آلی نه تنها برای انگلستان  
آن روز، بل حتی برای دنیای  
کنونی، الهام بخش نیست. مور  
با طرح داستان به صورت  
تالیسی با یک ملاح رنگ  
حقیقت به این میزند و خواننده  
گانش خبر میدهد که این ملاح  
بر حسب تصادف به جزیره پس  
میرسد، پنج سال در آن زنده می  
مکند، سپس به انگلستان  
بر میگردد تا خبر خوش وجود  
یک کشور کامل را به گوش هموطنان  
نشین برساند.

برای این که داستان را کاملاً  
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی  
از رسم معمول در این کشور  
خیالی را رد و برخی را تأیید  
میکند. سرآغاز این داستان  
چنان بافته و وصیعت به نگارش  
در آمده که جمعی از خوانندگان  
آن را واقعی میپندارند. شاید  
هم بیشتر بدین جهت که آرزو  
در آن کشور چون کشور حقیقی  
داشته باشد. زیرا او توپای  
از جهات بسیاری، تعبیری از خواب  
هایشان بود. در این شهر خیالی  
بر حسب اظهار (مور)، توانگران  
فقیران را نمی بینند، فقرت  
و آرزو جبار وجود ندارد، ظلم و ستم  
ندیده نمیشود، از فقر و غرور  
بی حد که ((ام القسام)) نامیده  
انزوی نیست.

آن چه (مور) در سر به روزاند،  
در واقع همان مسلک اشتراکی او ان  
مسحیت است. یعنی داشتن  
روحیه و اعتقاد دینی در بصره  
ورشدن از نعمت های الهی به  
طور مساوی. (مور) کاتولیک  
متعصب بود و همین تعصب،  
باعت نهادن او شد.  
در این تصویر بهشتی، که  
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق  
آن چه در او توپای آمده، چهل

# اورتوپو

ترجمه احمد شمس



داشتند، صمیمانه ستایش میکرد  
و از سوی دیگر بعضی از رهبران  
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی  
با طرح های همانند، به منظور  
تا به این آسایش کافی برای مصوم  
بناشده است. وسعت خیابان  
هایکسان است و ساختمان خانه  
ها نظیر یکدیگر از همه خانه ها  
یک در به خیابان باز میشوند و  
در دیگر باغ، هر کس به قدر  
کفایت توانگر است که نیاز مندی  
های خود را مرتفع سازد و بدین  
لحاظ توهم سرعت به حد اقل  
کاهش یافته است. خانه ها  
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف  
دولت به اجاره واگذار شده است.  
مستاجین در هر روز سال  
منازل را عوض میکنند تا از هر روز  
احساس مالکیت انحصاری در -  
اشخاص جلوگیری شود.  
در او توپای از استعمار ظلم و  
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ  
انزوی یافت نمیشود. و احتیاج هم

به وکیل دعوی و حبس و زند  
نیست.  
در باید بین رایج در او توپای  
((مور)) با زبانی صمیم سخن  
میگوید. انتظار این است  
که کشیشان ((بسیار منز و مقدس  
باشند، بدین جهت تعدادشان  
بسیار اندک خواهد بود.)) (مور)  
در تمام عرض خود در این امر اصرار  
میورند که تعداد کشیشان در  
انگلستان تا آن جا که ممکن  
است (کاهش) و از رهت -  
اشخاص)) باشد.  
تصوری که (مور) در او توپای  
از حد اعلا پارسی و پر پر  
کاری شان میدهد، چیزی غیر از  
تجلی آرزوی قلبی او برای تنفی  
پرستشگاه های کشورش نبود.  
مور، روحانیون حقیقی، آن شباهت  
ناتی را که از نبره کردن غشش  
به وسیله گرفتند آن بر هم

هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردید. به زودی در پای فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استعد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایتاً معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها مبرور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را شناختند.

مخدوم رضا روزی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایتاً مهربانانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونیک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در هانت که شاه و مهربانان ایرانی بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پاینتی که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

یافتن از موضوع، فوراً خلیس نهر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونیک مهربانخانه شایه انتقال دادند. خوب به پادم است و رفیقش کنه بود و هوایی بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکلی نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبختانه ویلا بی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آپ و هوایی مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانا، وضع صحنی من نهایتاً مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس نمویی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسونه بلکه از یک سفر، بادلره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایتاً جوان بود، ۲۲ سال داشت. باصمیمیت و خوش قلبی خاص بی سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت گیریم. او در مهران نوازی فرا ترا زهر ادعایی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی که تنهان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در میدان هوایی (کیامپنوا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرا می شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتی کد و رسال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا که ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایرویل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری فرستی. نگه داری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ماد رهوتل (اکسکلوزوا) اقامه گردیدیم. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانه تکاندهنده بر سرور علیهما ایراد و پهنهاد کرد که همه بهلوی ما باید به دارآبخه شزند رسد.



جای زلم شاه، زلم جمهری اعلام کرد و کونستهاد روزم قبول کردند. در پایان این سخنرانسی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر مکتب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری بدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال را بر باد داده پاینتیم وزنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

(( ما بایست یک سلسله

محدودیت هارا بپذیریم نهها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدیم:

بکجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ به سوی آمریکا خواهیم شتافت. مادرم و شمس پشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استعد که تمام خانواده شهنشاه، همه بکجا خود را کنار بکشند؟

چرا، باید جان خود را نجات داد و رهد فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

## شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

واقعیتهای بود که آن چه در باره (( ثروت انسانی )) میگفتند، نهایتاً بیالغه آهیز بود. ثروت او همان بود که بدرش پس از اخذ قدرت در ایران به دست آورد. بود باوصف آن ریج و وفاد تمام ملکیتها برای یک زنده کسی حیفانسی ادعا میکردند که او بیجابه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد پیکترین و مؤسس ترین نفوس نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پاد شده میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد.

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشعای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتسر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را به کثیر اعمال شان مبرساند. شاه میگفت: (( من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. مترسم که آنان بیچاره شوند )) همچنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکرد تا آنان

با وجود همه این ها، شاه میگوید: شهید، اسرارش را سری نگه دارد. بدرشاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی میبود. روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت: (( در منزل به هر طرفی که بنگری، لوانم زیاد وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشعای پولی خالص است، چس میگوئیس که آنرا بفروشم بول نقد بسازم ))

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...

روز بعد هنگامیکه در هویتل (( ایکسکلوزوا )) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتر جوان اشعوتی تیرس نزدیک میز آمد و کافندی را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

(( صدق سقوط کرد ارتش شاه، تهران را در کنترل دارد... جنرال سعیدی - نخست وزیر ))

آن خبر مستقیم تلگرامی موصلت کرده بود. زورنالیهست درد هلیکوپتر داخل و خارج هویتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگزفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالیهست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

(( هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی میباشند. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هر دو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گفت:

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار ببول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک پنسل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به طوری قطع میدانستیم که دین میان در تهران چس حوادثی در حال آهستن بود. پس از خبر سقوط صدق، ما اخبار متناقض به دست آوردیم بعداً در اثر تماس تلفونی مقدارم دریافتیم که جنرال سعیدی با بسیاری از افسران دربار و یکجا بادوستان (( شهرام ))، پس از انتقال حکومت از دست صدق به دست او، زمینه برگشت ما را فراهم

آورد. روز دوشنبه افراد مناسب خبررسانی، در کنس ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. دین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت: (( هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بیحرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکایی را از تهران فرامیخواند )) این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از لایه روم صدق آنرا بر پولیس امریکایی که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند، گرجی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم (( سایه خدا )) را داشت.

در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و مراسم میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه اش را بلند در هوا انداخته، گفت: (( زنده باد سعیدی خدانگهد او شاه )) پس مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

# شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

ترجمه میرحسین الدین برومند

وادار شوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حیفانسی ادعا میکردند که او بیجابه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد پیکترین و مؤسس ترین نفوس نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پاد شده میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد.

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمې ممکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز زینتاکي نېنېس لري. او د الله دې کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېينو پر بهيرکي له منځه تللي او يا پېسې نېسې ترخاورولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو مذ هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير هېوان د لرلول د لمر لمانځني پالمې پرستي اېټن دي. که څه هم د لمر لمانځني د اېټين نېسې نېنې زموږ د هېواد پر بېلابېلو برخو او پراخوالي کې د ډول ډول هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کې راڅرگندې شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پيره برخه کې د لمر لمانځني پومعبد دي چې د پيرکلونه بخواد (پوسيو کرل) فرانسوي پوه اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنويه نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو حجه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمې نقشې پراساس له دري - کوتل څخه جوړ شوي و چې هرې کوتل يې لمانځنه وکړلې او دا د پوي لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت لمانځي ته پرته آزادانه ډول لمانځي او راتگ وکړي. د دغو کوتلونه هر په يوه کې د سلبي تيزي څخه جوړ شوي دي دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي. د پوي ډول په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتلونو کې تيزينو څوکيو لمانځني پومعبد شوي دي. د پلټنويه نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتونو وسيله وپراخول شوي و. پدي ډول چې مجسمې ټولې له خپلواکي يونوني لمانځني شوي، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتل څخه د خاورولنه ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې او ټوټې شوي يې لاس ته راغلي. پدغه پلټنو کې يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د لمانځني بېنگلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پراخه مجسمه ده يو مرمري هېکل دي چې د پوي لمانځني گادي لپاره ساتل شوي او د پوي لمانځني بېنگلا لرونکې دي. د پوي هېکلونه هم ليدل کېږي. د اوستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا يا لمر په لمانځني گادي درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا يا د لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلي، هم د گادي لپاره ساتل شوي او د آسونو وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د معبد لخوا کډول په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوه د سهار ستوري او بلې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يي مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فېرگوني ورونه و چې يوه کستور او بلې ((پولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کستور)) ورځ شواو ((پولوکس)) يوازې پاتې شواو خپل وروډ ورکړ او په فم فمجن شو خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه او بله ورځ په آسمان يوځای بېکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحه

از پاروړشدين باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گكي را به تونشان مودهد همان روزنه گكي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشمن من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

"چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی" را "چلچراغ" می پنداشتم!

"عده" يی میگویند: درد همال اخير شعرا گرای و سياست بازی های بیش از حد در عرصه فرهنگ جلوه های گوناگون فرهنگ شهرهای مارا مسخ کرده است. شما در این زمینه چی گونه میباید پيشهيد؟

- عده يی میگویند: هر نام و سیمای آشنا به فرهنگ میداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیزهایی به جای فرهنگ عرضه شده است؟ وقتی میگویم د همال تنها به این سو

# شاعر یک روز...

رابطه نیکبند و آن سویی ها نیز در عرصه فرهنگ علف و گیاه تحویل داده اند فقط یگان سنگ از سرزمین فرهنگ در هر دو سو راه داشته که بسپار اندک و ناچیز بوده تا کجند - میکم، بسیار اندک! اما این مسأله نمیتواند فرهنگ را منجمد کند، زیرا فرهنگ راهش را - پیوده و سیمایید و کس نمی تواند این کاروان را که با رود کبی و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بیدل و دیگران راه افتاده هرگز نمیتوانند از سفر باز دارند.

"نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آیا از وضعیت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی دارید؟"

- من از شعرهای غربت چیز زیادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش "هروی را" لندا نمی شود با این دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ایران چاپ شده اند. برای شعر غربت آيينه يی شده "باز برگردیم به شعرهای خودتان: آیا گاهی در طی سالهایی که شعر میسر میسر میسر به "خود سانسوری" متصل شده اید؟ یعنی خودتان برای این که شعرتان مثلاً قابل چاپ و یا مورد پذیرش فلان جریان سیاسی و یا فلان رفیق شخصیتان باشد به سانسور آن پرداخته اید؟"

- بیشتر نیز اشاره کردم در همه بلی ها، نه و در همه نه ها بلی! خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال با يك اندیشه يی که درباره آن به نوبی تجدید نظر متوسل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم و خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فریدرستگار با یارانش روی آنها آهنگی ساخته، تغییراتی جزئی آورده ام. به اصطلاح شما "خود سانسوری" برایم جای نداشته و ندارد.

"در هاله" چی احساسات و حالات، شعر میسر میسر و میسر میسر؟ فکر میکم توصیف این حالات از زبان خود شما جالب باشد.

- وقتی تنها باشم و وقتی تنها یی را لمس کنم و وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بکشد و وقتی آدمیان بسپار و اما انسان اندک را میبایم شعر میسر میسر حتی در گاه سرایش یگان شعر گریسته ام

"میخواهم بیشتر بدانم که به صورت کل در مورد آفریده های قبلی چاپ شده تان - اکنون چی گونه میباید پيشهيد؟ اگر فاکتور صحت کودک بهتر خواهد بود - همان گونه که در مصاحبهام شاملو

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعرهایم به کودکان میمانند که از من هستند. مگر مادرشان دور از من. این کودکان از من و با من هستند. اما هر گاه به چهره آنها مینگرم گاه نامهری و کزیه بودن مادرشان در خاطر من آید و - باز همان "باغ خزان زده" را می یابم و در بخ و درد و او.

"میخواهید پای بحث پیرامون مسأله دیگری بنشینید؟ مسأله يی که سالها پیش در ایران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما هر چند - عده يی این مسأله را حل شده میپندارند. معجزاً میخواهم این موضوع را طرح کنم: تنی چند شعر سپید را نمیپذیرند. آنان موجودیت عناصر رېتم و تخیل و فضای رېتمیک و آهنگ کتاری را - برای دفاع از شعرهای سپید شاملو "بسیار عاجزانه" قلمداد

د میکنند. شما در این مورد چه میگویید؟

- با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران و بسپار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" و "شعر اسریر" و "شعر سپید" و "شعر منثور" را به زودی بپذیریم، وقتی شاملو از چیزی دفاع کند، من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مسأله است که شعر "بی وزن" را نمیپذیریم. تا هیچگاه، اگر چه که پراز تخیل و تصویر باشد، با افزون این که وقتی شاملو در ایران و یا مثلاً باختری درد یار ما شعر بی وزن بسراید، حتماً وزن برای بیان سخنش تنگی کرده. آنان از با زوری پری شعر بی وزن میسرایند اما جوانان از خامس و بی بری!

"و آخرین پرسشها باز هم درباره خودتان: میانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها یی روی دست دارید؟ باز هم چیزی را به چاپ سپرده اید؟

- همان گونه که در پرسش یکم شما آمده بود، نه تنها شعر هایم و سروده هایم که متنو شده های من نیز در عرصه زورنالیزم چاپ نمیشود. از آغاز ماه عقرب سال روان مسئولیت مجله يی برایم داده شده

آرزو دارم با تغییر نام و تغییر خط نشراتی آن، مجله نشریه يی باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت. نه - خبری و به دور از ریشه های فرهنگی و تاریخی و اجتماعی نشریه برای کودک و برای نوجوانان تا من پانزده را در بر خواهد گرفت و اما چیزی را که شما در پرسش از آن آرزو دارید به چاپ نداده ام. والسلام، یار زنده و صحبت باقی.

نوشته: محمد تقی سبزواری

# خوبی و بدی

# رنگ های با سبزل

رنگ هارا با سبزل های آن بشناسیم

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند (( همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

\*\*\*

از رنگ سبز شروع میکنیم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدایمان از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید : (( خضر مرغان از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش )) و مقصود از (( آب خضر )) البته (( آب حیات )) است . بدین طریق نتیجه میگیریم که

چنین میگوید : (( در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی هستند ... مثلاً در روایات های مذهبی آدم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپترسان

یعنی گیاهان در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاک و شاید (( بی رنگ )) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبایی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سبولیک خاصی نیز هستند ، یعنی نمودار مفهومی یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبزل تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی هستند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار (( سبزی ))

# در پور ساله

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در پور شخصی امان الله غازی در موتوری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کند هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر

بانان با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا (( آدم های خوب )) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

\*\*\*

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان داندن (( د یوسیرتان و شیطان صفتان )) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابق نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار غالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

\*\*\*

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس ( Lotus ) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بویکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

\*\*\*

امانگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اوله روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح (( روسیاه )) ، (( سیاه کاری )) ، (( روزگار سیاه )) و (( به خاک سپاره )) نشستن )) و بیانشانن ) را داریم و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این (( کلینشه )) را هم داریم که میگویند : (( بسا لای سیاهی رنگی نیست )) . امروزه این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار می رود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباید شند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

# رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند (( آنچه دید خوبی و زشتی نمیشود شاد می بماند )) ولی در حقیقت آنها (( به هم )) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با ل فعل آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجیهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

\*\*\*

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصاً این رنگ را به ملبوس روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس روحانیان قدمت اش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف رنگدشته نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه ( ۹۰ )

تخت نشاندند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد . بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که ( ۹۰ ) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله ( ۱۱۱ ) - سال همرش ( ۸۱ ) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت ( ۵۵ ) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانمند ی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو ند داشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - ( ۳۵۰۰ ) افغانی بوده و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه خوابی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

# خوزراک د ژوند دپاره ژوند خوزراک دپاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد نشي واقعتم خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهیدل له دې اړخه ضرور دی چې خوړل له ژوند اوروخا سره مستقیم اړیکې لري هڼن ورځ خوا- یوه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځې آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړی د اوسیدونکو شپهته فیصد وگړي په کې شپې او ورځې تهری ده د لوی سره لاس او کریان دی او یا هم په پوره اندازی خواړه نه ورسوزې هغو په پورختللو صنعتی هیوادو کې د دې په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوړونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروغي یی د دوی په برخه کې دی ه ۰ په شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

په متحده ایالاتو کې ۳۰ ه لوی یخ آلمان کې ۴۰ وگړي د چاغنت په منگولو کې پېژنی دی ه  
چاغنت څه وخت پیل کېزی؟  
چاغنت هغه وخت پیل کېزی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ اړه دی زیات پورته لاری ه ۰ چاغنت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۵ - ۳۰ فیصد و ته رسوزې ه د و هم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه د ریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نژدی شې ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰) - هم ورواړی ه  
یعنی یو سړی په خپله خوږ نه د دوی مرحلی سره پنجمه نر مولی شې ؟  
هو ! داسې هم شوی دی ه  
کې داسې ناروغان چې د پیره چاغنته د حرکت او گرځیدو - لوبدلی و ه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجن یی روخیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کې دی ه داسې هم پېښې چې یو څوک په خپل چاغنت تسر ه پیره وخته خیر نشي ؟  
ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشي ه څکه چاغنت د نوروگې او خطر ناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروغي ده ه څه شې د چاغنت سبب گرځي ؟  
د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوړود رسید وگړیا ل کړنګوی ه اوله دی پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یی په دی لوبول دی : ویل کېزی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پوټیکي کی د خوړو مرکز ځای په ځای دی ه چې دغه مرکز د مختلفو انګیزو په وجه تحر یکېزی : په وینه کې د گلو کوز راتهپیده او -

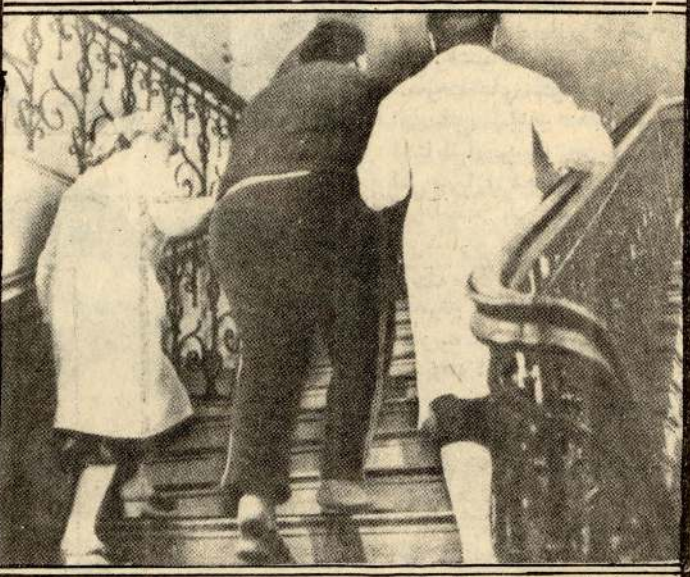
تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال  
کیده او نوری بی، بملگی دی.  
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز  
زیات تحریک شی و په هماغه  
اندازه د انسان اشتها هم  
لوړیږی.

لوړه او ښه اشتها د انسان  
داوړده تکامل زېږنده ده هغه  
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د  
چی او لوړی اشتها پرابلم خپل  
پخوانی بیو لوړیکی تفکر له لاسه  
ورکړی دی و او پردی برسیره  
هغه د انسان دروشتیا د ښه  
گر محمدلی ده د اخلکه هغه  
په ځنځو کسانو کی د بها بها خوړی -  
نی احساس راو لاړوی و او په  
دی توگه په وجود باندی د -  
هغه د ایتها نه زیات خواړه -  
تاوانوی.

هغه څوک چی غواړی د خپل  
چاغبت مخه ونیسی و لو مری  
پلا باید خپله اشتها تر پرسی  
اندازی پوه او راتپته کړی و هر  
ورځ باید په آینه کی د ځان  
ننداره وکړی تله باید ولسری  
او په پرله پس توگه باید ځان  
وتلی و او په دی توگه باید  
خپل چاغبت تر ځان رسی لاندی  
ونیسی.

خو په هر صورت کی باید  
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول  
شی و ځکه هغه نه یوازې ارگانیزم  
ته د ټاکلو وړ او ضروری خوړوڅیږی -  
داری ورکوی و بلکی نوری ښه گی  
هم لری و موږ یو لوت د غسی  
یو حالت آشنادی هکله چی  
له پیری مودی وروسته په خپلو  
ورځنځو خوړو کی د کوس غذا  
د نشتوالی احساس کوو او په  
ناپیره توگه د هغه خوړو ته  
تحریک او هڅول کېږو و او هغه  
باید په هر تان چی وی ترلاسه  
کړو داله دی امله ده و چی  
په نو موږی غذا کی داسی پت  
عناصر چی د نورو خوړو اجزای  
تری بی برخی دی هشته دی  
او زموږ وجود د هغی کموالی  
احساسوی و د محسو سیدونکو  
او ارگانیزم ته د نو موږی غذا  
سهگنال موږ "انتخابی اشتها"

# لوړه او اشتها د انسان داوړده تکامل زیربنده



او تریم کړی چی دغه توانه  
برخمن هم دی و خود دی کار  
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده  
چی دا خوړو د ښه دنده ده و  
له خوړو سره یو ځای موږ گټور  
خواړه هم تر لاسه کوو هخواړه نه  
تول اونه هم تعمیراتی مواد دی  
بلکه هغه بیو لوړیکی مواد دی -  
چی حیاتی عملیه کنترول او  
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته  
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته  
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا  
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -  
رتکی اجزای چی له هغو برسیره  
خمبر مایه نشی کولی هغوی  
فعالیت ترسره کړی و او همدا  
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی  
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو  
ځنی جوړیږی و چی دا خوړو -  
دریسه دنده ده و

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه  
انتر ټیکي زېږه په خپل بدن کی  
د رګ او وینو تو؟  
مناسب او گټور خوراک دوی -  
پرسپوهنه لری : اعتدال و -  
تنوع او رژیم  
انسان تر کومه وخته پوری کولی  
شی د لوړی احساس ونه کړی ؟  
ځکه ځنی وخته سړی ټوله وړو  
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای  
کی هم لوړه پری نه کابلوی.

رشتهاده و ځنی کسان کولی  
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته  
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره  
د خپلی اشتها احساس ورونیسی  
خود دی مودی نهنجات دغه کار  
ناشنی دی و او دا هرڅه  
پوری ټاکلی پولی تابع دی و  
لوړونی افسانه ده : وایمی -  
رومان، دوه وختی تغذی دتیا -  
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته  
له هغی چی یو وختی خوړی  
ته پوری وتل و د پیر پیاوړی و -  
زور تصور او غبتلی هغوی  
کله چی حاکم هول و خپل  
خواړه بی بمرته دوه ټایه کول  
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو  
د خوړلو مشوره ورکوی و  
نه یوازې نه هم دوه ځنځی و و و  
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ډیره زیانمن نه دی و خو که  
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه  
له ټاکلی اندازی لوړی شی  
د هغی سره مبارزه د پیر گران  
کار دی و  
مهربانی وکړی او وویایست  
انسان ولی خوړو ته اړدی ؟  
د خوړو لوړی دنده په  
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -  
لول دی او د اهره هغه دنده  
هم ده و ځکه حتی د خوب په  
وخت کی هم زړه و سږی اورکونه  
فعالیت کوی و په هره اندازه چی  
د انسان د کار او فعالیت سطحه  
لوړه شی و په هماغه اندول بی  
خوړو ته هم ایتها پورته شی و  
د ژوندانه د فعالیت په پروسه  
کی د حجری او د دوی د اخلی  
عناصر په پرله پس توگه زېږی  
اولمنځته شی و او ارگانیزم له دی  
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوو  
داسی هم پېښی و د ویکه  
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی  
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه  
نه وی و او یو د دوی ځنی په  
چاغبت او پیس سوپ اخته  
کړی و  
آیا چاغبت مراثی رېښه هم  
لرلی شی ؟  
هو د څیر هو کسانو زیاته برخه  
زموږ د څیږنو له مخی په خوړو کی  
لازمه هوشیار تها له ځانه نه  
نیسی و د دوی له پالی گڼی  
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله  
په له بی هم په کوچنیوالی کی  
د اندازی او حده د زیاتو غذا -  
جذبوی و د لو یانو د غوړی پسن  
پوست د حجر و اندازه هکله  
چی دوی په پوه کیده خواړه -  
خوړی و لوړی د دلو یانو  
له پاره د وړو په نسبت دغه کار



## رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاوا وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید (( ک. کارل ستاد )) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

(( ک. کانیا )) دوند ه مسا - بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



## مسابقات جهانی های

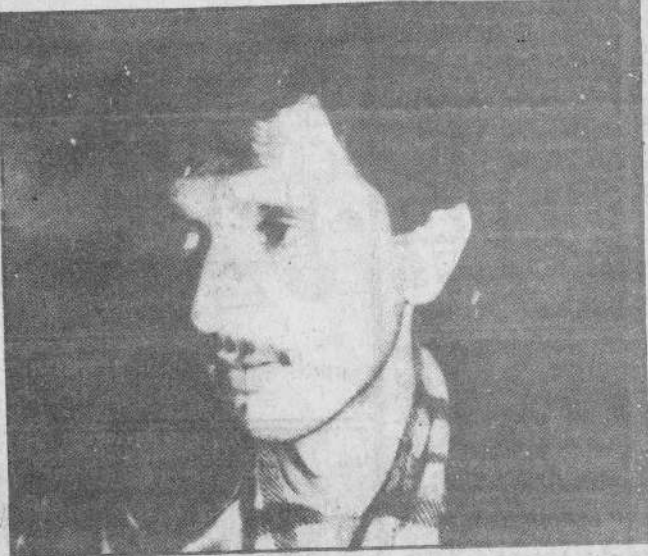
اخیرا مسابقات جهانی های در بولینگ برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا، اتحاد شوروی، بولینگ، کوریا، جنوبی اشتراک نموده بودند. جایزه افتخاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه ( شتینس ) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم ( همایون محتاط ) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت. او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده، صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که (( نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟ )) چنین گفت:

— کمپیوتر در تاریخ این بازی صفحه تازه بی راگشود و وارد پیکر برهمنیت و هلاکی گسترده، این بازی مهر تا بید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مکررا جسررانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



# شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام ( جاتو - رانگا ) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوا گردید و سرانجام در سال ( ۱۸۸۶ ) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر ( نیوا - ورلین ) میان ( زاگورتوت ) از چکوسلواکیا ( و لهلم شتینس ) از

(( بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیکی میسازد. ... خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

# گامیستار قومن رو سیخ

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا - ( از اتحاد شوروی ) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند. کارین کاد بوی جوهره رقاص پخیزاز





# گولیت فوتبالست بر آوازه

دوستداران ورزش فوتبال -  
 حتماً بانام (ا رو دگولیت) فو-  
 تبالست معروف پر آوازه و کاپیتان  
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان  
 جام ملت های اروپای سال  
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال  
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-  
 یست که این فوتبالست اکنون  
 عضویت باشگاه میلان ۰۰ ت .  
 ایتالیا را دارد که چندی پیش  
 درستدیم بزرگ شهر بارسلون  
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی  
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب  
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-  
 نجار ست رمانیاریا شکست داد  
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای  
 سال ۱۹۸۶ را تصاحب نمود که  
 گولیت درین مسابقه با وجود  
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات  
 در ناحیه پا برداشته بود  
 با به تمرین شدن در گول درین  
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد .  
 مجله سپورتی فرانس فوتبال  
 درین اواخر مصاحبه با رابا  
 گولیت در بار تباطه این مسابقه  
 به نشر رسانیده که اینک نشرده  
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم .  
 - آیا واقعا شما جراحت  
 برداشته بودید ؟



نمودید که شما در مسابقه پیروز  
 خواهید شد ؟  
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه  
 بازی بود که من مشاهده نمودم  
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-  
 میدان مسابقه از جانب همبازی  
 هام پیاده میگردد و حرفه  
 تقریباً در اثر حلات و فشار  
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا  
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان  
 باور پیدا کردم .  
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه  
 صفر بود و توی راکه شما ضربه  
 زده بودید ، بابر خورد به تهرک  
 هسودی گول استوانیجارت دوباره  
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی  
 شما نگردد ؟  
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم  
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی  
 با آن هم باور داشتم که با آراپیسه  
 چنین بازی خوب ، مانگا ر بیه  
 دریافت و دستگیری به فرصت های  
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود .  
 - آیا گولیت ویژه ای در سبب  
 در گولی راکه به تمر رسانید شده  
 دارد ؟

- به تمر رسانیدن گول نخست  
 آن قدر کار دشواری نبوده و لسی  
 برای من شادی زاید الوافی  
 درقبال داشت زیرا پیش از مسابقه  
 به همه وعده به تمر رسانیدن  
 یک گولی را داده بودم و نیز چون  
 میخواستم مایوسی های ناگامی  
 های پیشین را پاک نمایم به این  
 سبب لحظه گول از جمله  
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی  
 بقیه در صفحه (۸۹)

خلاف تصور همگان استثنای  
 خود را برای بازی درین مسابقه  
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم  
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم ،  
 ولی ...  
 - در جریان مسابقه فاینل  
 در کدام لحظه بازی احساس

در لچس و هلاقه مندی داشتم  
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته  
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت  
 قلب بازی نموده ام .  
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما  
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟  
 - چرا نه ، امکان دارد زیرامن

- پس چی طور توانستید  
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟  
 - تأیید اصل ، من ناراحتی  
 شدیدی از ناحیه جراحت باقیم  
 احساس مینمودم و تحت فشار  
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی  
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین  
 فرانس به ارتفاعات ۱۰۰ و ۱۰۰  
 ۷۰ سانتیمتر به دست آوردند  
 یکی از ورزشکاران پیروزی  
 دوگانه بی رابرای سرگی بویکه  
 شاد باش گفته و این در حالیکه  
 برادر موصوف در مسابقه چهار  
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۷۰ سانت  
 متر با نیزه بر سر نمود . به این  
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان  
 معرفی گردید .

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد  
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه  
 بی جهان و المپیک یک بار دیگر  
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر  
 آن هم در همان زمین سرشته در-  
 برابر تاناسیان همجور کودکی را  
 نخستین بار در تاریخ این نوع  
 مسورت نام نمود .  
 ورزشکاران امریکایی در این  
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰ متر  
 و ۶۰ سانتیمتر و ۱۰۰ متر

## قهرمان ممتاز جهان





میکرد اکت بونم پساناز  
طفلكااره  
ارسالی محمد تمیم تسانا  
مردم نگار خود را میبندد  
گرد خانه

# تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش  
ساله مثل خیلی از همسن و  
سالهایش ، علاقتند تلویزیون  
بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را  
جلو صفحه تلویزیون میگردانند .  
رفتی مادرش نسبت سرماخوردگی  
به بستر افتاده بود پدر هوسی  
توسط تلفون از اداره احوال  
مادر هوسی را گرفت .  
- مادررت چطوراست ؟  
- هوسی جان نگاهي به مادر  
انداخت وگفت :  
- تصویرش خوبست ولی صدایش  
از کار افتاده !  
بلفیسی هوسکی



## خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن  
یکی از دوستان که یکی از مسوور-  
لین باغ وحش است به آنجا رفتم .  
بعد از اخذ تکت داخل صحن  
باغ وحش شدم بدون این که  
به تماشای حیوانات مشغول شوم  
یکراست به سوی دفتر دستم  
روان شدم و وارد دفترش شدم .  
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از  
احوالپرسی نشستیم و چای  
مینوشیدیم که دروازه دفتر  
تک تک شد ، دیدم که دختری  
باموهای کوتاه ، قد متوسط که  
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد  
دفتر شد سلام داد و عرض کرد -  
بالای میز گذاشت . دستم آن -  
هریضه را خوانده ، دفعتاً عصبانی  
شده و عریضه را باره باره کرد  
و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ،  
آن دختر که کمی وراخطاهم شده  
بود باعجله از دفتر برآمد .  
در همین لحظه دستم بسم  
عصبانیت گفت : احق هاخیال  
کدن اینچه فروشگاه حیوانات  
است نه باغ وحش با تعجب پر -  
سیدم چرا اینقدر فامغال میکنی  
چرا گفت : او بیادرد این  
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام  
پرروز هم سه دختر برای خریدن  
چوچه شادی عریضه داد و بودند  
و نه پرروز هم دوسر جوان برای  
خریدن مار عریضه کرده بودند

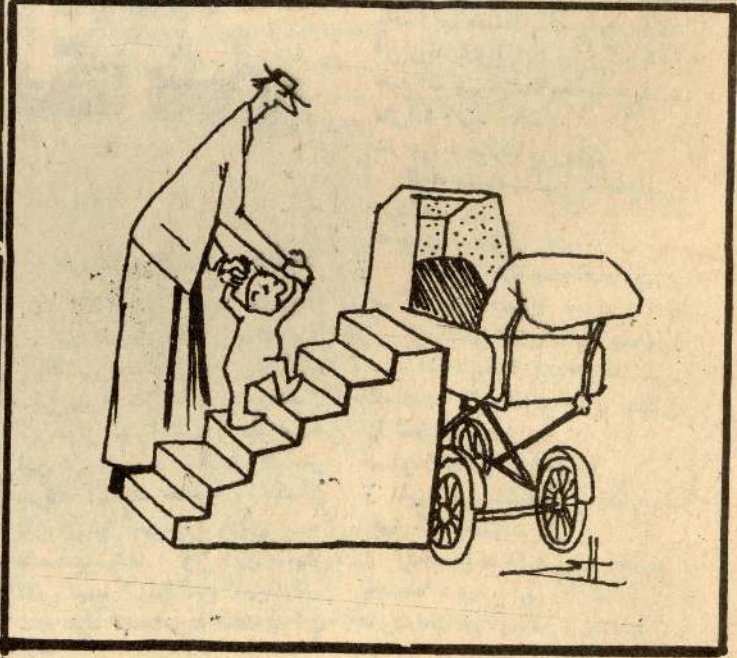
در حالیکه اینکار هیچ امکان  
ندارد . خوب لحظه بعد از -  
دستم خدا حافظی گرفته روانه  
خانه شدم باخود فکر میکردم عجیب  
آدمهای بیدامیشود ، مابچه چاره  
ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد  
های خود برآمده نمی توانیم اما  
آنها میخواهند چوچه شادی -  
نگهداری کنند . دوزخ بعد برای  
کاررسمی به پوهنتون رفته بودم  
ناگهان همان دختر را دیدم  
حس کجکاوای ام مرا وادار ساخت  
تا بروم و علت این اقدام آن دختر  
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما  
همان دختری استید که برای  
خریدن چوچه شادی  
به باغ وحش مراجعه کرده بودید  
بابسیار افتخارگفت بلی خودم -  
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر  
میخواستید آن چوچه شادی را -  
خریداری کنید . بابسیار قهسر  
گفت به توجی . من که میخواستم  
حتماً به این رازی بیوم بازگفتم  
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم  
وقتی این سخن را شنید توگویی  
لاشکهای دهنش کش شده  
باشد ، خنده ای مغرورانه ای -  
کرده گفت :  
حالا برایت میگویم (( بخاطریکه  
مایکل چکسن به شادی و ما علاقه  
دارد و آن را در خانه خود نگه  
داری میکند ))

## سه مرحله

علما از دواج رادرسه مرحله  
تشریح کرده اند :  
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند  
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند  
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش  
میکند .  
سعیید خصوسش

ارسالی  
مردم  
گرفتاری  
دوسه  
بسیار شاد  
که کمال  
شود  
اولی - چوچه شادی  
خوشین زرفتی ؟  
چوچه شادی

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



# نامه‌ها

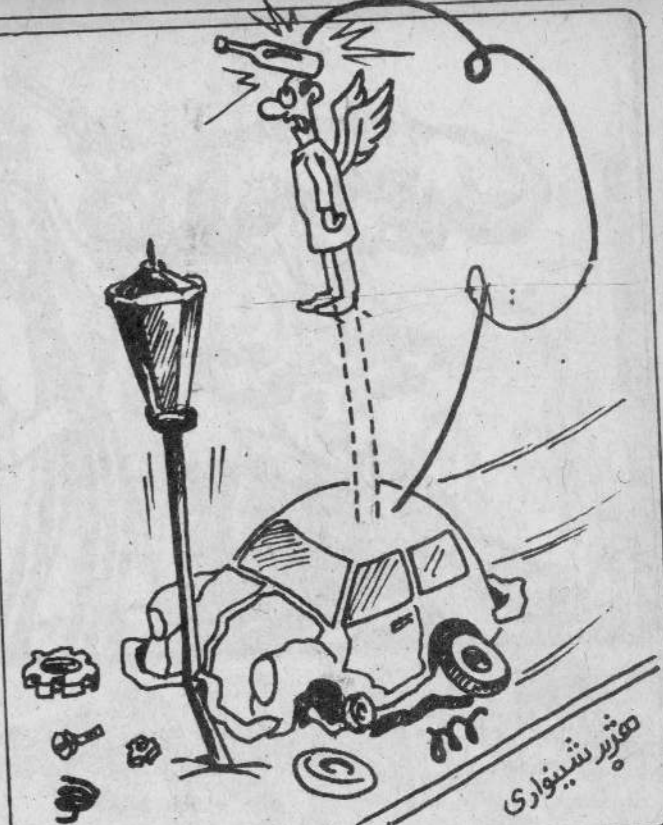
## ضرب المثل

### های

## دنیایدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره  
صد خانه  
- کراچی را صد برك سرویس ملی  
بی رایك برك  
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان  
است  
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه  
فروش آن پنهان است  
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود  
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسچ  
نمیشود  
- باماه نشینی ماه شوی با دیگ  
نشینی سیاه شوی  
- اگر در سرویس بالا شوی از دست  
کیمه بر تبا شوی  
نوشته: خلیل الله فقیری



## مربای

## مرچ

بسر جوان، عزیز من با این بوسه  
همه چیز راه تو گشود  
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر  
پتو، درست نفهمیدم  
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده



## در باره یک شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن  
این که هیچگاه نخواهد توانست  
واقعاً صاحب داشته خود باشد  
آن رابه يك رفیق دوران کودکی  
خود که کز بود و تصادف به دید  
لش آمده بود بخشید  
- چی دخترهای زیبایی!  
که از دریافت این تحفه عالی  
در شگفت بود  
- همام دخترها  
نابیناهم متعجب شده بود  
- این دخترها!  
کریباگشتن این حرف، تحفه را  
در دست دوست نابینای خود  
گذاشت. نابینا از زو ابهام اشکال  
را لمس کرد  
- اوه، بلسی، دخترها  
نابینا ز لرز فر فر کرد و تحفه رابه  
رفیق کرخود سپرد  
کرتخه رابه خانه برد، تحفه  
مجسمه سه دختر بود، که دست  
در دست هم ایستاده بودند

تراوید باشد در برابر دید  
کاتم جان مگمورد و هر دم امید  
دیدار دو باره ات در قلب و  
حم جوانه میزند  
سز سزم!  
با وجود یک به اساس راپور  
های منابع خبری اطراف و  
اکناف منزلت مودانم شوق و  
علاقه به (مصاحبه) نداری  
ولی باور کن دلم بسیار میخوا  
هست نزدت بیایم و مصاحبه  
با تو انجام دهم و ترا منحه  
یگانه موجود نیکو عالی و خوش  
اخلاق و حتی قهرمان یاد  
کرده همراه با عکس زیبایی  
در صفحه اول نشریه به عشر  
پرسانم متعجب مکن عز سزم  
آخر در بعضی از نشریه های  
ما از این دست مطالب کم  
نیست و میشود صرف با شننا  
خت شخصی از گاه (البته  
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:  
باور کن که دوریت چندان  
خواب را از چشمانم بروده است  
که حتی بادیدن برنامه های  
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم  
غالب نمیشود  
عز سزم!  
هیچگاهی تشویش را بمخود  
راه مدی و میندار که فردا من  
به خاطر انتخاب بیت زیبای  
چون تو، تحت تاه شیر حرف  
های (نقدانه) و (تقریظانه)  
گونه فامیل مردم مدوب  
ستان واقارب خود رفته و از  
تو کتاره میگویم زیرا من چندان  
گوشه های خود را از شنیدن  
انتقاد و چشمان خود را از  
خواندن مطالب انتقادی و  
انتباهی بسته ام که حتی شار  
والی و مو سه می را که در  
این زمینه ملقب به دریافت  
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل  
آمده است هم نمیتواند  
بامن همسری کند  
نفسم!  
راستی يك چیز را فراموش  
کردم و آن این است که گسپ  
بین خود ما باشد و من آن قدر  
دوست و آشنا در مطبوعات  
کشور دارم که هر مطلب و هر  
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم  
باشد با عنوان درشت به  
چاپ رسیده و حق الزحمه  
درجه اول را نصیب میشود  
لذا یقین داشته باش که در  
آینده نه چندان دور افزون  
بر شهرت و صاحب خانسه  
شخصی و مותר نیز می شوم  
در پایان یک بار دیگر  
خواهش میکنم عشقم را قبول کن  
و گرنه از (خبرهای تارخوار)  
و پایه بهانی چیز نهم های  
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به  
حوادث که از سبب هجران تو  
بالایم به وجود می آید و وقتاً  
فوقتاً تواد جریان گذاشته  
آرامت نخواهم ماند  
با احترام  
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری  
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب  
داشته خود شود به آن دنیا  
بپرد  
خوششان کم نهم او این اثر  
عالی هنری رابه يك انتیک فروش  
که دست کسی از آن ها نداشته  
فروختند. انتیک فروش این اثر  
گوانیها را در کارسایر بازجه  
در عقب و پشترین دکان خود قرار  
داد. بسرجه کوچکی شیبی آنرا  
از عقب شیشه و پشترین دید و  
دیدن بی این تا ترکه هرگز  
نخواهد توانست به آن دست  
یابد بدان چشم دوخت  
کمی بعد از رفتن پسرک در  
دکان حرفی رخ داد که همه چیز  
واز جمله مجسمه سه دختر رقا  
صه رانا بود ساخت  
همان شب طفلک مجسمه سه  
رقاصه را در خواب دید. آنها  
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته  
خود باشد و آن رابه يك انتیک  
که تصادفاً نزدش مهمان آمده  
بود، تحفه داد  
- این عالیترین ترکیب سه  
هنر است!  
دانشمند باهیجان حرف  
میزد:  
- آری با آمدنید، این راهزنده  
بزرگی آفریده و به يك شاه دست  
زیبا و بر قدرت تحفه داده بود  
دانشمند ترکیب عالی هنرها  
را به خانه خود برد. اودراتاق  
کار خود بار، بار، مجسمه ها را  
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را  
تماشا مینمود و رابطه میان اند  
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه  
میکرد  
واماد پری نگذشت و دانشمند  
چشم از دنیا پوشید و با خود  
این احساس تلخ را که هرگز  
نخواهد توانست به راز و رمز

کریسش را با تعجب مطرح  
ساخت:  
- موسیقی رقص  
صاحب تازه مجسمه ها  
توضیح داد:  
- بلسی!  
کریبا تا اثر حرف خود را دنبال  
کرد:  
- فهمیدم، اما بیشتر  
نمیدانستم که چنین چیزی هم  
وجود داشته است  
و کر، سه رقصه رابه رفیق  
خود تحفه داد  
صاحب جدید مجسمه آن رابه  
خانه برد  
موسیقی آهنگ ورزش یاد در  
نیستان رابه خاطر می آورد که  
خود بدید می آمد و نباید پند  
میشد. مرد مانند جادو شده ها  
همانگی شکل، موسیقی و رقص  
را تماشا میکرد. واماد پری نگذ  
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط  
واضح و زیبایی صورت انگیزی  
داشت. این اثر عالی از عاج فیل  
تراشیده شده بود و از وجود  
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به  
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب  
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی  
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار  
دادن دکه مجسمه به رقص آمد  
واما زمان زیادی نگذشت که  
کریبی برد هرگز نخواهد  
توانست این زیبایی را به گونه  
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا  
شته خود باشد. کر مجسمه  
سه رقصه رابه يك دست خود  
که به دیدنش آمده بود، تحفه  
داد  
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!  
مردی که تحفه را دریافت  
کرده بود، این حرف را با اشاره  
به مجسمه سه رقصه گفت  
- چی؟



په واک کاتې پاڅون

به په کومه بارانی ورځ کې د ښاغ  
علیر د ان په کوچونې سفر وکړې چې  
اوپا به په خپله کوڅه کې لسه  
فالمغالی گاوندې سره په جنجال  
کې پاتې شې .  
چې د ادې اوس د دغه خاد ر له  
خلفې څخه د لیدلو خوښوود تعبیر  
لله بزد (( مشت نمونه خروار ))  
په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :  
که چېرته په خوب کې څوک  
طوفان اویا اور وینې ، نو تعبیر یې  
د ادې چې ضروره خوایی وگره  
میلنم راشی .  
توبه :  
که چېرته مامور یا کارگر فوینه  
په خوب وینې ، نو بیا دې په  
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له  
هغه څخه دلیر امر (( غوزه گوته ))  
پدې اکرې اوکه نو په خوب کې  
لیدلې وپه به یې رښتیا شې او  
په تعبیراتو کې به له کاتې څخه  
سرکاتې ته لور نه شې .

د اوږدې :  
د خوب په دې وختونو کې  
تعبیر نه لري . لکه چې هر څوک  
هم په وینه او هم په خوب کې  
د اوږدې په فکر او ذکر کې دې .  
د دې ډول خوښوود لیدل سو په  
وخت کې دې خوب لیدونکی سهار  
وختی د ناوایې د دکان ترڅنګ وپاله  
کې روانو یا د اوبو خپل خوب  
وینې .  
خټی :  
په خوب کې د ختو لیدل ښه  
شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر  
الغیب عبدالله

له هغې وړې چې په رسمې  
دفترونو کې د اشتهر خانو د روزې -  
وتل شوي او د فرسې ماکول کارکو-  
ونکوته وچ او نغد وړکول کېږي ، نو  
آشتهر یا شې د ښجاره هتس  
ترڅنګ بلې لاره کې د فالهینې اود  
خوښوود تعبیر خاد زویر ولی دې .  
\* \* \*

الوتل :  
که چېرته الوتل عمودې یا مخ  
پورته وي ، نو یې له شکه به په  
هغه میاشت کې د ښارنرخونه  
د لاسکې له مدار څخه روښې . او  
که اتقې یاد لاسکې په سره سوار  
الوتل وي ، نو د مغازو چرگان  
به له مغازو څخه تور بازار ته -  
والسوزې .

او په :  
وړوسته له خو اونیو انتظار  
څخه چې په تیلو تانک کې سو  
ایستلې دې تیل تر لاسه کوي  
خو دغه تیل به له نیما یې څخه  
زیاتې اوبه وي .

ویره :  
د کال په پای کې دغه ډول  
خوښوود د دولتې موسسوا کارکوونکې  
په وینې . لکه چې د راتلونکې  
کال د تشکیل او تعبیراتو څېره  
توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی او تازه  
سپوږنی خبر

د ختېلو او خامو کوږو لومړی کان  
چې ژوندې پاتې کېدل د مسان  
رواحقې بولې ، د تگواند او کاراتسې  
په کلونو کې شامل شوي دي .  
دغه موزگان چې په ختېلو کوږو  
کې دغلی دانی د کښود او دغذ -  
ایې مواد وله نشتوالی سره لاس  
اوگرېوان دي . د کاراتسې اوجیدو  
د جزگانو په ترمین سره فوارې چې  
د کانکټې کوږو لومړی مواد وده  
مسان ورسوي . په کانکټې کوږونو  
کې موزگان نه شي کولای چې د  
کوږونو د بوالونه سوړې کړي . نو  
مجبور دي چې د جید واکتواند و  
د تیلو او څیزونو او پورې لومړو -  
کاتو په وسیله د کانکټې کوږونو  
د کر کېد او د کرېدو پانود برنډوله  
لارې مسانونه خپل هدف ته  
ورسوي .

په دې باندې تلک جهر وړنکو  
د اتحادیې ویندوي زمونږ شلنه  
اوله هر چا سره لاس اوگرېوان  
څېړنې د پورې پوښتنې په ترڅ  
کې وینل :

په دې راوروسته وختونو کې  
اکثریت تلکونه د مکرور پانواد ښار  
د کانکټې کوږونو او سپد وړنکو  
اغتسې دي .  
خو اچې کوږوموز کاندو کاراتسې  
او تگواند په کلکې کې وړزې دوره  
پای ته رسولې ده ، تراوسه پورې  
پوهم په دفترونو کې نه دي -  
نچوله شوي .



پخوانۍ او اوسنۍ

سالون څخه مسانان اونیمچه  
مسانان راوښې ، نوتول حواس یې  
په فلم کې د کاراتسې او پوکس په  
صحنو کې وي . او د دې ویره  
شته چې سړي د فلسې بد ماشانو  
خولدي د بېنې په خپرو والوړي او  
د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل  
په دې نه دي ښه چې د مغازو -  
مالونه تور بازار ته وښې او سړي  
یې په لیدلو باندې جگر څړون  
کېږي .

پخوانیو وېل چې : (( د ملک  
ترڅنګ اود څره او کچر ترڅنګ -  
تهیزه )) . لکه چې ملک مسد -  
ستی کم بېگار درباندي حواله  
کوي او خراوکچر د شاله خوا  
لغت اچوي .  
خو اوسنې وایې چې : (( د  
سینما او ویدو سالون ترڅنګ او  
د دولتې مغازو ترڅنګ مه تهیزه ))  
لکه چې کله سینما یاد وېدله

توپیر په خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او  
بدې خور ترملع توپیره دې کې  
دې چې جیب وهونکې په کیسه  
گونه ، او بدې خور په خلوت او  
گونه لعاې کې د خلکو جیبونه  
وهې .  
د لیدلو اکثرانو او موزان لیدلو  
توپیره دې کې دې چې د اکثر  
په پیسو د سړي ساه اخلې او  
عزرائیل وړ یادغه کار ترسره کوي .  
واده او فاتحې ته د لیدلو تلوونکو  
ښهو ترملع توپیره دې کې دې



مماشري نه وي اخست د قصاب  
د دکان ترڅخه له تيريزي، همکښه  
چې د فونسي په ليد لويه د زړه -  
نا روغي ورته پيدا شي .

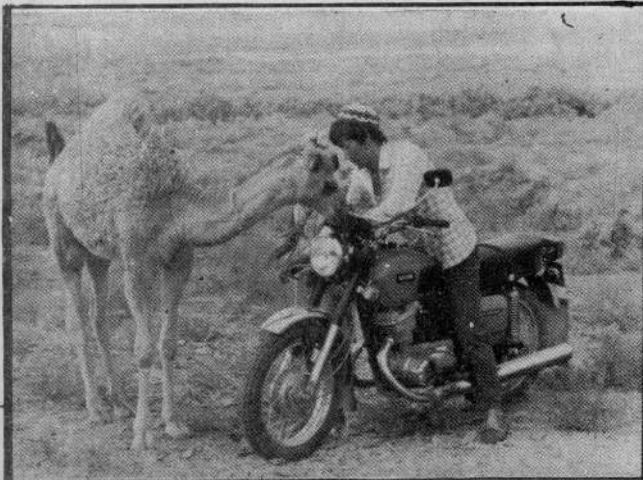
د کورځاوند :  
هغه څوک چې په کرايي کورکي  
ناست وي او په خوب کي دکور -  
څاوند روپي ، نو تعبيري ي داد ي  
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو  
اوپه بل کرايي کورسي د سرگرداني  
جلجال ورته پيدا کيږي . دا خوب  
په هغه وخت کي دغه ډول تعبيري  
لري چې په کرايي کيښي بالدي د -  
څو مياشتو کرا په پاتي وي .  
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبيري لري :  
که چيرته سري د مياشتي په پا ي  
کي خوب روپي ، نو تعبيري يسي  
داد ي چې ضرور په دې ورځه ولسه  
لاسه په کوشه کي په ملده تيريزي  
او که د مياشتي په پيل کي يسي  
دغه ډول خوب وليد ، نو د خپلي  
ميرمنې په فرمايشونو يسي دي د  
ملدو وهلوله باره يسي غور ي کړي .  
چاقو :

په خوب کي د چاقو پاچسري  
لېدل له دوه حالتونوڅالي نه  
دي . لومړي داچې د سروسي  
په گټه گونه کي جيب وهونکي ورته  
سترگي په لاره دي ، او که داسه  
وي نوله نيگران سره په ((مخکي او  
وروسته تيره)) باندې ضرور  
له گريوانه نيسي .

## سپک او دروند

وايي چې کوم وخت يي له چا  
څخه وپوښتل چې :  
- لسمنه تيگه د زړه ده ، او که  
لسمنه مالچ . هغه يسي له  
ملده په خواب کي ورته ولس  
ورچس :  
- لسمنه تيگه .  
خواوس همافه د زړه تيگه له  
مالچو هم سپکه شوي ده . او  
که چاته يکي شک ښکاري ، نو  
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه  
پا وي او چارکي دي وگوري چې له  
تيگوجير شوي دي .



موز فوار وچي يوازي شيطا -  
نان واوسو اوڅوک مود انسانانويه  
خپل لاس ترسره شويو گناهونو  
تړون نه کړي .

په ډير عجيز  
له تا سوڅه تښتيد لي شيطا  
پادونه : موز د شيطان راليز لي  
ليک کيسه ورته خپور کړي . له  
هغو کسانوڅخه چې کار په خپله  
کوي او ملاشي د شيطان خوار کوي  
برقاره ، اچوي هيله کووچي دغه  
رجيم شوي اولمنت شوي شيطان  
چې اوس په حقه سره دانسان  
چالاکي ، زړنگي او کار روايي ته  
د تسليم سرتيوي نور بايد بد نام  
نه شي او دانسانانو گناهونو  
د دي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -  
انسانانوله لاسه په امن کي نه يو .  
ناروا اوتاپه کارونه په خپله تر  
سره کوي او نيم زمون بد دي . موز  
داسي ډير شواهد لروچي کله له  
فله څخه پوښتنه شوي چې ولي دي  
فلا وکړه . نو هغه وايي چس :  
شيطان وولولم ، يا کوم محتکر  
چې اوږه او فتم په کند وانوکي نشه  
ايستلي دي . نو بيا يي ملاشي زمون  
په قاره ، راجولي ده . همد اشان  
نور په سلگونوار قام او شواهد  
هم شته چې مسوليت او گناه يي  
زخمي په بته او آدر صبر اليزي .  
خوموز سرله همدې شپي د دي  
ډول کارونو مسوليت په قاره نه  
اخلسو .

## راغلاييکي

له هغې ورځي چې په ښارونو  
کي له هډوکوڅخه د فوم واپستلو ،  
په اير وکي د سپيې مده تيگيد  
گډولو ، له ډيزلو څخه د شامبو  
جهر ولو ، په رسمي دفترونوکي  
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو  
ويلو او د لوړو لگونوچالاکيو او  
زړنگيو متخصصين راوتوکيدل ، نو  
موز شيطانانوته نور په ښارکي  
د اوسيد لوڅه راياتي نه شول اوله  
ډيري مودي راهيسې مودانسا -  
نانوله نظره ليري په دغه خوشي  
اوخلوت بهايان کي سکونت فور .

## کي دي ؟

چې واده ته تلونکي ښعه لسوڅ  
سرعي ، اوفاتمي ته تلونکي  
ښعه سپين تيکري په سرکوي .  
نور يوه سيلگارکي د وار په په  
تول برابري وي .  
- د دولتي او شخصي موټرو لور  
تولمخ تويي په دي کي دي چې  
د دولتي موټر له پلټي منفي  
اوشخصي د (هي) نښه لري .  
له دي پرته په شخصي  
استفاده کي د وار په په سو  
لاره مندي وهري .

# قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز  
بندی پرداخت . وقت صدق  
به وسیله زره پوش هامحاصره شده  
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -  
اش به او پناه داد . اول صبح  
روز بعد صدق در یک اتاق سالون  
طعام انصران داخل شد و بیه  
باهای سعیدی افتاد ، در آن  
وقت تحول شدیدی در حال  
تشکل بود . وی درخفا برای  
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در  
ایران تلاش هایی با استفاده  
از وجود ملا بهبهانی مینمود  
تا برای ملت هر چی قویتر  
شاه را ناپسند و قابل وجاهت  
جلوه بدهد . شاه در انظار  
مردم کشورش مردی پیش از حد  
عوام پسند بود که این را خودش  
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار  
نشست تا به طور رسمی برگردد .  
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام  
شام در (( پینکوا )) مثلثیکه  
چیز تازه ای به فکرش خطور  
نموده باشد ، گفت :  
( ( مسلماً بهتر است ، تنها  
همزمان با من پرواز نه کنی ،

از یخت نیک من تنها نماندم ،  
عشرت و مادرم ، نزد آمدند  
و چند روز بعد آن من با سگم  
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .  
مارشال ( کاروگوسلا ) و زنش  
به سوی روم پرواز کرده بودند  
تا با مادر برگشت هم رکسپ  
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت  
من به تهران چیده شده بود .  
شاه و وزیر دربار مرا در میدان  
طهاره استقبال کردند . از دست  
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم  
شدن های بیشتر در باربانان  
مردم در باقم که موقف وحیثیت  
باثبات تر و مستحکمتری نسبت  
به دوران قبل از بحران دارم .  
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .  
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو  
دنیاال مینمودیم . جلسات  
هفته ها طول کشید تا آن که وی  
به اساس نپصه نهایی محکمه به  
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .  
از آن جا بیکه من اساساً مخالف  
جزای مرگ برای صدق بودم ،  
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :

بقوه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد :  
( ( مردم و ارتش ایران برای  
برگشتت عالیجناب شان ساعت  
شماری میکنند و در صد آنند  
که عشق و محبت بلا قید و شرط  
و زوفا دیپرینه ، شانرا بتوانند  
بار دیگر نسبت به شاه ، به  
اثبات برسانند ) )  
قبل از آن که شاه عزیمت  
کند ، خواهرش ( عشرت ) را که  
در سوس اتامت داشت به  
برگشت در روم دعوت کرد .  
همچنان نوری و از بستن در -  
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -  
لسی نیمه شب محمد رضا با  
طیاره پی به سوی بغداد  
پرواز کرد و تاریخ ۲۲ اگست  
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،  
او دوباره به پایتخت پاگذاشت ،  
بسیاری بهشگوسی های من  
تحقق یافته بود .

میخواهم توجند ریز دیگر را در  
روم بمانی . هواخواهان و دو -  
ستان زیادی نزد ملت دارم .  
من همانسانیکه روزگار دشوار  
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،  
چرا در لحظات خوشی و ظفر  
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .  
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی  
بود . اکنون دیگر در تهران ،  
مادست بلند دارم . باوصف  
این من میتوانم زود تر شرایط را  
تغییر بدهم . انتظار تو تا ندیم  
خواهد بود که وضع سیاسی  
در ایران ، ثبات لازم خود را  
کسب بدارد .  
خواهشهای او زیاد به امر  
شبه بود . من در اشتباه بودم  
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم  
نقطه فقط به قلب های سنگین  
معلوف شد .  
روز پنجشنبه تلگرام سعیدی

# آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟  
- کشور خودم زیبا ترین کشور  
هاست .  
\* در پرواز های تان دنیهای  
ابرها و کوه ها را چی گونه  
یافته اید ؟  
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا  
هستند ، اما نمیتوان آن را با  
زیبایی های زمین مقایسه کرد .  
\* در جریان پرواز ، گاهی  
به حادثات فضایی هم برخورد  
اید ؟  
- بلی ، در پروازی که جانب  
فرانکفورت بود ، سیستم تخنیکی  
طیاره که اکسیجن عادی فضا  
را جمع و داخل طیاره مینماید  
خراب شده و جریان هوای -  
بهرون با طیاره قطع گردید . همه  
دست و پاچه شده بودند ، اما  
در آن حالت ما باید مقاومت  
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم  
من هم آن چنانکه وظیفه ام -  
ایجاب مینمود - مسافری را  
مصروف ساخته و نمیکذاشتم  
از حادثه آگاه شوند ، گاهی  
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم  
با دیگری ، برای بعضی ها  
چای و شربت تعارف میکردم ،  
احساس مینمودم که اعضای خا -  
نواده ام به خطری رو به رواند  
نگاه های معصومانه اطفال  
و مادران هر لحظه مرا با  
جرات تر میساخت تا نه تنها  
روحیه خود را به بل روحیه  
دیگران را نیز آرامش بخشم .  
طیاره آهسته آهسته در اثر  
مهارت پیلوت به خط رنوی -  
میدان پایین شد . آن خاطره  
و یا حادثه هیچگاهی فراموش  
نمیشود چرا که توانسته بودم  
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .  
\* شریفه جان قسمیکه آگاهی  
دارم ، برای اعضای خانواد  
کارکنان آریانا تکت های -  
رایگان داده میشود ، امکنت  
در زمینه معلومات بد هید ؟  
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت  
شان در مسلک مهمانداری دو  
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر  
مادر ، همسر و فرزندان شان  
را توسط تکت رایگان به خارج  
از کشور بفرستند و هر قدر که  
از مدت خدمت شان زیاد تر  
بگذرد میتوانند با نظر داشت  
لا بحه اعضای فامیل شان را به  
خارج از کشور بفرستند .  
با ختم سخنان شریفه شهری  
و ابراز شکر از او راه ترمینل  
میدان هوایی را ، محلی را که  
ها مورد حمله را کت قرار  
است ، پیش گرفتیم . پس

# اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت واتریراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. ذخایر طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تونز، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکان و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد، طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۷۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیکی، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلایی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

انها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارنده گان طلا میخواهند، میتوانند مستند طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیر ترینل تو جهم را صف آرایسی مسافران ه آدمهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافران همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هر جوانی که خود را (احمد ولسی) محصل سال سوم طب در تاشکند (معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظارهای طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پروازهای آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعه خود را از هر حیث مهمان بویام و بعد بختانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافران خارجی نمیخواهند ذرعه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتم آنجا امور تلاش و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضورها و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطبق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

**امین ویدنیوگست**

کست های جالب هندی، عربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحافلی عروسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیابان صحافلی سنک مرکزی





نویسنده: دکتر امین زمان

# فانم های جوان بخوانند

# عوارض غیر طبیعی بارداری

## نشان

## بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام حمل و مراقبت از خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه درد در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحت را به کار بست باشد، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع چنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدیدی و سردی سردی شدیدی و یاد و یاد آوری و بندیدگی و دست ها و پاها بندیدگی و گاهی باها و جلگه های ها، خیره گی چشم، در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه درد در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحت را به کار بست باشد، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع چنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدیدی و سردی سردی شدیدی و یاد و یاد آوری و بندیدگی و دست ها و پاها بندیدگی و گاهی باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جريان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هر زنی که پیش از د و بار جنین سقط کرده است، نمیتواند حمل خود را به پایان برساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید تحت نظر یک معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد. تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون ها یا کمبود است.

سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بدون خطر میگذرد و مادر به زودی صحت از دست رفته خود را باز

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونت است که رحم را فرا گیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یاد آوری و طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت درد داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحت باور. سایر مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحت باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر شده و یا بعد از لایس دیگری این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد توسط اکثران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

دست شده مانند شکست گیمایی استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت: رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی ازمن سوخت مادر در هنگام حمل، سرانجام معیوب بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

غالباً در شوار است. معمولاً مردم علت آن را افتادن، ضربه های وارده به شکم، کار سنگین، تأثیر و تألم شدیدی روحی و از این قبیل میدانند اما علت ذکر شده به ندرت ممکن است سبب سقط شود. جنین سالم که به طور طبیعی در رحم جاگیر شده باشد به این آسانی ها از جای خود جدا نمیشود. بعضاً جنین تصادف رخ داده است که خانمی در جریان بارداری دچار حوا

زوی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هر چه زود تر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابی عادت تمام را تغییر بد هیتم))

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر، استراحت می کند. ایاد تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط یا بد، شامل میلیون ها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

ملی ادبیات اسپانیا در ۱۹۸۷ - جایزه مهم ادبیات استوریاس - هسته اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - را دریافت کرد.

سلا در ۱۹۷۷ - در اولین پارلمان اسپانیایی از درگد شد و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور، منصوب شد. وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

تفتگوی با

کامیلو خوسه سلا

این سو، عضو فرهنگستان اسپانیا است. وی در ۱۹۸۴ جایزه

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویو و دستم اکتاویا...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه به بشریت و انسانیت افتخار می کند. او از ۱۵۰ کاندیدای شایسته دریافت این جایزه برگزیده است. او بنا بر زبانی اسپانیا، فرهنگستان سوئد، این جایزه پاداش است به (بارن شریک شخصیت نوزایی ادبی اسپانیا پسر از جنگ))



نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه کفایت است، این است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آید. زیرا وسیله به خاطر سپردن (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی موافق و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و منسبت به نسل رواج دهد. بنسبت این دو ضابطه، برای بقا و پویایی نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را که ناقص شعر بود، بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بسوی صنعتگرها و تقنین های شاهانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

پاری، ماد پسر این دوره هم کاری نداریم و به زمان پدیده آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی پدید آمده که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه - درک درست او - همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست.

اما این ((سکه))، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه رانیتوانند کشند». «از شکست و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از ((نیما))، خلاف آن گفته رانیتوانند کرده است.

برای ابداع این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) - (وحتی منظومه «افسانه») او که سرفصل

شعر امروز بشمار آمده است. در اغلب اوقات، از دو بیت، سبزی سستی لفظ و بیچیدگی معنی، علت سستی لفظ در شعر ((نیما))، گذشته از مشکلاتی که وی در فراگرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، پرهیز صدها و از شناختن ادبیات کهن در روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدین صفت او در دوران سالخوردگی بوده است. اما «(تعمیر)» یا بیچیدگی در سخن ((نیما))، پیش از آن که مولود زنی شود، آری، مفاهیم باشد، در اقتضای شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسالی، نتیجه سانسور و جانیه ای است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر



## دو کفه لفظ و...

آن سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد نامتعارف قافیه) در روزگار شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درست در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر-خوب پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((تثوی)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار، همان نسل بعد، باعث ایجاد تعادل نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

بکنیم، خواهیم دید که نوآوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) (در قصیده) و ((سیمین بهبانی)) (در غزل)، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشند، تا ملی را رانده پشه های اوچانز شمرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلمت جوشش معانی و باتسوع و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه

آدمه است که در پرتاب توابع آینه پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای این نایب سخن او، مسمارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار تمهید است شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاد و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و مسمارهای رانیز که ((میراثان گوهر شناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام کرده اند، به چشم تسخیرگر - حته است. داور در شعر کلاسیک فارسی بر مسمارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خو بی بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در دیگر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و بی لواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردارد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً بپزاید.

فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد: دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دغور شعر امروز، از آن جا که تیر ((ارش و ار)) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری پدید

استخوش تغییر شده و در برخی د پگری از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار مسمارهای برای نقد سخن به کار توانیم برد.

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، با دقت حد معقولی از یکدیگر فاصله بگیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و با بخت بگرم: پنجاه ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین اساس، شعر امروز، بر کفه ((لفظ)) سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیچاره تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشه که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قرار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز بنا باید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((ناقدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین بمبارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بی نظمی و طبیعتی، ادبیات را بر می گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکند و معیار های غیر ادبی را بر آتش ادبی انطباق ندهد تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و آرزای سخن فارسی پدید آید و داور نقادان آید، از داور کونی من بسی دقیقتر باشد.

قالب آوزان و قوانین بریزد، شاعر توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانایی نظر همسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند ((خانقاه)) - (اگر نامش را نینهم) از شاخه های مثل ((جبراصفهان)) در شمار است زیرا که تذکره نویسان در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای ((طبع و قاده)) و ((سخن نغز)) دانسته و استاد ی اینان را در تمهید وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و یک لحن، ستوده اند. از - فحوا ی کلام همین تذکره نویسان چنین بر می آید که ((وزن)) و ((قافیه))، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - معیار شاعر در استعمال آنها نیز معیار داور نقادان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، به درخش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های ((نیما)) -

# مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید یشتند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خاندان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

آمده گفت:

واه واه و بسهار عالی واقعا حقیقت پیروز میشود... وضعا و لطیف مامورین کارخانه هم در این شور و هلهله با او هم صدا شدند و در بر کناری رئیس سرود و شادمانی کردند.

ولی کر نهل خان جان جان و فقیر شاه خان گرگ از پس بی روحه شدند و قدرت ایستادن را از دست داده به بالای چوکی مستند، دستان و پاها ی کرنیل مانند پل کوزانک می لرزید و دستها در سرفقه شاه خان گرگ چسرخ می خورد.

رئیس به نکستی و سرور وضع خود دست کشید و در حالیکه از عصبانیت مسمار و می لرزید گفت: مهمانان! بسایید امشب تا صبح بنوشیم به افتخار این که من به صفت رئیس عمومی این کارخانه مقرر شده ام و رئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میاید.

باتی له (۸۰) مخ کی

# دخیلو و بشپروول

پشت دنیوتونی او زووی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته تراوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پوروسی.

انکشاف و رگر او هغه بی بشپری کسری.

د فو بوهانوجی د پروساده او - آسانو تجربو خخه خیل علمی کا - زونه پیل کری و و اوس د پورول و بیچلو و اهالی پوری یوت رسیده ل و پوری نوبی بریادی بی تر لاسه کری دی.

د مثال به توگه د اوس انژی پیدا -

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری  
مید الرحمن همه دنیا بیخوابی  
والدین منان را برهم کوفت  
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری  
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند  
بیخوابی در لافانه بیان برزخ تعلق  
بود تلیفون را جواب گفت بعد  
از لحظه کوتا هتر از همیشه  
گوشی را گذاشت حالا باید  
شتاب کرد او باید بانزده  
دقیقه بعد به وند گاه مقابل  
فابریکه صابون سازی در بلجیخ  
همراه با بول حضور فراهم می آورد  
و آزادی بسر میبرد  
بانزده دقیقه برای جنایت  
وقت زیاد پست و برای مقابله  
وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش  
حیات منان ۳۰ ساله را داشت  
این بانزده دقیقه به همه شاملین  
قضیه ارزش خود را داشت برای  
منان اسیر برای باند پتیا -  
برای بد رواد منان و برای خاندان وی  
حجم همه آرزو هاد را این بانزده  
دقیقه جمع شده بود آرزوی اسیر  
آرزوی باند آرزوی والدین اسیر  
و آرزوی خاندان وی دقیقه هلی نبرد  
در پست است حسب هدایت  
باند بد رواد باید نهاد رهنه  
تکسی به محل خاموش و خلوت  
همراه با بول بیاید شفریکه باید  
بد رواد در نظر می داشت این بود  
که برای کسیکه خود را نازد یکس  
میرساند بگوید (نامه را آوردم)

و بعد جانب مقابل با تشکر بوسی  
پول را با خود برد  
شبکه خازند وی حوزه دوم به  
تمام معنا آمد اجرای عملیات  
استند امارتن آنها ساعت چهار  
بانزده دقیقه صبح در محل وند  
گاه باند به هیچ وجه برای باند  
بی سوال نخواهد بود چه در  
این وقت در آن ساحه هیچکس  
جز اعضای باند نمی بود مردم در  
این وقت همه در خانه هایشان  
می باشند و از طرفی هم کوچکتر  
بن شتاب و با فرونگ داشت وقت  
باعت از این رفتن منان خواهد  
شد پس چی باید کرد  
معراج محمد آمرجنای بعد از  
تکراندگی تصمیم میگیرد کار -  
منان خازند وی در چنین مواقع  
نمی تواند ارزش ثانی هار را نازد  
بگیرند باید تصمیم قاطع و کس  
در وقت اندک گرفت

چهار دقیقه بعد از ساعت  
صبح همین روز:

موتور تکسی که باید بد رواد را  
انتقال بد هدیه بد رواد اسیر  
خازند وی مخفی اما در حرکت است  
تکسی خلوت جاده ها را آرام -  
می پاید در فاصله دورتر از  
تکسی موتور توی توی با سوری  
تربال دار راه ننگر هار را پیش  
گرفته و حاملین آن را در مسیر  
چلند تن از چادری داران تشکیل  
میدهند  
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند  
آخرین بلاک های بلخ و شش منزله  
کار چپ جاده سرک رابسه  
دامن تعالی واگزار میشوند  
آن سو کارخانه هار فابریکه ها  
دل جاده هموار سرد راه شرقی  
را به چشمهای حاملین نشان  
میدهند

بد رواد نمیتوانست به عملیات  
اطمینان داشته باشد بستنه  
های پول سر بر سر نهاده آرام  
فرد بود و در فضای متروک بود  
چی انتظار معامله بی رام میکنند  
سرک همچنان خالی و خلوت و -  
ترس آور می نمود به جز موتور تکسی  
و موتور چادری پوشانیکه در فاصله  
بسیار دور تکسی راه می پاید و -  
معلم بود که روانه مسافرت  
استند دیگر هاری در جاده  
معلم نمیشد شاید هم کسان  
انتظار بیوزی و قلبه رام میکنند  
و هیچکس به فکر شکست نبود پس  
شاید برکت

تکسی به وند گاه نزد یک میشد  
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید  
جنایتکاران بازم امتحان میکردند  
و شاید  
موتور تکسی مقابل فابریکه صابون  
سازی برک گرفت بد رواد همراه  
با بوسی از آن پیاده شد سرد  
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد  
بد رواد گفت (نامه را آوردم)  
مرد ناشناس با شتاب بیواسون  
خود را نگاه کرد اوسرک را خالی  
یافت صرف موتور لینی توی تاکه

در آن چند چادری بوسی هم  
سفر بودند و هیچ باعث تشویش  
مرد نشدند او با اطمینان و ترس  
بوسی را گرفت این همزمان بود  
با همان موقعیکه موتور توی تاکه  
قدمی شان موقعیت گرفته بود -  
آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۲)

# ۱۵ دقیقه برای ...

به گیرند بوسی اشاره اطمینان  
و امنیت کرده بود مراقب اوضاع  
بود در فاصله های پاشان از هم  
مردان مسلح باند بر سلطه کنترل  
وضع چند لحظه بی حکومت میرا -  
ندند مرد با کسی شتاب و اندکی  
ترس پول را تسلیم شد و میخواست  
به بد رواد از آزاد ساختن منان  
در همین روز اطمینان بد هد که  
صدای فریاد ناآشنایی هرد و یا -  
پیش را بر زمین سرد چسباند و در  
لحظه کوتاه به شمار تابه های کم  
عمر مثل های سلاح ها از زیر  
چادری ها باند پتیا را نشانده  
گرفتند پلی مردان با استقامت  
خازند وی های وقت شناس که از نگاه  
راه قلبه بر باند پتیا که نفوذ در  
محل معامله باند از چادری -  
بود استفاده کرده بودند در  
همین تابه های با ارزش پس در

کاران دستگیر شدند و اما این  
وظیفه به پایان رسیده بود؟ کسی  
وظیفه تازه آغاز شده بود حالا  
مساله نجات منان و آن هم پیش  
از آن که سایر باند پتیا به  
دادش برسد و حق عملیات  
خازند وی را از خوش بگردن مطرح  
بود خطر جدی تر فرار یکفرار  
محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین  
روز:  
دستگیر شده گان باد شوری  
امازود معترف به دادن نشانی  
اسارتگاه منان شدند  
ساعت پنج صبح همین روز:  
باند پتیا که از محل عملیات

فرار کرده بود خود را نازد با -  
سپان منان رسانده او را از وضعیت  
آگاه می سازد آن ها به تصویر  
این که خازند وی این جا را نیز  
تحت کنترل دارد باد ست و  
پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا  
می مانند

پنج و بانزده دقیقه:

در ساحه گوشه بی از شهر  
درده قابل گروه عملیاتی حوزه  
۲ سپرسند و خود را بر برتر می گیرند  
با قتل بزرگی مسود شده می پاید  
معراج محمد کسی ناراحت میشود  
او فکر میکند منان را ... پس  
شاید هم این جانب باشد قتل را  
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن  
جا میکنند آن جا در یکی از  
اتاقها انسانی را با زنجیر از  
سقف از با آویزان میکنند افسر  
پولیس صد امیزند منان توانستی؟  
و مرد همچنان خاموش است  
باد پدن افسر خازند وی از شا دی  
با همه جان به لب رسیده اش -  
فریاد میزند دکاند اران و اهل  
کسبه همیشه با آرمین جنای ساحه  
شان آشناست منان زیاد رنجور  
شده خونش در نوا انگشتا نش  
جمع شده اند رنگش کبود و جا -  
لش بر باد است او را نازده به  
دست می آورند  
ساعت پنج و بیست دقیقه  
همین روز:  
باند پتیا با شتاب خود را به

اسارتگاه می رسانند و هد ف شان  
روشن است قتل منان اما  
ناوقت است

صبح همین روز:

در دفتر خازند وی حوزه دوم  
شور و هیجان است امروز پیش از  
آمدن صبح ابرات این ادا را  
کار را آغاز کرده اند پیش از  
آمدن صبح بوقیته های ابتدایی  
را به دست آورده اند اما این  
انجام کار هانست بیشتر یاد آور  
شدم که با پایا ن یافتن خرابکاری  
مجرمان کار خازند وی و قضا تازه  
آغاز میشود با نند پتیا ی  
دستگیر شده تعانه می کنند معراج  
را نباید از دست داد با پتیا  
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر  
کرد و پیش از آن باید تعقیب شود  
که اسیران دیگری در جنگ این ها  
استند یا خیر؟ و فشار سالم در  
جریان تحقیق با مشکل اما زود  
باند پتیا را به اعتراض واداشت  
که:  
ساعت یازده و نیم قومی:  
رحم داد بصرک و واژده ساله  
بی که چهل روز را در خانه بتروک  
درده بوسی زندانی بود و باز  
از بدوش برای رها پیش از نده  
افغانی مطالبه کرده بود با پس از  
شدن درود پدن فرشته هادی  
نجاتش و باره خود را آزاد می پاید  
فامیلش که شاید تازه پول را  
تدارک پیدا به بود و باره فرزند

اسیران را در رکاب خود می پاید  
روزهای بعد:  
به استقایی یک باند پتیا  
د بکران که دواژده نفر را تشکیل  
میدادند دستگیر شدند  
قسمتی از بیل معامله های جنای  
بتکارانه شان حصول شده و -  
قسمت اعظم د پتیا فروخته دست  
لها شده است  
فامیلها یکی از این کاندستوها  
اطلاعت کرده بخازند وی را در  
آن نگاه داشته بودند شاید نام  
باشند و شاید هم بعد از این بسته  
د بکران چندین مشوره بد هاند  
هر روز بین و هر جنگی تازه  
دارد قانونی که خواهی نخواهی  
بوسه هارهای همین زندگی استیاز  
و قیودی دارد و تطبیق می گردد -  
پس هرگاه پولیس (خازند وی) را  
که در همه جهان به ناپا می گمان  
اساسی قانون یاد می شود باری  
بوسانیم شاید قومی بیشتر سراز  
جانانان باشم و باری رساندن ما  
به خازند وی استادی کمک مس  
خواهد بود هرگاه خازند وی را  
در روشنی حدی قواصده  
کمک می خواهم همین است کمک  
ما و وجه بیشتر که باید به خاطر  
این همکاری مردم نماند خازند  
زد وی آمد قربانی باشند  
سرانجام رهنه جنایت از پیش  
برده شود

۱۹۴۷ هنگامی که حاج  
ملل متعهد نموده بی  
بر اقیانیا فلسطین به یک دولت  
یهودی و دولت عربی را اعلام  
داشت در اورشلیم  
۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت  
مینورند از جمله اهالی  
۶۰ نهد را یهودیان تشکیل  
میدادند که غالباً در قسمت  
غربی شهر سکونت داشتند  
در فاصله بین دو جنگ جهانی  
که فلسطین تحت قیمومیت  
انگلستان قرار داشت در بین  
گروه اروپای کوچک ایجاد کردید  
اعلامه نمیرا ۱۸۱ ملل متحد  
به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به خاطر  
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین  
بود که میبایست شهر خالصت  
بین المللی را کسب نمود و تحت

اداره ملل متحد قرار گیرد ولی  
پس از جنگ یهودی ها و عرب  
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این  
پلان نقش بر آب شد و شهر  
مقدس به میدان جنگ تبدیل  
گردید دیوار های شهر کهنه  
در فاصله بین دو روزه  
و دو روزه جفا به خط جبهه  
از آن به سرحدی که فقط یک  
نقطه برای مأمورین ملل متحد  
و زوار قابل عبور و مرور است  
تبدیل شد  
به تاریخ ۷ جون ۱۹۴۷ -  
اردوی اسرائیل قسمت شرقی  
شهر را تصرف میکند فقط  
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل  
قانون وحدت و باره اورشلیم  
را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۱۷۸)

## گفتگوی با سیلو

ایاد بیات فرانسه بر شما  
تا نیر داشته است  
راستش کمتر ازاد بیات  
انگلیسی و بسیار کمتر ازاد بیات  
اسپانیایی و حتی شاید اد بیات  
روسی که از ان آثار مان نویسان  
بزرگی چون داستایوسکی را به  
ترجمه کانسینوس اسفر و قتی  
هنوز بر بجه بودم خواندم  
اما در فرانسه همیشه با یستی  
استاندال و فلوبر را در نظر  
داشته و در میان نویسندگان  
جدید البرکامورا شخصیت  
شگفت انگیزی که دوست من بود  
امروزه اد بیات فرانسه خلیس  
بی رمق و بی حس و حال است من  
از آنچه که الن رب گری یه  
کلود سیمون و مارگریت دوراس  
خلق می کنند خیلی خوش می آید  
من ذاتا دم خیر خواهی است

جوابی  
بقیه از صفحه (۲۸)  
ور شد خانه تک ریگی باخون  
فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ  
به بازی گرفته بود و از آن روز -  
شکجه روانی مادر آغاز شد و  
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن  
آشنا گردید بیکر زیا پیش آن قفسر  
نحیف بود که به شکل میشد رگی  
در آن پیدا کرد چره های راکت  
شکم او را شکافته و روده هایش را  
قطع کرده بود او را از زنا رسای  
به گابل آورده بودند در شفاخانه  
صحت طفل ۸ بار عملیات شد  
۸ بار شکمش را باره کردند و این  
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و  
معصوم او میگذرند اکنون مادر  
اورا به سر میبایست آورد تا اگر نام  
اوراد رست اطفالی که باید از  
طرف انجمن (دهک و صلح)  
آلمان فدرال تداری شوند بنویسند  
پسد مادر روکوک هرد و

منتظر اند و در رفتار منتظرین آخر  
بن دقیقه ای که باید با سخ منفی  
و یامیث بشنوند باین صبری  
سپری میکنند  
حلم بصرک ۱۰ ساله همراه  
با برادر مصروف بازی بود بیرون  
از خانه عقب هم میدویدند که باز  
هم انگشتانی سوی ماشه رفت  
ماشه باخشونت فشرده شد  
انفجاری رخ داد مردم خیر خانه  
وحشت زده و هراسان به هر سو  
دویدند معلم نیست چی  
تعداد انسانها در خون خود  
غلتیدند و وحلم نیز با خون خودش  
سرخ شد استخوان پای چپ  
اورا چره راکت شکستند اکنون  
با پای مجروح و کوتاه شده چهره  
اش چنان مینمایاند که گویی هم  
رنج و درد دنیا را در چهره و نگاه  
او ریخته اند

## شهر اورشلیم

پس از آزادی یهودیان از اسارت  
اباییلی هابعد از پنجمه سال  
توسط هر لوس بزرگ توسط  
رگسترش باشکوهی یافت آن  
شهر اورشلیم است که از آن  
در انجیل یاد شده و مراحل افغان  
سپحیت در آن صورت گرفته است  
هنگامی که در سال ۲۰ بعد از  
میلاد خطه فلسطین یکی  
از ولایات رم بود شهر را سر  
لشکری به نام تیتوس  
در جنگ و مقابله با یهودیان  
تهدید کننده فتح نمود و عبادتگاه  
یاد شده را تخریب کرد مکعب

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل  
 کر زه پوه شمع چی نوزو راورد  
 سبه و د ک نوه بر سروری  
 کلا سره مز د مورخه کوزشول  
 داد کم خان ماما کلا ره چی زه  
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی  
 وم کین خواته دکلامی تسمه  
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د  
 هنی وار نیالگی لوی لوی وئی  
 شوی وی یلاری مخکی پورسی  
 وروسته اوزه اوخوری ووسی کوز  
 شولو خوخامه چی ولار کوسو  
 زیاسترگی په کرم ماما ولگی دی  
 لکه چی هغه زمون دراهمه په تسمه  
 هلته ولار و هغه رادمخه شو  
 لوسر ی م پلار رضی ورسره وکسر  
 بیاسی مور اووروسته ی ماسره  
 رضی وکر هماغسی کلوالسی  
 زه تود رضی چی مایه نیاری  
 بوندکی هغ دفسی صمیمت او  
 تود والی نه ولیدلی دکلا د  
 د رواجی په لور روان شولو  
 لارگی کرم ماما تولو پوینتسمه  
 شو خو واری وکر او وروسته یسی  
 مخ زیا د موریلو راورا او  
 خنداکی ی ورته وویل :

خوږی ویری اوورینه اری دی  
 جان چمتو کړی و او واده ته تللی  
 خو ما خوشیو را ایساری کړی زه  
 پا په م چی تاسو په اوس رارسیدی  
 اود اوخت مز دکلا په وړه ننوتو  
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی  
 هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتلی  
 ته نلوتو لوسر ی د کرم ماما  
 بنهغه زمون شی ته راقله  
 چی د واده لپاره یی نوي جامی  
 افوستی وی هنی په تیره بیجا  
 زما د مور اوخوری سره په اخله شتر ی  
 مشی وکر ووسی دکوتی لسه  
 وره خفه یناپوری رانوته همد ا  
 چی زیاسترگی په هغی وینتسبی  
 لکه په خوب کی د موریلدی په  
 شان یی اختیاره پوریکان  
 وخرید د وده په توجرمی پیوه  
 زیاته اندازه هزاره ته کش کړه  
 هنی د پاولوا وینسپونه پک سور  
 گڼ کمپ افوستی ویه سر سو  
 شین سالور وینتسبی ی د  
 سپینو زو تیک وهلی و نککر او  
 پیزوان یی د هغی د ینا پیست  
 شغلی خو واری تیزی کړی وی  
 نوزو زه پوه نه شم چی ماخه  
 پور د هغی سره رضی وکر دا  
 لوسر ی اخل نه وچی زه دکوتی  
 ینیلی سره مخامخ شوی م هسی  
 خو زمون تولگی د کوش خلو  
 پیست تنه خوچی وی خوینسه  
 پوهیزم چی په ماخه چل وشو  
 په وجود می یخی یخی خوچی جاری  
 شوی خدای خبری رنگه په می  
 شه پور و خود یناپوری بنگلو او  
 جاد وگرو کلونه ماخه بل پور اثر  
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی  
 و م موزن تولا گز پیوه کینا

ستو ما پوکوش کولوچی خیل  
 جان ادا کریم خویه هماغه  
 لوسر ی نظر د یناپوری سترگی  
 زیانو ه اراده او فکر تالاکر د  
 هنی بنایست د هر اوبایی او  
 هندی فلم د هر وین خفه زیات  
 و زه پور ویدم نه چی موزیا  
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه  
 نشی که نه بیا په د یلار منت راته  
 دهر پاتی شی اوه بر سکه په  
 بنگاره شم خود خدای فضل شو  
 چی چای راو شواو په چایو  
 امان مشغول کړ خوزه نه د  
 چای په خوند پوه شوم اونه یی په  
 رنگ چی شین وک تور په کوچه  
 کی شور بگت وپولوخندل د مور  
 می هم مرکه توده وه او پلارسی د  
 کرم ماما سره په خیرولگیار زیما  
 سترگی یی اختیاره مخامخ دینا  
 پوری سترگوسره فوته شو یی د

زه پرته له د ی چی د تالان په  
 مانا د ویره پوه شم سد سستی  
 ورته وویل : هو هغی راخه  
 تالاکر  
 ماخهل تپوته لاس پور زه می  
 مزبونه مزبونه تپکی وهلی لگسه  
 چی زه می فوینتل چی له گوگل  
 خفه ووسی مورس په توکو وویل :  
 تالانگري (د ازیما د زوی خفه  
 د ی ولی هر خه اخیستی دا  
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه  
 پوهیدم یی اختیاره اونه تونه  
 لهجه کی می مورته وویل :  
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل  
 هم  
 اود اوخت می لاس له تیر خفه  
 بیوته کړ  
 د یوی خنده ایه اوید ورا په  
 خود شم اود اوخت لکه چی کرم  
 خان ماما تر مخکی ماخه پوینتی

په نپه شپه کی د گیسو نانه د ولو  
 پانوخه بل پور منظره درلوده  
 د گیسو تیزه نیا په هره خیرا  
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما  
 سترگی کوپی بلی برینا برینولی  
 وی د د فوگیسو دغه تیزه نیا هم  
 مانه لیده له سند زفار ولسدری  
 ویسی :

اونری یی پانهسی  
 شالپا وده د بادام  
 دکلی حلیمان او هلکان تیزولو  
 د خه اوسازد وته نودی ناست و  
 سپین ز پری او شران پوخه لیری  
 په خیلوکی په خیروسره لگیا و او  
 ساری هدا اسندری ویلی :

صورت د ی گل په سی  
 باقوان  
 د هغی شیب د سازانساند و  
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکس  
 انگازی کولسی کله چی په هغه  
 سیا د سهار د چا پور لپاره پور  
 سره یوحای ناست وو هغه

وخت یی لکه برینا سترگی  
 وپوینولی سترگوسو تاب رانه یی  
 لژ ننگه وینویدی د هغی په  
 بارخوگانوسی نظر ولید سور  
 سپین مخ سری نری شولدی په  
 پاولوا وینسپونک تیر لکه چی  
 سترگی می پوری تری وید هغی  
 د سپین فوین فوین پدی وی نظری  
 می خوعلی پری وخرخید او چی  
 زیایام کیده نوزه جرم م داسا  
 د هغی له سترگو خفه ولوستل  
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه  
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو  
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل  
 برمانه حسن په خیزات کی زما  
 جرم واخسته له پوری ویری  
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه  
 وکتل پا په شمع هغه په خیلو  
 خیر بوخت و مورته می وکتل  
 هغی هم چاپسی (۱) خبری  
 شروع کړی وی د نظر جلب می  
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری  
 شول و ته رسید لیوی د فلا دغه  
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه  
 کړه او بنگته د هغی په نکیزو  
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی  
 پوه شوم چی نه زه غل پاجیرم  
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده  
 زره می راسره نه و د تالان په  
 رایا د پد و بیازه د مجلس  
 پردی شم  
 مورس راته وویل :  
 یناپوری درخه تالاکر او



ووسی (پجو) ته خنگه یی ؟  
 وارخطایی ورته وویل :  
 شرکدی ماما جرم م  
 اوله د ی خبری سره می پلار  
 په خندا کی وویل :  
 همد ا وده ورسی مخکی سی  
 آرزوینی پای ته رسید لی پسر و  
 درسون پوره گنک کړی  
 اوزه له ویری او شرم ویلی ویسی  
 شم  
 تولا باخندل زه هم باخندم  
 لکه چی موزن تولا و تلوارد غوس  
 پوری ته هلو  
 د تللو په وخت کی زما پلار وکریم  
 ماما مخکی اوزه ورسی د یوی لوی  
 پانچی خواته وخرخید و پیوه  
 لپاره کی خوته کلپال نورهم موزن  
 سره یوحای شول د زولاندی  
 تشریوه واروشی وو خلک پلی  
 پلی هرهای کی کینا شتل اوس  
 ما هغه حالت نه درلود هغه چی  
 می پورن و هغه وخت زه کلکی ته  
 د رانگه لپاره خویناله م خواروس  
 پوخه گوته وسوسه راته بید اشوی  
 وه لژ شپه کی نورخلک هم را تپول  
 شول خویمه چی ناوخته کید  
 هغومره جم وجوش زانیده سا  
 زنده وو وود ووه په خیلو باجو او  
 د وکر او پاب گوئی و خوشحالی  
 د نغی اوزار واره ورا وچیتسه  
 د شیب په بیخه سره د سازنده و  
 ساز لاخوند وریکیده د توتود گیسو  
 و تو یناخوکی گیسونه زور نه وو چی

وخت می لکه برینا سترگی  
 وپوینولی سترگوسو تاب رانه یی  
 لژ ننگه وینویدی د هغی په  
 بارخوگانوسی نظر ولید سور  
 سپین مخ سری نری شولدی په  
 پاولوا وینسپونک تیر لکه چی  
 سترگی می پوری تری وید هغی  
 د سپین فوین فوین پدی وی نظری  
 می خوعلی پری وخرخید او چی  
 زیایام کیده نوزه جرم م داسا  
 د هغی له سترگو خفه ولوستل  
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه  
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو  
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل  
 برمانه حسن په خیزات کی زما  
 جرم واخسته له پوری ویری  
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه  
 وکتل پا په شمع هغه په خیلو  
 خیر بوخت و مورته می وکتل  
 هغی هم چاپسی (۱) خبری  
 شروع کړی وی د نظر جلب می  
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری  
 شول و ته رسید لیوی د فلا دغه  
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه  
 کړه او بنگته د هغی په نکیزو  
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی  
 پوه شوم چی نه زه غل پاجیرم  
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده  
 زره می راسره نه و د تالان په  
 رایا د پد و بیازه د مجلس  
 پردی شم  
 مورس راته وویل :  
 یناپوری درخه تالاکر او

عزم او اوسنیزه اراده په کار ده  
 اوله پده مرکه بله چاره نه لرو  
 راورا او اوس ویل :  
 - پچی ته خوخه پوینل دره  
 حمله د ماما پوینتسمه د ی هم  
 را نغلی ترخو په زه دریم  
 مایل محواب و نه موند یوحای می  
 د ویره وویل :  
 - کرم خان ماما (د پوهنتون  
 له درس واسطه خفه له ونگاریم  
 اوکه د اوخت زیامه زه وی اود  
 کلی رواج سره چی راتلا یی نو بیا  
 د یناپوری سره هغوته بلنه وری  
 وی لکه چی هغی زیاد زه په  
 دغی بلنه لژ خه پوه شول نو د  
 یناپوری مور راته وویل :  
 - پجو! خه موده یسی په موزن  
 د زکره د رشو مای خنده ورتسه  
 وویل :  
 کاشکی که مونه مویه لیمو او  
 نظرمی د یناپوری له نظر سره  
 فوته شو زیامه دغی خبری بنا  
 پوری موسکی فوندی شوه خو د  
 هغی شرایی سترگی راباندی  
 قابل شوی اوبایل طرف ته وکتل  
 مایرته له خنده د هغی د بنگلو  
 سترگو لژ هکاسی وکر او د هغی  
 تصویرس ذهن کی ثبت کړ :  
 فنی خشاری سترگی چی د پجو  
 گڼ چتر سره یی ماته یی اشاری  
 کولی سری نری شولدی  
 خو مره چی زمون د هغه وخت نودی  
 کیده زیامه زه د زرا پورید دغه  
 توله موده لکه د سترگو پور پ  
 نیوه شوه خفه مهال موزن د  
 هغوی سره خدای پامانی وا  
 خیسته مایه پک زه وروستی  
 اخل یناپوری ته وکتل  
 له هغه راهیس بیادادی  
 پوه لیمه میاشت تیره شوه زمون  
 د اوزی و ریاضت پای ته ورسیدی  
 دغی سمستر تیل شو دغه د ی  
 نن بیا هم هماغه لکچرینو تونسه  
 د ی هماغه دیکشنری دی و  
 هماغه د لگرا ویند لیف جند و  
 لونه خودغه پوری هم زما په مغزو  
 کی کارنه کوی زه یوحای د بنا  
 پوری دراهمه په تسمه م هره وړخ  
 د پوهنتون خفه په همدی تسمه  
 کورته م درمید ورسره شاوخوا  
 نظراجم چی گوندی یناپوری په  
 خیل لوظ وناکری وی سترگی  
 م هغه راخه خوار ی یوحای  
 د یناپوری د بدن پس لئون کوی  
 اوس کی دا وینو فوینو شاتسه  
 راته بنگاری چی بنگلی یناپوری  
 د دغو تیوروشاتسه بند یوانه ده  
 په توره بیان په یوکی درسونه  
 پوهیزم نوزو پوهنتون راته دروند  
 یعنی د ی د تش کوگل می لاس  
 زدم اوس نو په رشتنا احترام  
 گم چی :  
 هو هغی راخه تالاکر هغی  
 تالانگري !





# شطرنج بیاموز

## چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی (( ترکیب ها )) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و پسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا بر آگاهی تیزوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه بی راناده گرد و واژه جمله بحث های برهم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده بی را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی آرایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل ( Zugzwang ) یا محطی چال، ( theme )، ( motif ) و غیره معلومات آرایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست ( Forced Variation ) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی نایل می آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شبهه های تکنیکی با اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم ( theme ) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شبهه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تیوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت ( theme ) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلف تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات: ( Mating Combination )

الف) مات خفقان آور: ( Smothered Mate )

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسپ نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپسند توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در ( b1 ) زبرد در ( C4 ) اسپ در ( g5 ) مهره های سیاه: شاه در ( h8 ) زبرد در ( C8 ) رخ در ( F8 ) پیاده های سیاه: در ( h7 ) و ( g7 )

ترکیب چنین آغاز میشود :  
1. Af7 + Sq8 2. Ahe ++ Shb  
3. Wg8 + Rqg8 4. Af7 ++  
در ترکیب فوق ملاحظه کنید که ( theme ) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زبرد آخرین خانه فرارشا، سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسپ، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمیر تواند جز اجزای حرکات فوق. مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است آرایه خواهیم کرد.

# قصه های



بقیه در صفحه ( ۲۶ )  
شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در اید و عملی شود ؟  
شاه گت :  
نه هم به هیچوجه حسد

آریش سنگا زحل  
با سابقه بیست سال کا  
آریش موصای خانها  
به خواستش نشان قوی  
قیمتی، شکل و آریش  
عروس را میبذیرد  
آدرس: سرب چهل منتره  
تولدی بارت پهلوی سپهاس  
خیرخانه

مراقبت پولس متیاقی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالین اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه ها - ست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

### چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همقطار در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توریه چشم شان

دوباره میسر نیست و ولی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سازمان سازی

اطفال و از قبول گدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتسک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

## اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیلبانس تالیات مجبور بودند ذخایر موجود طلای شانرا کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردن از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافند به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پانگه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکایی خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بوده و اینکشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواریهای اقتصادی پول ملی امریکا از خایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کنفرانس برتون دوند در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدلتا در بدل ۳۵ دالر یک اولس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نس اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلابسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه ذخایر طلای ویت و آترس براند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تعمیر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا تیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر تولیدات طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صنعت ۱۷۸۸  
یک بولد استرلینگ و در بدل ۰۰۵ گرام طلا یک دالر سر سپرد اختسد.  
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالی جهان موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمارشان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱.۱۰۳۶۰۳۵ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند تلاش و اشتیگن برای تعویض نقش



تبقیه از صفحه ۱۹۴)

زا) ریاضت (تایاز) و -  
معالجه (سواد هایا) و پنهان  
بردن به (پرانید هانا) هاین  
تعلیمات نیک یوگا .  
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون  
و خیلی از یاد تمرینات یا اسان-  
ناها به حد کافی مشهور است  
که مهمترین آن حالت نشسته  
نیلوفر مانند است . باری در  
این حالت یا هر کدام حالت  
دیگره تمرین کننده یوگا برای  
یک مدت معینی به تمرین آن  
مهیور دازد . اگرچه اجسرای  
بعضی از اساناهامکتست برای  
شخص تازه کار خیلی مشکل  
باشد ولی معمولاً تمرین  
متداوم شخص را قادر میسازد  
تا حالت یاد شده را برای یک  
مدت طولانی حفظ کند . -  
بعضی اوقات هافرادی که  
تمرینات پیشرفته را دنبال می  
کنند برای مدت طولانی تر  
از نیم ساعت در یک حالت باقی  
میمانند .

طبق نظر پتانبالی یک پیوز  
یا حرکت باید ستیرا - سوخا -  
یا " محکم وست " باشد . -  
فلسفه یی که درین امر نهفته  
این است که یک بدن نسبت  
شده و دماغ آرام و صلح آمیز  
را با خود دارد چنان در  
نظر میگیریم که حالت تمرینی  
راحت و یکنواخت به تمرکز  
عمیق دماغی میانجامد .  
۴) کنترل کردن تنفس :

پرانایا یا ما کنترل آگاهانه  
و شعوری پرانایا این انرژی  
دست نخورده و زنده گوست .  
پرانایا از منابع زیاد محیطی  
به ما میسرند مانند هوا و آب و  
نور خورشید و غذا . گرچه وافر  
ترین این منابع هواییست که  
ما تنفس میکنیم . از این دو -  
کنترول و تنظیم تنفس هلاقه بندی  
خاص پرانایا یا ماست . پرانایا  
مانند اساناهای برای آرامش و  
راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا  
انگیزه های وسیع در محیط  
واکنش نشان میدهد که در نتیجه  
کنترول فعالیت دماغی مشگلتر  
میشود . پرانایا یا هارا یا  
تجربید حواس قدمست نخستین  
در راه دست یافتن کامل به  
حواس .

۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترول  
آگاهانه در آورده شد دماغ  
آماده میگردد تا یک شی منفرد  
را تحت نظر بگیرد . این شی  
میتواند هر گونه باشد یعنی  
قلم و چوکی یا حتی قسمتی از  
بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی  
این پیروسه را به نام دهارانا  
یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهانایا چیزی جز  
تمرکز دوامدار حواس نیست .  
ولی با این هم باید در راه -  
تکمیل و به دست آوردن هنر  
تفکر و وقت و کوشش زیادی به  
خرج داده شود . یوگی ماهرو  
با تجربه ظالها در یک وقت تمر-  
ینی ساهتها به تفکر و اندیشه  
فرو میروند .

۸) حالت ما فوق شعور

آگاهی کامل معنوی :  
سادی عبارت است از سطح  
عالی تمرکز که در آن دماغ بهر  
حواس تسلط کامل دارد . درین  
مرحله نهایی پیروسه یوگا بدن  
در یک حالت تفکر به طور کاملاً  
ثابت و بیحرکت باقی میمانند  
چون درین حالت دماغ به  
ماورای دنیای حواس فیزیکی  
میپرسد .  
آگاهی کامل معنوی (حالت  
ما فوق شعور) دست میدهد  
بدن و دماغ و روان با هماهنگی  
کامل در یک حالت خوشی و -  
سعادت جمعی با هم میآمیزد  
که به نام (کایوالیا) یاد -  
میگردد .  
یوگا برای رسیدن به یک  
هدف مشخص که عبارت است از

هماهنگی تمام وجود ه هم  
سیستم ذهنی و هم وسیله  
عملی شمرده میشود . یوگا  
اساس تیوریکسی دارد که سابقه  
آن به هزاران سال در کلتور  
گذشته هند میرسد . با وجود  
این ه خود یوگا ذاتاً در  
تیوری نهفته نبوده بل به یک  
تمرین روزانه است .

بالاتر از همه ه یوگی ماهر  
یک داکتر دست به کار است  
نه فیلسوف ه نه متخصص -  
الهیات یا سایکو لوژیست .  
علاقه میدان یوگا آن چه را که  
و حفظ میکنند در عمل پیساده  
مینمایند ، نیرو مندی فیزیکی و  
تقویه کرکتر را تنها از طریق  
اجرای تکراری تمرینات فیزیکی  
و دماغی که اساس عنعنه -  
یوگا شمرده میشود میتوان  
کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتانبالی راه را برای  
اجرای تمرینات بعدی یوگا -  
باز نمود و قواعد معینی را  
برای ان وضع کرد . تعلیمات  
یوگا با تمرینات اخلاقی و -  
معنوی ( یا ماها و نایماها ) که  
شکل عادت به خود میگیرد ه -  
آغاز مییابد . بعد با کنترول  
سیستماتیک حالت های تمرینی  
( اساناهای ) و تمرینات تنفسی  
( پرانایا یا ما ) به سطح فزیو-  
لوژیکی به پیش میروند . سرانجام  
پیروسه های عالی دماغی بسا  
تمرینات تمرکز ( براتیاهای را  
دارانایا دیانایا سادی ) در  
مخراق توجه قرار میگیرد . ولی  
شاگرد یوگا لزوماً به شکل  
میکانیکی آن از یک مرحله به  
مرحله دیگر به پیش نمیروند .  
در حالیکه عملاً تعقیب هشت  
مرحله یوگای برای هر کسی میسر  
است ه ولی یک سلسله تعد -  
یلات مشخص را میتوان در عمل  
وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا  
در میان افراد بر حسب نیاز -  
مند یها و اهداف شخصی شان

مفاوت است . طور مثال اگر  
به جنبه تکلیک یوگا علاقه مند -  
استود ه میتوانید بیشتر ینه به  
تمرینات دماغی بهر دانه  
و یا اگر بدن سالم و متوازن -  
هدف عمده تان است ه میتوانید  
به اجرای حالت های تمرینی  
و تمرینات تنفسی پناه بهر سید  
چندین تقسیمات فرعی در داخل  
یوگا جنبه های مشخص تمام  
وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به  
شکل بهتر در روشنی ساحه -  
های مشخص تمرکز شان مورد  
بحث قرار میگیرد . یوگا راه یا ه  
کتی و ریجنا نا یوگا با روان -  
آدمی سروکار دارند . راجیا  
یوگا کاوش دماغی را به دوش  
دارد و یهاتایا یوگا بدن را در  
مخراق توجه خود قرار میدهد .  
هر کدام این ها راهکشی تقوی  
یت و تکامل خودی ورشد و انکشاف  
فردیست . البته این بخشها  
متقابلاً انحصاری نبوده و بسا  
چار راههای یکدیگر شانرا به  
خاطر طبیعت ارگانیزم عبور  
میکند .

کلمه « کارما » نشان دهنده  
عمل یا وظیفه است . در کارما  
یوگا ه عمل انساندوستی  
برجسته تر است .  
کمک به دیگران مهمترین وظیفه  
در زنده گوست . تیم مرکزی  
کار به خاطر کار است بدون آن  
که علل و اسباب موجب بعدی  
یا کم اهمیت تر را در نظر -  
داشت . آزادی روحی را می  
توان تنها یا اجرای وظیفه کسب  
کرد ، بدون آن که خود پسندی



# گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای  
 و طور متحدانه به فعالیت آغازید  
 زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب  
 و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام  
 باید به نوبه خود وظایف  
 محوله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه  
 فاینل یورپی چشمگیر نمایان  
 دیگر نیز در روز مسابقه به دست  
 آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف  
 فداران تیم شما در دسترسیم بار -  
 سلون بود که در گذشته نظیرند ا -  
 شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا  
 ابراز شکران نمایم زیرا آنها با حضور  
 خوب در دسترسیم و خاطر تشویق  
 ما کار بس بزرگ و قابل تحسین را  
 انجام دادند، البته که آن ها  
 بالای موفقیت عنوان کسب شده  
 حساب و افتخار مینمایند و قابل  
 یاد آور است که بدون آن ها  
 ما میلان به این مقام و عنوان  
 رسیده نمی توانستیم.

- آیا نتایج و افتخارات سال  
 پار برای شما با ارزش و قابل ارجح  
 است یا افتخار قهرمانی اسنال؟

- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ  
 و پارستوی تقریباً همه عین احساس  
 را میبخشند، ولی تنها تفاوت  
 اسنال با اسنال گذشته درین نهفته  
 است که من از یک آزمون و فصل  
 دشواری با وجود جراحات  
 پیروز شده ام به در آمده ام و در  
 میدان بزرگ در گولیت تمرین میکنم  
 که شادی فراوانی ناشد نم خواهد  
 بود.

- در آینده آرزو مند هستید  
 بازیکن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزو مند تامونن به فتح  
 (جام بین القاره ای) در ترکیب  
 گرم.

- در خور یاد آور است که  
 همه ساله باشگاه تهران ارویا  
 و باشگاه تهران امریکای جنوبی جهت  
 فتح جام بین القاره ای در ترکیب  
 دیدار مینمایند.

خواهد ماند.

- و گولیت؟

- پاسخ خود من رسیده به سهار  
 عالی و حساب شده بود و من هم  
 بدون درنگ و فکر کردن به سوپ  
 ضربه نواختم.

مصطیحات صاحب نظران  
 فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه  
 فاینل جام اروپایی به این نظراند  
 که شما اسنال برای دومین بار  
 توپ طلایی مجله فرانس فوتبال  
 را دریافت خواهید نمود، نظر  
 شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی  
 و با بهترین لقب بهترین  
 فوتبالست اروپا را اسنال فرانسه  
 ریکارد (مدافع تیم ملی فوتبال  
 هلند میلان آ) کسب  
 خواهد کرد. زیرا او به مراتب  
 بهتر از من درخشیده است.

- همه صاحب نظران فوتبال  
 کلب میلان ۱۹۸۹ را بزرگان  
 تاریخ فوتبال اروپا چون رسال  
 مادرید، آراکس، استردام، -  
 و لیورپول مقایسه مینمایند، آیا  
 این سرفازیک حکمروایی برای  
 میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر  
 اروپا چون زنال مادرید سالهای  
 که دوره بزرگ و درخشانی  
 داشت یاد آور شده، من آرزو مند  
 که ما همیشه قادر به ارایه بازی  
 به خوبی روز فاینل گردیم درین  
 صورت میلان همانطوریکه گفتید  
 یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود.

- با مشاهده بروز اختلافات  
 میان مارکودان باستن (مهاجم  
 تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثر  
 سوال از هم پاشیدن تیم شما مطرح  
 میگردد و بازی رفتن یکدازین در دفتر  
 از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از این دو نفر  
 برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد  
 بود، ولی اختلافات موجود آنقدر  
 مهم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)  
 تاء کید مورزد.

هاتا یوگا بایدن فزیکسی  
 و کنترل آن و صحت و آسایش  
 سر و کار دارد. این بخش -  
 یوگای "آفتاب" (ها) و  
 "مهتاب" (تا) است.

درین بخش یوگا، کوشیده میشود  
 تا میان فعالیت های بدنسی و  
 میان جریان انرژی های -  
 "آفتابی" و "مهتابی" در  
 سیستم توازن کامل برقرار -  
 گردد. از جمله تمام بخش  
 های عمده یوگا، هاتا یوگا  
 بخشی است که بیشترینه برای  
 جذب و تحلیل دماغ غریبی -  
 مساعد تر است. طبیعت  
 کانگریتی و فابل لس و محسوس  
 بدن، فرد غریبی را متعادل  
 می سازد تا آن را در عمل بهاد  
 کند. نباید گفت که درین  
 بخش یوگا حدود دماغی و -  
 روحی به صورت کل نادیده  
 گرفته شده است. هیچ چیزی  
 نمیتواند از واقعیت به دور  
 باشد. هاتا یوگا خود -  
 ماه خنذ اشکال دیگر یوگا است.  
 بدن بر روان تاء شهر میگردد  
 هنگامیکه بدن قوی و سالم  
 باشد، دماغ و روان راه -  
 سلیمی را در پیش میگیرد.

بدین لحاظ، بی عیبی و  
 درستی ارگانیزم را تاء مین -  
 میکند، دماغ و روان را بسا  
 حفظ سلامت و نیرو مندی بدن  
 راهنمایی میکند.

هاتا یوگا در قسمتهای -  
 متباقی این بحث گنجاننده  
 شده و توجه خاصی به حالت  
 های تمرینی و تکنیک های -  
 تنفسی مهذول گردیده است.

همچنان بحث بدن و تغذیه  
 درست، و نقشی را که هر کدام  
 این ها در تسهیل یوگا بازی  
 میکنند، مختصراً گنجانیده -  
 شده است که آشنایی با آن  
 قبل از آغاز تمرینات لازمی  
 پنداشته میشود.

ادامه دارد.

# یوگا

و خود خواهی در آن جایی  
 داشته باشد.

هدف با کتی یوگا درک روا -  
 نیست و در اطراف سرادها  
 عقیده به نظم ناپدیده که لزوماً  
 به وسیله حواس قابل درک  
 نمیشد، میچرخد. این بخش  
 یوگا عشق مقدس و ایزدی و -  
 وقف انسان را از طریق کنترل  
 حسی و روش اخلاقی تدریس  
 میکند. اندیشه هندی انا -  
 ندا که در باکشی یوگا از اهمیت  
 ویژه بی برخوردار است و عشق  
 را مترادف خوشبختی میدانند.  
 برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب  
 میکند عشق ایزدی، وسیله  
 بیست برای رسیدن به ما -  
 دت ابدی.

"چنانا ناپرویه استدلال و تعقل  
 است که جتایق نهفته بی را که  
 در زنده گی وجود دارد، بر ملا  
 میسازد. در تسهیل روحی  
 که به نام (چنانا یوگ) معروف  
 است، به شاگرد آموخته میشود  
 تا حقیقت راز غیر حقیقت -  
 متمایز سازد. کناره گیری از غیر  
 حقیقت منجر به درک بهتر  
 مفهوم واقعی زنده گوست. تا هر  
 چنانا یوگا فیلسوف نیست که  
 آرزو دارد به ماورای رویت  
 برود.

را جا یوگا نشاندهند، -  
 این امر است که چی گونه  
 قدرت تمرکز دماغی را میتوان -  
 کسب کرد. این بخش یوگا  
 هر چهار مرحله نهایی یوگا  
 که عبارتند از حسی حواس  
 (پراتها را) توجه ثابت -  
 (دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا \* شرکت کم ...  
 \* هما جان ( پس من در -  
 یافتم که جناب شما دو حرکتی  
 برای کار دارید یکی به  
 حساب ماموریت تان و دو -  
 دیگر به حساب هنر تان .  
 - پلی شما درست دریافتی  
 اما اندکی دیر .  
 \* بهایم بر کارهای تان اندک  
 درنگی کم .  
 - من حاضرم .  
 \* ایما داوری مرا تایید میکند  
 که در فلم ( نقطه نرنگی ) -  
 خوبتر از همه نقشهای پیشین  
 تان درخشیده اید ؟  
 - بلی !  
 \* چرا ؟  
 - به خاطر این که این -  
 آخرین کارم بود من که در  
 سال هشتم کارهای سینمایی -  
 کام گزارده ام در هر نقشی  
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه ( ۴۱ )

# هما

## نقد و بررسی

بررسی برای شناختن هما  
 ستای هنرمند بودنش در پس  
 گفت و شنود افزون میکنم :  
 \* در زنده گیت هیچ وقت  
 احساس راحتی کرده ای ؟  
 - همیشه راحت نبوده ام -  
 همیشه به خاطر شهرتی که  
 از دور طفلی تا حال دامنگیر  
 من است عذاب کشیده ام و  
 در این سالهای اخیر مغفلی  
 از جنگ میترسم .  
 \* شهرت شما بیشتر به خاطر  
 هنر مند بودن تان است هما  
 زبیا بودن و یا کدام میززه -  
 دیگری ؟  
 - کسی از آن کسی از این هم  
 هنرمند هستم و هم مقبول و -  
 جوان .  
 \* تا حال از کدام نقشهای تان  
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی  
 آیند ه همچنان نقشی برای پس  
 آرامش خاطر میبخشد که با آن  
 بتوانم ببنده را برای مدتی از  
 دوران نا آرام گتو نش بهرو ن  
 بکشم ه البته نه به این معنا که  
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم  
 \* با نقشهای منفی چی سر -  
 خوردی دا زید ؟  
 - در فلم " سرانجام " که  
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه  
 است ه نقشی منفی دارم .  
 \* آیا شما به مثابه یک هنر -  
 مند ه این را تا به پید میکنسد  
 که جهان سینما مستلزم تهیهای  
 گونه گونه ه هوروهو هوروهو  
 است ه حتی گاهگاهی برای  
 یک تمب منفی اخلاقی دختر  
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟  
 - بلی ه این را تا به پید میکنم .  
 \* برای بازی در یک نقش  
 تمه برهنه چی میندازید ؟  
 - نه تنها این توان را ندارم  
 بل ابد ه نمیخواه هم چنین  
 نقشی را بازی کنم ه اگر با  
 نبودن چنین انگوری یک برنامه  
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط  
 کند اما من حاضر نیستم .  
 \* تا کتون از عذاب عشق هم  
 بهره گرفته اید ؟  
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟  
 \* وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم  
 نمیشود که شما برای عشق چنین  
 کتگوری ه ایضا مطرح کنید . و  
 این که چنین پرسشی را مطرح  
 میکنم دلش این است که حاله  
 هنر پیشه بی که در موردش سرو  
 صداهاست و خودش در نقش  
 ها ه گاه عاشق در فلم ( مسافر )  
 و گاه قاتل عشق در فلم  
 ( وزمانی )  
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه  
 در ( نقطه نرنگی ) رول -  
 داشته ه سرانجام پندارش  
 چی میتواند باشد ؟  
 - من تا حال با سلیقه عاشق  
 شدن نسبت به مردی را نداشته  
 یا واقعا مردی را که شایسته  
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا  
 شاید هم کیاب باشد و اما -  
 عاشق خود استم ه عاشق گل -  
 سخ استم و عاشق شعراستم  
 \* شاید جمله اول و آخر تان  
 را تا به پید کنم که فرمودید سلیقه  
 عاشق شدن را ندارید و مردی  
 که توان عشق ورزیدن را -  
 داشته باشد، نیز کیاب است  
 و اما در بخش دیگر بیان تان من  
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار  
 عوض نموده ه قبول میکنم که  
 شما خود را ه گل سخ را و  
 شعرا را دوست میدارید . اما  
 هر کدام این دوست داشتن  
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه ( ۶۵ )

## خوبی و بدی

منتازي داشته است . در این  
 زمینه در ( آداب علیه ) میخوانیم  
 ( ایاالت و امارت فارس به او -  
 پیداد ... و خلعت سیاه که در  
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در  
 معتبر ترین بود در آن وقت ( ۴۰۰ )  
 و تاریخ بهیمنی می نویسد :  
 ( ۰۰۰ ) چندی بعد وقتی که امیر  
 ( امیر سمود غزنوی ) از داندانان  
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به  
 غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -  
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه  
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اصناف لشکر هم کسان شان از  
 این گونه لوازم فرستاده بودند  
 زیرا آنان همه اسباب و تجمیل  
 خود را در جنگ و فرار از دست  
 داده و اینک سخت بینوا بودند .  
 \*\*\*  
 در جستجوی مبنای این سهول -  
 لیم ، و در حقیقت در زمینه مبنای  
 سهول ها به طور کلی ، باید به  
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط  
 زیست انسان ها توجه کرد . در  
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ  
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود  
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت  
 از زنده گی میکند . همچنین -  
 نوا و بالاسی در زمین نهمه  
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع  
 از دور به رنگ سیاه دیده می  
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه -  
 می نماید و به همین جهت است که  
 در زبان فارسی اوایل بهار را -  
 ( سیاه بهار ) می نامند جنگل  
 های نیز بنام ( جنگل سیاه ) -  
 ( جنوب آلمان ) به احتمال قریب  
 به یقین اساسی سواد کوه و قله داغ  
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه  
 باشد ، با جنگلی بودن آنان  
 و انبوهی جنگل های منور تا  
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ  
 مربوط است : ناحیه ( قریباغ )  
 یا ( باغ سیاه ) قفقاز جنوبی نیز  
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک  
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید  
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .  
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه  
 ارتباط سیاهی با زنده گی و  
 زنده گیان ( اصطلاح ) سواد

اعظم )) به معنی شهرو ( ساهی  
 لشکر )) را نیز در ام  
 \*\*\*  
 بدین طریق به احتمال قریب  
 به یقین رنگ سیاه ملبوس که  
 در موقع نماز می پوشند و با علم های  
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی  
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید  
 حیات بعد از مرگ است .  
 توضیح اینکه چتر سیاه و ( علا -  
 ت سیاه ) ( ؟ ) امیر سمود بعد  
 از شکست او در جنگ به طور وضوح  
 نمودار تجدید قوای او از سر  
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن  
 فرمان خلیفه ( در خرطه ای از  
 د بیای سیاه ) نیز مسلماً به خا -  
 طر حرمت و پین رنگ سیاه است .  
 همچنین است رنگ درفش و -  
 خفتان انرا سیاه .

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .  
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟  
 \* غیر مانند یک پرسنده -  
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟  
 - نه ... خدا از تحقیق دور نگذارد .  
 \* پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟  
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماسمتندی هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بو و غوغیت و -  
 زیبایی میخوام و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهام بخش طراوت و شگفتی است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .  
 \* خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -  
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .  
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟  
 \* این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .  
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -  
 نامه ها وارد عشق خود را -  
 بیان کرده اند ...  
 \* شماره نامه هادین باره به چند میرسد ؟  
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :  
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .  
 مهر سم :  
 \* خوب دخترک عشق نشناخته !  
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -  
 باشد ؟ هدفم تا نوبت پری از باز تاب زندگی زناشوی هستی در رنگ پاسخ میگوید :  
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گد شتی را نمی بینم .  
 \* بزرگترین آرزوییت چیست ؟  
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -  
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .  
 \* بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -  
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .  
 میسند و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کار هنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .  
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -  
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :  
 او میگوید :  
 - اگر من سنگ میبودم چسی بهتر بود که از شمار همان -  
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .  
 \* پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟  
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه ( ۲۱ )  
**دهکده صالح ...**  
 که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .  
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .  
 \* افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -  
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟  
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .  
 در مجموع ۵ ذنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد از این لحاظ از حمایت آلمان برخوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعداد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات زاد این مصرع از مولوی داریم که میگوید :  
 (( مردم از حیوانی و آدم شدم ))  
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و وفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -  
 پچان (( قره جوخا )) که به معنی (( سیاه قبا )) یا (( سیاه پوش )) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شهابت کامل دارد .  
 در اساطیر زردشتی (( اسپ سیاه )) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه طه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با وفور نعمت ( و جمعیت ) میباشد .  
 بر طبق سببولینم (( اسپ سیاه )) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -  
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -  
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -  
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامده ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .  
 \*\*\*  
 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در چندین جا به (( لیل )) قسم خورده و -  
 (( لیل )) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .  
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -  
 است و به این طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی بی برد .  
 صورت دیگری از قبه رادوی -  
 معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور (( تولد )) مجده آفتاب است .  
 فردی نیست که معتقدات بالایینی تکوین هستی در تاریکی وجود (( آب حیات )) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -  
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

هنرمندان رانشاخته و بازیافته اند

وقتی در مورد باشریف جان همنشان شدیم او اینگونه سخن داشت:
(( به صراحت باید بگویم که راه یافتن به راد پورتولویسون بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد . به نظر من باید صاحب نظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از اخذ امتحان آنهایی را که به واتصیت لیاقت و اهلیت هنر مند شدن را دارند به راد پورتولویسون راه بدهند . در ضمن آنچه از راد این اشخاص بی استعداد - ضربه ایست به موسیقی و هنر .))

شرف نظر با اجرای آهنگها - (ای میخا میخانه رو بیسی همگان به سرشود ، میخانه سه ها ۱۰۰۰)) درین اواخر علاته شدن و دوستی ارباب بی شماری یافته است . این آهنگها از کیفیت خوب هنری پرورش یافته که طرز جالب آهنگها موسیقی خوب و ادای هنرمندانه اشعار پارچه ها به هم آید این خوب - یافته و این خوشی را بسیار مورد تحسین خود شنیدیم .

خوایم از خود شردر مورد بدانم که این پارچه ها تا چه حد مورد پذیرش است . او در مورد اینگونه اجرا نظر دارد .

درین باره ها از شنیدیم که کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است . همچنان من تمام اصول موسیقی را درین پارچه هاد نظر داشته ام و نیز اینکه دگرگی که آنرا نباید نادیده گرفت . نقش نوازنده ها است . ستار نوازان خوب کشور مجید سیند و احسان طیلد نواز خوب طارق فنزوی ، فرید رسنگار که مینواز ، نجیب رسنگار در ولایت و مرید در کلانت ، آهنگ هان را رونق بخشیده اند . و چنان فضایی هنروایی و سازش کامل میان من و نوازنده گان برقرار کرده است ، نوازنده ام چیزی بر سر ای شنونده های آواز هم عرضه نمایم زیرا به گفته نامی:

است که آفریده اش به سانه گسی قابل بازیخوانی و گابی نیباشد که این خود میانه هنرمند و آوازخوان

(۱) خطی کشد .

\* انکشاف تختیک ، همانگونه که در سابق زمینه های اجتماعی دگرگونی های را سبب میگردد . در مورد موسیقی نیز تا کنون تیرانی را به جامه گذارد ، به گونه مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالها ی دور را که وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت پارچه های امروزی در برابر هم قرار دهم ، به ساده گی درسی باهم که تفاوت چند وجود ندارد . همین امروزیتر پارچه های ثبت شده را دپیرو تلویزیون همه از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند . شرف نظر نیز نظری همیگونه دارد

شرف نظر در مورد وضعیت بعضی مسئولین و متصدیان موسیقی در پورتولویسون وجود دارد

یکتا و آوازخوان همه وسایل و امکانات میسر میگردد در حالیکه برای دگرگی فقط سه پونصد آله ساز ناماز ، شاخ خودتان میتوانند

در پارچه از دهنمندان را که درین مورد وقت قرار دارند انتخاب نموده بشنویم . آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه نیست موجود است

شرف نظر در مورد وضعیت نوازنده گان نیز سخن گفتیم که باهم می خوانیم

(این نوازنده گان بیچاره هیچگونه باریسی به عمل نمی آید . هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گردد و جایی تمرین

نظ برایشان موجود نیست ، باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک همدگر در آرزوی یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حسیمن

معرضی یک پارچه آهنگ در هر لحظه نام آهنگ ساز ، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردد و از طرفی هم آنها را به مسولیت شان بیشتر متوجه میسازد ، که متاسفانه در

وجود ندارد ، و باید مسولیت متوجه این سخن گردد .)) هنرو هنرمند را خدمت مردم

این سخن راهبه گاهگاه شنیده ام . اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز باید است

آن اگر آوازخوانی که خود از اساسات هنرش آگاهی نداشته باشد بخواهد به دگران چیزی عرضه کند و به اصطلاح بگوید : (( هنر به خاطر مردم است )) نماید

کدام هنر منظر ری خواهد بود

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت ، بر اثر نظریاتی نیز پراهمون موسیقی در هندان کشور هم در بنجاب کشور آنرا ندانیم که آن صحبت را هم حق و سلیقه هنر منظر ری در نظر است . گوییم که هر چه از هنر منظر ری جوان نظر نموده ایم ، شرف نظر در آوازخوانی است

شرف نظر در آوازخوانی که خود شرف مینمایند ، نظر منظر ری و انتظار این بر سرش را در حمله داشته

این بر سحر و جادوی این نوازنده گان نیز سخن گفتیم (اینکه فرهاد در آواز

خوان خوب است ستار نواز آهنگساز کرد . اما به نظر من فرهاد در آواز

هنوز خیلی جوانتر از آن است که در مورد استاد سر آهنگساز استاد بزرگ موسیقی و روی موسیقی ده ساله کشور نظر بدهد و بیا آهنگساز

در مورد فرزند خوانان و کلاسیک خوانان صاحب نظرانی نماید . اگر

پارچه های آهنگت شمار کلاسیک فرهاد در آواز روی نوازند اساسات موسیقی از نیایی کیم

در آری نواص و کیمود پدای فرخوان اند ، و همچنین در نظر لعیاشان

نیز کیمود ها با وارسای های فرخوان دیده میشوند ، بیس نباید محترم

فرهاد در آواز که هنر خودشان عاری از نارسایی هان نیستند ، این حق را به خود بدهند که در مورد

موسیقی یک دهمه ابراز نظر نمایند . همچنان فرهاد در آواز در مورد بیشتر تخنیک ثبت در دهه اخیر نیز حرفی نگفته است که

ساخته است . این بیشتر مثبت را در ثبت به هیچ نمی گویم بل فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سو تغا

همی درین رابطه بدید از نشود زیراحتمر ((نجوا)) که دستاورد

های چنگیزی درین رابطه دارند ، تا هنری به گونه شایسته از

جانب هیچکسی معرفی نشده اند باید بگویم که این گهت و گوهادر روی کاغذ به جای نمیرسد ، بلکه

باید در حضور صاحب نظرانی به ارزیابی آن بپردازیم . من هنوز

حجره فرهاد در آواز را به کلاسیک خوانی و فرزند خوانی آنطور که اساسا

سات موسیقی حکم میکند ، موافق نیافته ام و نیز استاد مشخص فرهاد در آواز که خود شرم ذکر

از آن به عمل نمی آید ، نشناخته ام . و در اینصورت باید گفت کسدر

موسیقی کلاسیک و نقل نشت کرد بدون رهنمای های استاد به جای رسید ، کسدر که فرهاد

در آواز پگزانی با مطلع است ، چند کتاب در مورد موسیقی و شنیدن

چند پارچه آهنگ ، میتوانستند اینصورت اصول موسیقی اینجا

میکند ، به جای برسد ، چه قدر است برهاد جان استعداد

چند کتاب در مورد موسیقی و شنیدن چند پارچه آهنگ ، میتوانستند اینصورت اصول موسیقی اینجا

میکند ، به جای برسد ، چه قدر است برهاد جان استعداد

چند کتاب در مورد موسیقی و شنیدن چند پارچه آهنگ ، میتوانستند اینصورت اصول موسیقی اینجا

میکند ، به جای برسد ، چه قدر است برهاد جان استعداد

چند کتاب در مورد موسیقی و شنیدن چند پارچه آهنگ ، میتوانستند اینصورت اصول موسیقی اینجا

پهان شده است (در سه ای را در بعضی استاد سر آهنگ ...)

نیاید به نام کسر دیگری به چاپ برسد

درست به یاد دام که استاد بزرگوار موسیقی استاد سر آهنگ

مرحوم که بدون شک از نیابیع میگفت : (( من تازه احساس میکنم

که توان آموختن موسیقی را در خود یافته ام )) پس دوستانی که

میخواهند در مورد موسیقی برای دگران رهبر باشند نباید فقط

موسیقی به صورت نظری آنهم از زبان دگران آموخته اند (لطفا

زبانک نزدیک ) رهنمود دگران قرار دهند ، زیرا موسیقی به چند

سخن نظری خلاصه نمیشود ، و نباید این صاحب نظران ( ) خود را در پیگاه موسیقی دانان

بیشتر ازین خود بسازند .)) شرف جان ! شما که هری

را در سایه استاد بزرگوار ، فراگفتن موسیقی ، پشت سر

گذاشتید پس از رحلت استاد تا همین اکنون زیر نظر چه کسی و چه گونه به فراگیری هنر موسیقی می پردازید ؟

در سایه ای که از استاد گرفته ام تا هنوز آنرا ادامه میدهم ، و نیز چون بدیدر استاد احمد بخش شاگرد استاد غلام حسین

مرحوم بوده اند ، آزان استاد - اندر موسیقی های زیادی دارند من

همان در سایه ای ضروری را که در زبان حیات استاد از آن مرحوم به خاطر سپرده بودم ، در جهت تکمیل آن در سایه ای نظر بدیدم

به مشق و تمرین می پردانم ، شما که از استاد بسزدر موسیقی اندوخته های را چنگ

آورد بد ، نیز بسیار مرگ استاد تا هنوز یادقت و پیگیری مداوم آن در صورت ادامه میدید آیا سی شود بگویند که کدام راه ها را تا آنجا که خود برآن باور دارید .

اجرامی نمایند - من همین اکنون از همده اجزای همه راه های مرچ بدر آمده میتوانم ، اما اینکه تا کجا و تا چه حد در اجرای آنها موفقم این سخن را باید از صاحب نظران موسیقی بشنوم گفتنی شخص شرف جان را که درین باب حاشه نیاید باشد خوب شنیدیم : ( از مسولین وزارت اطلاعات و کلتوری خواهم تا هر چه زود تر به چاپ کتاب (قانون طرب)) که به وسیله استاد بزرگوار - فرهاد آهنگ نگاشته شده ، مورد از نصد و همچنان افغان موزیک باید کست های راد پوی ، کسرت های کابل و هندی استاد را تکثیر نموده در دسترس علاقه مندان قرار دهند .

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر  
پنجهن زخم های خونین ما -  
لحه ملی اعلان شده است و  
موساید رسن آن را پیش از دیگران  
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت  
ها و احساسات را یک طر ف  
گذاشته و به خاطر نجات وطن  
و عنعنه روشنفکران جلف را در  
و عنعنه ستی زنده نگاهداشت  
من نمیخواهم به نصیحت ها  
و توصیه های فضیل فرو شانه -  
بهر دانه ولی اگر روشنفکران  
امروزی ما از همینیت های جاری  
جامعه خود غفرو روند -  
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -  
ی کشور و جامعه را سنگین تر  
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر  
اندک رنج باشند که بی مهوری  
ها را چنان جدی به حساب  
بگیرند که در صحنه انتقامجوی  
مصالح عظیم کشور و جامعه را  
نا شبانه زیر پا نهوده و تیشه  
را بر ریشه خود بزنند . باید -  
دانشندان اندیشیده عمل  
آن ها به نفع عقب گرایان تمام  
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی  
رحم است و قضاوت آینده گان  
به نفع آنها نیست نخواهند بود که  
دانسته یا نادانسته به معابیل  
روشنگری واقعی قد علم کند .  
از دلسردی های روشنفکرانیکه  
مهاجرت نکرده است  
هر حیده آید : باید گفت که  
مشکلات کم نیست . با روشنفکران  
باید پیوست صحبت کرد . تا -  
جایی که من از وضع درین زمینه  
مطالعه دارم و بین آن ها نسا

# روشنفکر افغانی . . .

راصیان نیز کم نیست و من بنا بر  
احساس مبرهوتی موعوع از چندی  
به این سو طی معاللات متعدد -  
ی که در روز نامه هیواد به نشر  
میرسد یا روشنفکران ماصحبت  
های داشتیم . درین مقالات  
هم نظر خود و هم نظریات آن  
ها را انعکاس داده ام .  
مسئولان . کار ما باز هم با  
روشنفکران ناز بعضی مواردی  
اعتنا میشوند در برخورد ها -  
غالباً مسئولان کار متوجه -  
نیوده و مسایلیکه به نشر شان  
خورد و کویک می آید و عوری  
پیش آمد میکند که بر ناراضی  
آن ها می افزاید . یک مثال -  
کویک می آید : اکادمی علوم  
که یک کانون علمی بوده همانند  
دیگر موسسات برای دانشندان  
ن و محققانیکه زحمت کشیده  
پیشنهاد کرد که به عده بسی  
نشان خدمت و مدال و یا -  
تقدیر نامه منظور شود . در  
جریان هفت هشت ماه مسلسل  
فورمه های گو ناگین فر ستاده  
میشد که محقق آثار خود را -  
معرفی کند . میعاد خدمت -  
خود را بنویسد . شایسته گسی  
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت  
برساند و نزدیک است فورمه  
نیز فر ستاده شود که در آن  
از قد و رنگ و گروه خون خود  
نیز معلومات آرایه کند . من  
فکر میکنم که چنین ضرور است  
خانه پری این قدر فور مه هسا

اگر مقامات لازم نمیدانستند  
که به این قشر چنین افتخار  
منصور فر مایند . بهتر بسود  
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .  
ولی این گونه برخورد در ذهن  
دانشندان و سولات ایجا د  
کرده است که بعضاً این گونه  
برخورد را به خود اهانست  
دانستند .  
آنان بین خود صحبت های  
دارند که مقامات بلند پایه حتی  
به افعال کودکانها نیز ارزش  
قایل است و زمینه ملاقات به  
آنها فراهم ساخته است و ولی  
نشده که یک روز دانشندان -  
اکادمی علوم با رهبران جامعه  
خود که چهره های آنها را صرف  
روی پرده تلویزیون دیده -  
رو یا روی ملاقات کند .  
خوب [ از یک موضوع دیگر  
خیلی جدی پرسیده آید :  
که آیا مادر زمینه شناخت  
دقیق و همه جانبه از فرهنگ  
و تاریخ خویش دچار کمبود های  
اساسی نمیباشیم ؟  
با تأسف باید گفت :  
بلی [ این کمبود و نقیصه ابعاد  
وسیع دارد که نمی فهمم درین  
چند سطر کوتاه چی گونه به  
توضیح و تحلیل آن پرداخت  
مادر جریان ده سال گذشته  
به افراط آفتاب شده . به  
این معنا که توازن بین آفاقیت  
و انفسیت را از دست دادیم .  
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه  
را انتخاب کردیم . چون -  
چشمه عاریه به قدر است نسی  
آید و لذا در تحقیقات خود یا  
دشواری های فراوان سردچار  
شدیم . درین جریان بسه  
خطرناک ترین لعنه وقتی -  
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه  
گی کلتوری از گریبان فرهنگ  
ما سر کشید . مادر ذهن خود  
فرهنگ خود را عقب مانده و  
حوادث تاریخی خود را بسی  
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -  
جیح دادیم که مطالعات خود  
را در فرهنگ مترقی جهان  
وسعت بخشیم و فهم خود را -  
در تاریخ انانی مصرف ساختیم  
که در دیگر کونی های انقلابی  
جهان تاه شیر داشته است  
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ  
خود تا اندازه ی بیگانهما -  
ندیم . خوب است که امروز  
متوجه این نقیصه شده و -  
دست به کار خواهیم شد .  
ولی همزمان با دیگر خطرات  
فرهنگی خطر هولناکی دیگر  
امروز در کمن مآثرار گرفته  
است که برای جلوگیری آن باید  
اندیشید . عده ی از محققین  
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی  
شان شوهه التقاطی و الگو  
سازی غالی را بنکار میورد که  
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک  
سر چشمه دارد . این جا ست  
که مانه تنها تاریخ خود را کم  
من کنیم بل از آینده گان خود  
نیز راه کم کرده و سرکچی  
خواهیم ساخت . این حیثیت  
که مقابله جداگانه ایجاب  
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی  
علوم پرسیده آید . با یک سخن  
کوتاه باید گفت که بین و سایل  
کار و اهداف فاصله های موجود  
است که در رکود و پسماندی  
تفاوت ها تاه شور بمزایسی  
دارد .  
من با حفظ احترام لازم میکنم  
که به سخن اکادمی علوم چندان  
گوش گرفته نمی شود . شما خود  
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق  
محدود هفت هشت نفر دانشمند  
میشینند که فقط سه میز و چوکی  
در آن اتاق جای میشود از کار  
علمی شان چی انتظار باید -  
داشته باشید ؟  
جای شکایت نیست ولی با آن  
هم دانشندان اکادمی علوم  
ر میکنند به صدها عنوان کتب  
چاپ کرده و به ده ها عنوان  
در منبیه انتظار طبع دارد .  
به ده ها تسمیناره کنفرانس و  
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -  
دمی های علوم جهان روابط  
علمی قائم کرده است و ایمن  
حقیقت است که حیثیت اکادمی  
علوم مادر خارج استقبال شایان  
دارد نسبت به داخل که از  
دست همکاری محروم است .  
از مؤثریت کار در اکادمی  
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی  
باید گفت که با فقدان و سایل  
و شرایط کار باز هم من بد بین  
نوستم و مخصوصاً در آغوش  
مخالجه ملی توجه دولت بسه  
این مؤسسات علوم و فرهنگ  
جای زیاد خواهد داشت .

# آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیرو کاران ناراضی  
ها نیز دیده میشود . از جمله  
این ناراضی ها یکی هم  
انحصار گراییست و این امر  
موجب گردیده که بعضی از  
اعضای انجمن احساس منسوب  
بودن و هیبتگی خود را با  
انجمن نویسنده گان از دست  
بدهد .  
مسأله دیگری که اسباب  
شکر رنجی را فراهم آورده -  
بر خورد بعضی اشخاص در  
مقابل اعضای آزاد اندیش و  
غیر وابسته است . این اشخاص  
س بی آن که همین زمان را  
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده  
تلاش دارند بین وابسته و غیر  
وابسته و خط بکشند .  
یک پرسش عمده که در ذهن  
بسیاری از همپسندگان و شای -  
عزان خعور میکند . این است  
که شورای مرکزی انجمن در -  
شرایط دیگری به وجود  
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان  
بر جسته کشور  
در ترکیب آن شامل نمیباشند  
پس انتخابیاتی که عنقریب  
سورت میگردد با او ضاع و -  
احوال کتونی و نورمهای دموی  
کراسی مرتفع نمیباشد .  
انجمن نویسنده گان نسا  
مند باز سازست .

# یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
  - ۵) نراحت
  - ۶) تمرکز
  - ۷) تفکر
  - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه  
پله ی از نرد بان نراز رنج که  
منبیره تا یولیا میگردد و متعلسی  
دارد .  
(۱) خود داری  
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله مایا  
دسترس به هدف تنها وقتی  
امکان پذیر است که حورث تابی  
به سوی آن هدف وجود داشته  
باشد همه عبارت دیگره شایا اگر  
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت  
شعور در آورده با بست  
دسلیس را بر بدن و تساع  
کسب نمایند . خود نازن جسمی  
و نامعی را با تعویبیت تعداد  
راههای بسیار اساسی رو بر  
اخلاقی غندی میوان سب  
نزد . مهمترین این رخصای ما  
در کورین عدم تخصصی راهوست  
جود که مستزم احترام به بسا -  
ری از اسان شواشی رزی ریس  
بقیه از صفحه (۳۱)

# تجاربیکه پیرایه کارها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «سوتنیک» شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح  
شیمیایی وی باید  
مهرش شوند  
و منتشین  
باید آن را  
کنترل کنند

در گذشته همایی باربر، اعلام کردید تا تمام شرکت های تولیدات شیمیایی دولتی و خصوصی هم چنان تمام شرکت ها فرامیتهی و تعویل کنندگان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن های که امضا کننده گان کنوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترل بین المللی و از جمله تفتیش محل در آورده شوند.

آپا شرکت های خصوصی میتوانند از چنین تفتیش نظارت، امتناع ورزند. به صورت عمیق، همه کشورها مقید به حقوق و مقرراتی هستند. برخی از کشورها شاید مجبور باشند تا دیگر گونیهایی در احکام قانونی و حقوقی خویش وارد سازند پیشبینی های لازم بر کنوانسیون نیز درج خواهد شد. تاکنون همه برابلم ها، حمل نگردیده اند، اما کنفرانس باربر این نکته را روشن ساخت که سلاحه موجود شیمیایی تحت تحریم نهایی قرار خواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب چیزی در مورد «فوس جن» - «گاز خردل» و «گاز امصاب» نخواهند آموخت. زیرا تمام اشتراک کنندگان کنفرانس، در پای اعلامیه باربر، امضا کرده اند.



ضمناً اتحاد شوروی میگانه طرف مذاکرات که می خواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاحه شیمیایی خویش بنجسه هزارتن) صادر نماید خواستاران است تا این مرحله در امر احای سلاحه شیمیایی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احصای مهمات شیمیایی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

دوم، باید در مورد چی گونه گنجی جلوگیری از تولید سلاحه شیمیایی در کارخانه های خصوصی که فعالیت های مجاز را پیش میبرند تصمم گرفته شود.

سوم، طوری که قبلا گفته شد، برابلم نظارت و کنترل باید رفح گردد.

عده ترین دشواری، آن است که نظارت و متحدید فعالیت های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد و واکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود شکره فاقد کینی های خصوصی شیمیاییست. راه حل ساده پی یافته است تا تمام مرصه های نظلم می - شیمیایی را برای نظارت باز گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشبینی نیز است که هزینهایی که تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید در کوتا - هترین وقت ممکن و به ون حقی معانت، عملی گردد.

تا جاییکه مربوط به کینی های خصوصی میشود، جوانب مذاکره کننده، ژنیو و متششین خصوصی از د و سال به این سو، کنفرانس های را برگزار کرده اند تا این معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاحه شیمیایی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودر کالاشیوی واد و به پیسه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریبی، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاحه شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد. بدون شک واکنش کشورهای غریبی خصومت عمومی آن ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاحه شیمیاییست.

برابلم نظارت و کنترل، یکی از سه پرسشیمت که توسط هیئت های که کنوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

اول، سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح «مرحله» عبوری» (منظور دوره سالیت که از زمان امضای کنوانسیون تا احصای تمام ذخایر سلاحه شیمیایی را در بر میگیرد).

طرز العمل احصا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاحه شیمیایی در لحظه کونی تحت نظارت و کنترل بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهر شوند و متششین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که مهمات این ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال، سه شیمیایی تمهید نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنوا - نسون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانه رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکنترلونیک برای ۶۰ سال معانت کرده است، تقویت - شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهشازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عبارته دیگر: بشریت، سلاحه شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

با وجود این که مفکره ها و وظایف عام گرد همایی باربر - باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردید، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاحه شیمیایی به حد کافی، روشن است. اما شمار ای از پرسشها باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید.

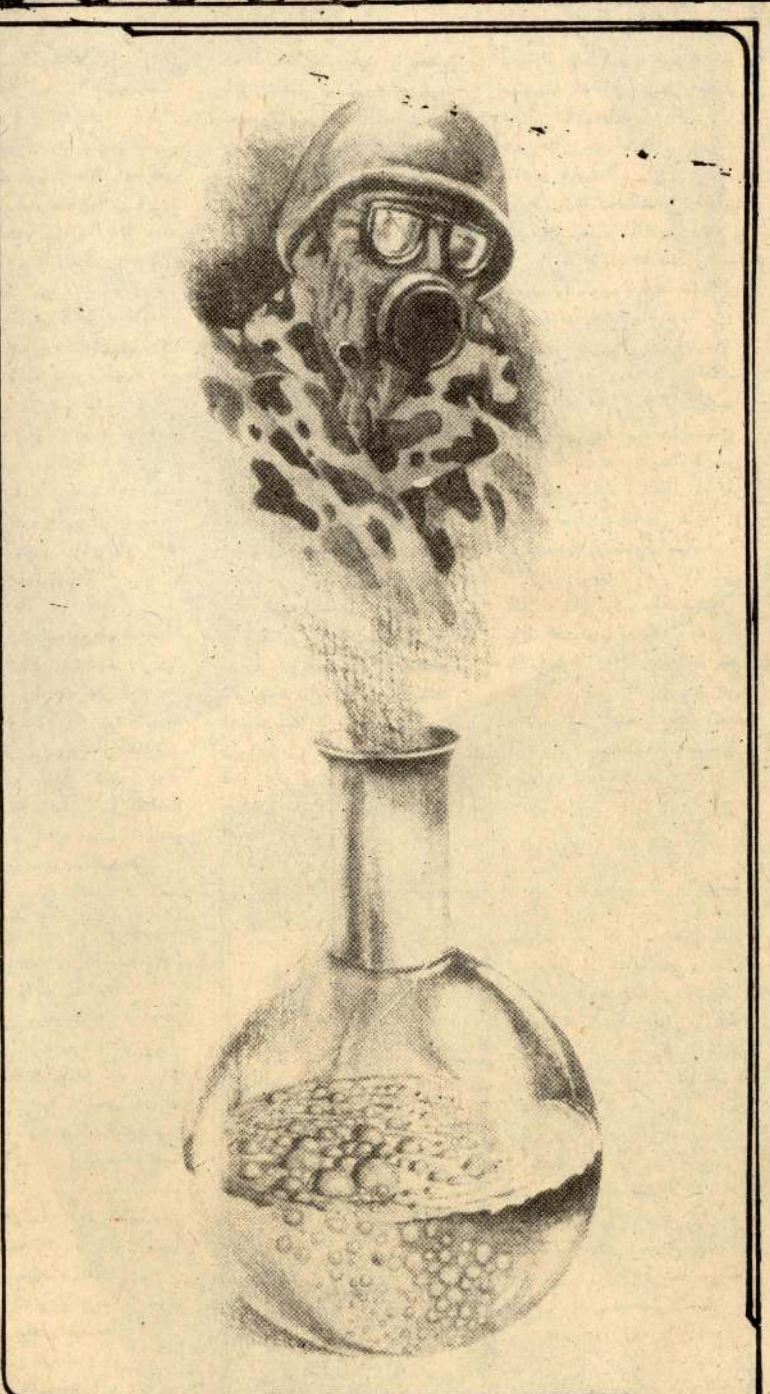
سلاحه شیمیایی معمولاً (سلاحه نادارها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس باربر، نیز استعمال گردید. برخی از کشور های رویه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاحه هسته ای کشور های دیگر نگرانند، به سلاحه شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع، تولید سلاحه شیمیایی نسبت به تولید سلاحه ذره ای، ارزانه تر و از نگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاحه شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاحه، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری  
بودن اسلحه  
کشورهای  
اولیه جهانی  
معمول است

بر انجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمم کرد. فت تا کشورهای جهان نه تنها بکه پیرا با گازها سمم نکنند، بل از نگهداری این گازها نیز خود داری کنند.

کنفرانس باربر درباره سلاحه شیمیایی که در آن یکصد و چهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزیرای خارجه نمایندگی میسندند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد سمی، سلاحه و حشیانه، کشتار جمعیت که نه تنها تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی رویه رو ساخته است.

تصمم دیگری که درین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید سامی اشترک کننده های کنفرانس صلح سلاح ژنیو تا کنوانسیون را در باره تحریم کامل و موثر انکشاف





محتوم غلام سخو وکیل زاده .  
اندوخیسی  
(درد دل یک روزنامه) آن قدر  
جالب بود که (راز ارباشی) گوش  
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر  
چاپش نکند ، وای بر حالش !  
منتظر باشید .  
محتوم گلاب (نارمند) از -  
تایفیس :  
(گفتار بزرگان) ارباشی تان  
را خواندم و برگردیدم تا دیروز  
هم بخوانند .  
(حضرت علی (ع) دنیا  
هدد پرورش عشق و محبت است .  
امام جعفر صادق (ع) اگر  
این دنیا نیست ، پس امتیاد  
چیست ؟  
محتوم لیدا (امین) محصل  
سال دوم بوهنسی زمینشناسی  
(راز ارباشی) شما زمین  
مطلب ارباشی تان ، فقط همین  
مطلب نگاه کنی ، راکه به نمره  
بخش (نزد یک بین) نزد یکس  
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید ؟  
بخوانید :  
(موسس تازه به دوران رسیده  
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه  
مخ فروشی شد و با مشوره گفت :  
- آقا چوچه مرغ برای کیس  
دارید . برای این که امروز شو-  
هم هوس کیس چوچه مرغ را کرده  
است )  
فروشنده گفت :  
- بله دارم ولی چی اندازه  
باشد ؟  
تازه هوس باز است مخصوصی  
یا سخ داد :  
- نمره بخش هشت باشد )  
امین باشید ولی فراموش  
نکند که (راز ارباشی) از شما  
انتظار فرستادن مطالب جدی-  
تری دارم .  
محتوم نرسی الیاسی از  
صف پای هم لیسه مریم -  
دوست عزیز (راز ارباشی)  
بی سواد است و نمیداند و سوا  
نزد یک بین) شما چون افزون  
بر این که خط تان خوانده نشد ، به  
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن  
کلمه (مستفانه) بود که اگر  
تان (متافانه) بود ، باشد ما  
را به بزگوارگی تان ببخشید .  
دقیق باشید .

محتوم همایون آرزومند معلم  
صف ۱۲ لیسه عبد الصبور  
شعبه  
جان (نزد یک بین) خوش  
آمدی ، قدم روی چشم ما ، باید  
بگویم که همین لحظه (راز ارباشی)  
ش) که آدم سختگیر و مشکلس  
بشد است و هر نامه ، راکه جالب  
نباشد ، جواب نمیدهد ، آستین  
قلمش را برزده و از حسن سلیقه  
آت واز (دقت) شما سخن مجله  
را بالا زده و برایتان تبریک میگوید  
و از لایه لای مطالب ارباشی ات  
فقط یک نگاه کوتاه را برای این  
صفحه چاپ میکند :  
(پسر جوان )  
- عزیزم با این بوسه همه  
چیز را به تو گفتم !  
- دختر جوان :  
- عزیزم ، یک بار دیروز یکرند تر  
بگو ، نغمه میدم !  
آرزومند باشید .  
محتوم زرمینه فقیر راز ( )  
همیشه اگر همینطور نگاه کنی  
بفرستی ، چاپ میشود . در زیر آن  
(نزد یک بین) شانه خالی کرده و  
(راز ارباشی) بپوش میخواهد ،  
ولی تعداد غنیمت است نگاه کنی  
جالب تان را چاپ میکنیم :  
(در یکی از قبایل اد بخوار  
افریقایی از شوهرش شکوه کرده  
گفت :  
- عزیزم ، من میدانم که تو  
ماد مراد دست نداری .  
مرد اد بخوار جواب داد :  
- باور کن عزیزم ، این طور  
نمیت ، چون من مادرت را زیاد  
دوست دارم .  
زن گفت :  
- دروغ میگوئی ، اگر تو  
ماد مراد دست نداری ، پس چرا  
اورام میخوری .  
محتوم کرالله فقیر زاده سرپاز  
نورق دم بیساده !  
لا لاسریاز (راز ارباشی)  
میگد که (تاج جهان دی ، واسطه  
دی ) ولی نامه خوانده گمان  
خوب مجله بدین واسطه جواب  
داد و میشود . (نزد یک بین) -  
نگاه ارباشی ات را به چاپخانه  
برد .  
(زن و شوهر دعو کردند و زن  
تغر کرد و گفت :  
- خانه مادرم سیم !  
شوهر گفت :  
- ولی مادرت خانه نیست !  
زن گفت :  
- کجاست ؟  
شوهر گفت :  
- مادرت همراي پدرجانت  
جنگ کرده و رفته خانه مادرجان  
خود .  
د اکثر باشید .

شتاب وارد اتاق شد و گفت :  
- مادرجان (به خدمه بگو که  
برای یک کی عسل بدهد .  
مادرت !  
- ولی دختر ما عسل نداریم .  
دختر با تعجب گفت :  
- اما مادرجان پس چرا دست  
بدم در تریاکی به خدمه ما  
میگفت :  
- لیهات مثل عسل است .  
محتوم بلقیس هوتکی محصل  
بوهنسی طب  
با این مقالات و مضامین که  
میفرستی ، خانه بد روید کلانت  
آباد ، خوش سلیقه استی (راز-  
د ارباشی) میخواست مطالب  
هر سه نامه ات را نسبت جالبیت  
آن ها چاپ کند ولی خوب  
(نزد یک بین) عینش را جابه جا  
کرده ، گفت :  
محتوم محمد ابراهیم هجران  
ابیدالی  
د نامه از شما گرفتیم که اولی  
آن شعر (ای ماه رخ . . . ) و  
دومی آن (کاج سیزانو) نام  
داشت . از اولی آن گذشتیم و  
دومی آنرا به سهولت صفحه شعر  
جوانان تسلیم نمودیم ، تا بعد از  
اصلاح کاری چاپ کند ، واصل  
باشید .  
کارین سیلوا : د نیالکیت که  
گلبرگهایش خیالی و خاراها پیش  
حقیقت .  
محتوم محمد حسن (کای) -  
محصل سال سوم انستیتوت -  
تحلیلات متوسطه طب بلخ !  
(نزد یک بین) (راز ارباشی)  
مطلب ارباشی تان را چاپ میکند .  
بمشروطی که هر دو ماراد زبانت  
مولای دماغی دماغی . ولی متوجه  
باشید که اگر نامه های آیند ،  
تان همینطور مطلب جالب ندانم  
ش ، آن وقت اگر هزار بار دماغ  
هم کنی ، ما چاپ نمیکنیم . بهر  
حال به مطلب ارباشی خوب  
تان توجه نمایید .  
محتوم بصیر عاصمی از هرات  
(نزد یک بین) باکمال تاسف  
خداست تان مرخص میدارد که نامه  
ارباشی تان از نزد پوسته رسان  
گم شده و به دست ما نرسیده -  
است ولی ما حدس میزنیم که نامه  
جالبی بوده است و به و -  
(نامه یک محصل) در آن درج -  
شده و آن را در صفحه (پروچس  
غلبه) چاپ میکنیم . سلامت  
باشید .  
محتوم لیلان فرحت محصل  
بوهنسون کابل  
دوست عزیز ! (نزد یک بین)  
به حسن انتخاب مطالب شما  
آفرین میگویم ولی مطالب ارباشی  
تان بسیار اختصاصیت به گونه  
مثال : د باره (خواب و بویا)  
یا (چرس) ، به هرحال از این  
که همکار قلمی دقتی مثل شما  
دارم ، برخوردار میمانم .  
محتوم وحیده (ندا) فقیرا  
ازصف هم لیسه مخفی بد خشان  
(نزد یک بین) فقط یک نگاه کنی  
تان را چاپ میکند و پس :  
(خانم بدین همسایه اش  
رفت تا در دل کند . لذا به زن  
همسایه گفت : خواهر جان میدانی  
شوهرم دو روز است به خانه  
نیامده است . زن همسایه گفت :  
اوه بیچاره . . . شاید حادثه پس  
برایش اتفاق افتاده باشد . خانم  
میگوید :  
(مکرمیکم . . . ولی وقتی که  
به خانه بیاید ، حتماً برایش  
حادثه بی اتفاق میافتد .))  
موفق باشید  
محتوم نوزبه ازصف دهم  
لیسه زرقونه  
از نظرات نیک تان (نزد یک  
بین) تشکر میکنم . پاینده  
باشید . نگاه تان را نشرمیکم :  
خانم دسارون بدی برایی  
سرگرم قصه با همعنانش بود که در  
بروم .  
د اکثر باشید .

آن 'مفادد' باشد  
محتوم وینسه بهار ازصف هشم  
مکتب خد بچه جوزجانی !  
از حسن سلیقه ات نسبت به  
انتخاب مطالب ، خرسند شدیم .  
(راز ارباشی) میخواهد از  
میان مطالب ارباشی تان ، با -  
نگاهی جالب تان سرخند بدانی  
خواننده گان را باز کند .  
(نابینای) عیال بیبای غرت  
زنت گفت :  
- افسوس که چشم نداری تا  
ببینی که من چی در مقبول سفید  
است .  
- جان برادر . . . مجله کن  
هوتل آتش گرفته و شعله هایش  
به و بالند است .  
سافری باقی تفاوتی گفت :  
- ببخشید اشتباه کرده اید  
این جا اشتباه نیست) هر دو  
سرحال باشید .  
محتوم شکره آن راز لیسه آریانا  
(راز ارباشی) اعتراض شما را  
به گوش کسی که این طور میاند  
بشنود ، میرساند مطمئن باشید  
این هم قسمتی از مطلب اعتراض  
صیه تان :  
اگر دختری جاق باشد مردم  
میگویند ، تنبل است اگر دختری  
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی  
شوهر است . اگر دختری بیرواهن  
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه  
ببوشد میگویند ، د خنجر است  
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم  
میگویند ، تکیه و بی تربیاست . . .  
و . . . جور باشید .  
محتوم زرقونه از کازانه چار  
(نزد یک بین) چار مطلب تان  
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از  
آن جمله ، یکی را برگزیده است :  
(مرد میخواست به د تفسر  
برسد . دم دوازه از زنتش  
پرسید :  
عزیز امروز چی کار داری ؟  
زن گفت :  
- تلویزیون تماشا میکنم ، برای  
خودم فال هفته میبینم ، کتاب  
میخوانم . . .  
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :  
- عزیزم اگر بازم دیدی که  
حوصله داری ، برای رفع بیگاری  
چند تابیراهن برای من اتمسو  
کن . . . )  
محتوم میرزا سردار (نزد یک  
بین) ما بروم تماشا میکنم ، برای  
از این که شما هم خواستید  
(یک مرد باشد) به شما تبریک  
مگویم ولی (راز ارباشی) راز این  
مطلب را ندانست که چرا شما خوب  
ستید متکلم این مطلب باشید ولی  
به هرحال (نزد یک بین) به طرف  
راز ارباشی چشم کنید و هم از  
تیسره آن گذشت ، و هم از نشتر  
برایتان عرض میدارد این که به

حرف هر کسی باور نکنید ، ولی این  
که میگویم یکی از نگاهیات تان را  
همین لحظه چاپ می کنم ، و -  
تعا باور کنید چون همین لحظه به  
آن عمل میکنم ، بخوانید :  
(نیمه های شب بود ، تلفون اتاق  
یکی از مسافرتین هتل متواتر  
زنگ میزد . مرد مسافر با عصبانیت  
از خواب برخاست ، گوشی تلفون  
را گرفت و پرسید :  
کیم ؟  
شخصی از آن سوی تلفون بسا  
وحشت گفت :  
- جان برادر . . . مجله کن  
هوتل آتش گرفته و شعله هایش  
به و بالند است .  
سافری باقی تفاوتی گفت :  
- ببخشید اشتباه کرده اید  
این جا اشتباه نیست) هر دو  
سرحال باشید .  
محتوم شکره آن راز لیسه آریانا  
(راز ارباشی) اعتراض شما را  
به گوش کسی که این طور میاند  
بشنود ، میرساند مطمئن باشید  
این هم قسمتی از مطلب اعتراض  
صیه تان :  
اگر دختری جاق باشد مردم  
میگویند ، تنبل است اگر دختری  
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی  
شوهر است . اگر دختری بیرواهن  
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه  
ببوشد میگویند ، د خنجر است  
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم  
میگویند ، تکیه و بی تربیاست . . .  
و . . . جور باشید .  
محتوم نوزبه از کازانه چار  
(نزد یک بین) چار مطلب تان  
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از  
آن جمله ، یکی را برگزیده است :  
(مرد میخواست به د تفسر  
برسد . دم دوازه از زنتش  
پرسید :  
عزیز امروز چی کار داری ؟  
زن گفت :  
- تلویزیون تماشا میکنم ، برای  
خودم فال هفته میبینم ، کتاب  
میخوانم . . .  
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :  
- عزیزم اگر بازم دیدی که  
حوصله داری ، برای رفع بیگاری  
چند تابیراهن برای من اتمسو  
کن . . . )  
محتوم میرزا سردار (نزد یک  
بین) ما بروم تماشا میکنم ، برای  
از این که شما هم خواستید  
(یک مرد باشد) به شما تبریک  
مگویم ولی (راز ارباشی) راز این  
مطلب را ندانست که چرا شما خوب  
ستید متکلم این مطلب باشید ولی  
به هرحال (نزد یک بین) به طرف  
راز ارباشی چشم کنید و هم از  
تیسره آن گذشت ، و هم از نشتر  
برایتان عرض میدارد این که به

محتوم غلام سخو وکیل زاده .  
اندوخیسی  
(درد دل یک روزنامه) آن قدر  
جالب بود که (راز ارباشی) گوش  
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر  
چاپش نکند ، وای بر حالش !  
منتظر باشید .  
محتوم گلاب (نارمند) از -  
تایفیس :  
(گفتار بزرگان) ارباشی تان  
را خواندم و برگردیدم تا دیروز  
هم بخوانند .  
(حضرت علی (ع) دنیا  
هدد پرورش عشق و محبت است .  
امام جعفر صادق (ع) اگر  
این دنیا نیست ، پس امتیاد  
چیست ؟  
محتوم لیدا (امین) محصل  
سال دوم بوهنسی زمینشناسی  
(راز ارباشی) شما زمین  
مطلب ارباشی تان ، فقط همین  
مطلب نگاه کنی ، راکه به نمره  
بخش (نزد یک بین) نزد یکس  
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید ؟  
بخوانید :  
(موسس تازه به دوران رسیده  
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه  
مخ فروشی شد و با مشوره گفت :  
- آقا چوچه مرغ برای کیس  
دارید . برای این که امروز شو-  
هم هوس کیس چوچه مرغ را کرده  
است )  
فروشنده گفت :  
- بله دارم ولی چی اندازه  
باشد ؟  
تازه هوس باز است مخصوصی  
یا سخ داد :  
- نمره بخش هشت باشد )  
امین باشید ولی فراموش  
نکند که (راز ارباشی) از شما  
انتظار فرستادن مطالب جدی-  
تری دارم .  
محتوم نرسی الیاسی از  
صف پای هم لیسه مریم -  
دوست عزیز (راز ارباشی)  
بی سواد است و نمیداند و سوا  
نزد یک بین) شما چون افزون  
بر این که خط تان خوانده نشد ، به  
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن  
کلمه (مستفانه) بود که اگر  
تان (متافانه) بود ، باشد ما  
را به بزگوارگی تان ببخشید .  
دقیق باشید .

تان تحت عنوان 'گفتار حضرت  
علی (رض) در یکی از شماره ها  
چاپ میشود . غزال باشید .  
سید مصطفی مظفری ازصف ی  
برچون فروشی :  
نامه تان را به دست آوردیم  
این هم بخشی از مطلب ارباشی  
تان :  
وقتی از کسی پرسیدم که  
و به او بدین مینویسد و او را  
در ردیف دشمنان خود بشمارید  
عجب نیست اگر او دشمن حقیقی  
شما شود .  
- یکی از خصای انسان  
که حیوانات از آن بی بهره اند  
پشیمانی است (ننگونه) از مکتب  
خدیجه جوزجانی ، پاسمین صیاح  
لطیفه و عاده صاحبی از لیسه  
رایبه بلخی ، عاده صاحبی از لیسه  
ازصف (۱۱) لیسه مریم غلالی  
فقیار ازصف هشم مکتب نمبر  
۲ شهر فیض آباد ولایت بد خشان  
محمد مسعود حسامی کابول  
افغانستان بانک ، لیلما هوشمند  
د یانافاشرحامدفاشرکلرکولسه  
پشته ، میده الله باختر لیلما محصل  
تخیمک نفت و گاز مزار شریف ، رو-  
هینا یفتلی از صف هشم لیسه  
مریم ، احمد نیر شجاع از صف  
پانزده لیسه حبیبیه ، فاطمه  
محمود ازوهنسی و تریاکی ، غزت -  
الله هدره محصل سال سوم  
انستیتوت تحلیلات طب ولایت  
بلخ ، محمد رفیق معلم صف  
هشم (فریاد مینورال) -  
نهمیه هرگز کوشانی ، ناد به نجوا  
دانش آموزان لیسه سلطان رضیه  
مزار شریف .  
محتوم امین بهنجان !  
اگرچه هیئت تحریر مجله  
میخواست به پاسخ نامه شما  
خاموشی اختیار کند ولی طاقتش  
نیامد به هرحال (نخست این که  
انتخاب داستان های مجله ، -  
وظیفه کدام شخص ، نی ، بسل  
وظیفه هیئت باصلاحیت تحریر  
مجله است . دوم این که در -  
نامه شما هفت کلام وجود نداشت  
. . . و سوم این که : داستان  
راکه شما به نام (نامیده) نوشته  
اید ، اصلاً به دفتر مجله نرسیده  
است چه رسد به چاپ آن و چارم  
این که جای کارهای تحصیل  
تان را به رخ ما نکشید (۰۰۰) -  
باشید .  
محتوم حسین افغان از بوهنسون  
کابل !  
(راز ارباشی) و (نزد یک بین)  
شماره از چشم نینداخته اند ، بسل  
شما مجله را از چشم انداخته اید ،  
چون چند میباید از شما خبری  
نمیت ، به هرحال مطلب ارباشی

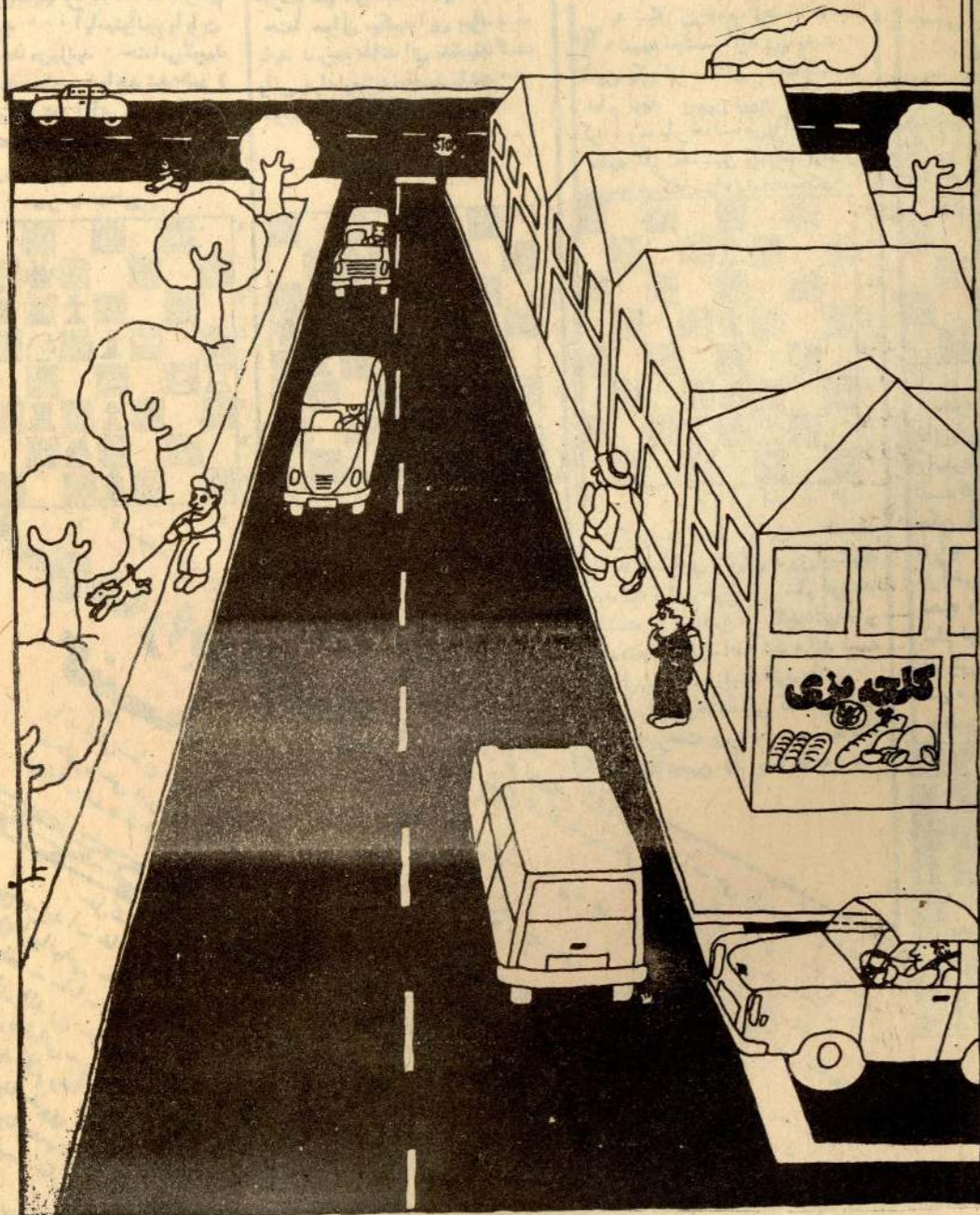
محتوم غلام سخو وکیل زاده .  
اندوخیسی  
(درد دل یک روزنامه) آن قدر  
جالب بود که (راز ارباشی) گوش  
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر  
چاپش نکند ، وای بر حالش !  
منتظر باشید .  
محتوم گلاب (نارمند) از -  
تایفیس :  
(گفتار بزرگان) ارباشی تان  
را خواندم و برگردیدم تا دیروز  
هم بخوانند .  
(حضرت علی (ع) دنیا  
هدد پرورش عشق و محبت است .  
امام جعفر صادق (ع) اگر  
این دنیا نیست ، پس امتیاد  
چیست ؟  
محتوم لیدا (امین) محصل  
سال دوم بوهنسی زمینشناسی  
(راز ارباشی) شما زمین  
مطلب ارباشی تان ، فقط همین  
مطلب نگاه کنی ، راکه به نمره  
بخش (نزد یک بین) نزد یکس  
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید ؟  
بخوانید :  
(موسس تازه به دوران رسیده  
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه  
مخ فروشی شد و با مشوره گفت :  
- آقا چوچه مرغ برای کیس  
دارید . برای این که امروز شو-  
هم هوس کیس چوچه مرغ را کرده  
است )  
فروشنده گفت :  
- بله دارم ولی چی اندازه  
باشد ؟  
تازه هوس باز است مخصوصی  
یا سخ داد :  
- نمره بخش هشت باشد )  
امین باشید ولی فراموش  
نکند که (راز ارباشی) از شما  
انتظار فرستادن مطالب جدی-  
تری دارم .  
محتوم نرسی الیاسی از  
صف پای هم لیسه مریم -  
دوست عزیز (راز ارباشی)  
بی سواد است و نمیداند و سوا  
نزد یک بین) شما چون افزون  
بر این که خط تان خوانده نشد ، به  
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن  
کلمه (مستفانه) بود که اگر  
تان (متافانه) بود ، باشد ما  
را به بزگوارگی تان ببخشید .  
دقیق باشید .

محتوم غلام سخو وکیل زاده .  
اندوخیسی  
(درد دل یک روزنامه) آن قدر  
جالب بود که (راز ارباشی) گوش  
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر  
چاپش نکند ، وای بر حالش !  
منتظر باشید .  
محتوم گلاب (نارمند) از -  
تایفیس :  
(گفتار بزرگان) ارباشی تان  
را خواندم و برگردیدم تا دیروز  
هم بخوانند .  
(حضرت علی (ع) دنیا  
هدد پرورش عشق و محبت است .  
امام جعفر صادق (ع) اگر  
این دنیا نیست ، پس امتیاد  
چیست ؟  
محتوم لیدا (امین) محصل  
سال دوم بوهنسی زمینشناسی  
(راز ارباشی) شما زمین  
مطلب ارباشی تان ، فقط همین  
مطلب نگاه کنی ، راکه به نمره  
بخش (نزد یک بین) نزد یکس  
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید ؟  
بخوانید :  
(موسس تازه به دوران رسیده  
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه  
مخ فروشی شد و با مشوره گفت :  
- آقا چوچه مرغ برای کیس  
دارید . برای این که امروز شو-  
هم هوس کیس چوچه مرغ را کرده  
است )  
فروشنده گفت :  
- بله دارم ولی چی اندازه  
باشد ؟  
تازه هوس باز است مخصوصی  
یا سخ داد :  
- نمره بخش هشت باشد )  
امین باشید ولی فراموش  
نکند که (راز ارباشی) از شما  
انتظار فرستادن مطالب جدی-  
تری دارم .  
محتوم نرسی الیاسی از  
صف پای هم لیسه مریم -  
دوست عزیز (راز ارباشی)  
بی سواد است و نمیداند و سوا  
نزد یک بین) شما چون افزون  
بر این که خط تان خوانده نشد ، به  
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن  
کلمه (مستفانه) بود که اگر  
تان (متافانه) بود ، باشد ما  
را به بزگوارگی تان ببخشید .  
دقیق باشید .

محتوم غلام سخو وکیل زاده .  
اندوخیسی  
(درد دل یک روزنامه) آن قدر  
جالب بود که (راز ارباشی) گوش  
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر  
چاپش نکند ، وای بر حالش !  
منتظر باشید .  
محتوم گلاب (نارمند) از -  
تایفیس :  
(گفتار بزرگان) ارباشی تان  
را خواندم و برگردیدم تا دیروز  
هم بخوانند .  
(حضرت علی (ع) دنیا  
هدد پرورش عشق و محبت است .  
امام جعفر صادق (ع) اگر  
این دنیا نیست ، پس امتیاد  
چیست ؟  
محتوم لیدا (امین) محصل  
سال دوم بوهنسی زمینشناسی  
(راز ارباشی) شما زمین  
مطلب ارباشی تان ، فقط همین  
مطلب نگاه کنی ، راکه به نمره  
بخش (نزد یک بین) نزد یکس  
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید ؟  
بخوانید :  
(موسس تازه به دوران رسیده  
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه  
مخ فروشی شد و با مشوره گفت :  
- آقا چوچه مرغ برای کیس  
دارید . برای این که امروز شو-  
هم هوس کیس چوچه مرغ را کرده  
است )  
فروشنده گفت :  
- بله دارم ولی چی اندازه  
باشد ؟  
تازه هوس باز است مخصوصی  
یا سخ داد :  
- نمره بخش هشت باشد )  
امین باشید ولی فراموش  
نکند که (راز ارباشی) از شما  
انتظار فرستادن مطالب جدی-  
تری دارم .  
محتوم نرسی الیاسی از  
صف پای هم لیسه مریم -  
دوست عزیز (راز ارباشی)  
بی سواد است و نمیداند و سوا  
نزد یک بین) شما چون افزون  
بر این که خط تان خوانده نشد ، به  
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن  
کلمه (مستفانه) بود که اگر  
تان (متافانه) بود ، باشد ما  
را به بزگوارگی تان ببخشید .  
دقیق باشید .

# نویسنده‌گان

## کنید و دربارۀ این تصویریکی قصه بنویسید



را همین اکنون به نام (پلنگه-  
خونخوار) و (هفتق از دست  
رفته) آماده و تکمیل کردیم  
به آنها تاکنون نوشته‌هایشان  
انتقال چاپ یافته اند؟

پس من با مجله جوانان  
امروز هانس و با مجله پشاه  
هنگام همکاری قلمی دارم.  
پیشنهاد های مشخصه  
برای مراجع مشخص چیست؟

کاخ پشاهانگان باید کورس  
لسان داشته باشد.  
زمستانی که گذشت شاکر دانه  
بدون کتاب ماندند زیرا وزارت  
تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد  
تا شاکر دانه در رخصتی های  
زمستانی برای صنف جدید -  
آماده می میکردند.

نمیدانم چه دلیل داشتند  
زیرا کتاب را از بندر حرستان  
نمی آوردند.

از پاسخ ها و نوشته هایشان  
پرسش آید که همسر با استعدادی  
دی استند.

با همکاری و علاقه مندی که  
دارید اگر یک روز نویسنده  
بزرگ شدید مغرور نخواهید  
شد؟

شاید تا من نویسنده شوم  
کسان دیگری بیشتر از من  
عرض وجود کنند و بر سکوی  
شهرت تکیه بزنند و از جانی  
هم باید بگویم که نویسنده کی  
انسان را مغرور نمسازد و بل  
به انسان وسعت نظر و اندیشه  
بخشد که امید  
و ایمان یک روز این راه را تا  
پایان به تمامیم.

و من هم دعا میکنم که یک  
روز نویسنده بزرگ کشور شوید.  
نویسنده بزرگ و داکتر  
خوبی زیرا من میخواهم  
در آینده پوهنسی طب  
را بخوانم. کامله حبیب



## مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تا  
کنون پخته کی لازم راندا رند  
اما رنگ های از استعداد  
در آن ها دیده میشود. تا  
کنون چندین داستان را به  
رشته تحریر در آورده است.  
نامش (ولید) است -  
"ظریف" تخلص میکنند و  
در صنف ۱ مکتب دوستی درس  
مخوانند.

ولید "ظریف" رو به رویم  
نشسته است تا گفت و شنودی  
مصاحبه گونه برای -  
تجهیه نمایم.

خوب ولید جان همس  
طور و چی گونه به نوشتن  
علاقه مند گردیدید؟

من همیشه نوشته های  
دیگران را مطالعه میکردم  
مطالعه آثار دیگران مرا -  
علاقه مند به نوشتن ساخت.  
تا اکنون چند داستان -  
نویشته ام؟

تعداد آن ها را دقیق به  
خاطر ندارم. ولی دودستان



# نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ درین هنگام خواهر  
کلان بالای او قهر شد. و لسی  
مرو شکه چیزی نگفت صرف بانگشاه  
های دوست داشتنی پدر را نظاره  
کرد. پدر نیز بالای مرو شکه  
قهر شد و گفت: (تو برابری چیزی  
مرا دوست داری که آنرا همه کس  
دارد، برو از نزد من دور شو،  
تو صراحت وزن نمک ساختی زود  
از پیش چشمانم دور شو. وقتی  
تو جانشین من خواهی شد که  
نمک بالاتر از طلا و الماس گردد  
در حالیکه این چنین هرگز نخواهد  
شد.

دخترک از خانه برآمد در راه  
میگردد و بیرون در حالیکه پدر  
نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر  
دوست داشته او خود را بدست  
سرنوشت سپرد. رفت، رفت  
تا به یک جنگل رسید. درین -  
وقت یک زن بیو مقابلش پیدا شد  
مرو شکه او را با صمیمیت سلام -  
گفت: زن بیو پرسید:  
چرا گریه میکنی؟  
مرو شکه گفت:  
تو که مرا کمک کرده نمیتوانی  
اگر برایت بگویم چی فایده دارد  
زن بیو گفت شاید کمک کرده  
بتوانم. مرو شکه گفت:  
من نمیخواهم ملکه باشم ولی  
میخواهم پدرم بداند که من او را  
زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که  
سه دختر داشت هر سه آنرا مانند  
مردمک چشمانش دوست میداشت  
گاهی پادشاه به این فکر می افتید  
که کدام یک از آنها خواهد  
توانست بعد از مرگ پدر مملکت  
را اداره کند، زیرا پادشاه پسر  
نداشت و این برایش یک برآیند  
عده بود.

یکروز پادشاه با خودش نهمه  
کرده در دختر که مرا بیشتر  
دوست داشت باید بعد از من  
پادشاه این مملکت باشد. بعد  
هر سه دختر را خواست و برایشان  
گفت: (من میخواهم که من بیو  
شده ام باید یکی از شما جانشین  
من شوید ولی من باید بدانم  
که کدام یک از شما مرا بیشتر  
دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستها  
پدر را می بوسید گفت: (شما  
برای من بالاتر از طلا ارزش  
دارید.)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم  
ارزش شما برای من بالاتر از الماس  
است.)

بعد پادشاه از دختر کوچکتر  
(مرو شکه) پرسید: (تو صراحتاً  
دوست داری؟)

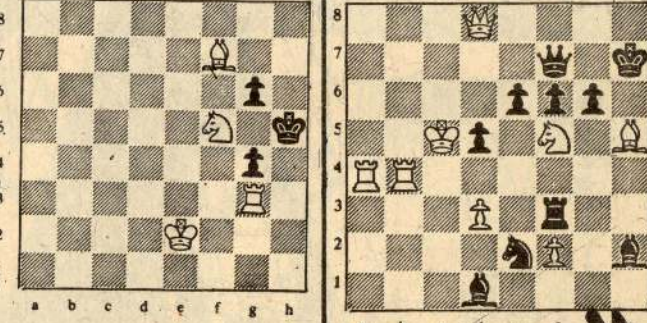
مرو شکه در حالیکه بانگهای  
مشاق پدر را میگریست گفت:  
(من شمارا به اندازه نمک دوست



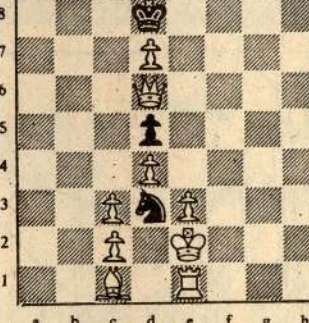


# تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است . یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش . سفید که آقا ی که ...  
 به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد . . . . . آیا میتوانی پایان کار را حدی می بزنی . . . . . حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد . . . . . اینطور نیست . آقا ی پیر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و . . . . . رقیبش را برای همیشه خاموش میکند . . . . . مهر سپید چطور :

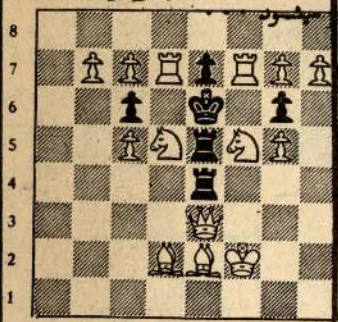


به شکل زیر خوب توجه کنید . . . . . شبیه مجسمه آزادی نیست . . . . . این یکی از مسائلی است که . . . . . سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیبا است . . . . . سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند .

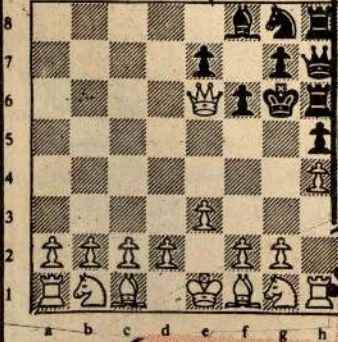


ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است . . . . . مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند . البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و بر اساس ریس به نام نچ یا فاتحین (در مسابقات -

جمعی) اهدا میگردد . . . . . این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید . . . . . مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید . یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره های پیشرو اتکان دهد . . . . . سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده . می پرسید : چطور .



# شطرنج

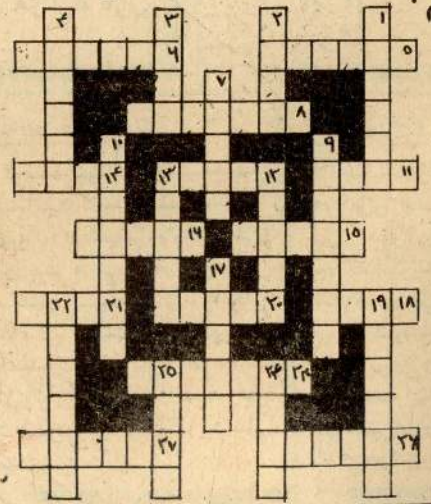
طرح جدول از سید جهانگیر حسینی

## افقی :

- ۱- نویسنده فرانسوی . کتاب های سفر به ماه . سفر به دوزخین از وی است .
- ۲- روز هم ماه محرم .
- ۳- فاتح پاکبازنده جهان .
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف .
- ۵- نویسنده فرانسوی . کتاب های سفر به ماه . سفر به دوزخین از وی است .
- ۶- روز هم ماه محرم .
- ۷- فاتح پاکبازنده جهان .
- ۸- هر یک از فصل های قرآن شریف .
- ۹- جسم آسمانی که از خود نور ندارد .
- ۱۰- نم و اندوه .
- ۱۱- جادوگر (مونت) .
- ۱۲- از بزرگترین کشورهای افریقای .
- ۱۳- شخصیت ملی و سیاسی هند .
- ۱۴- بیماری خطرناک که اکثر موشها ناقل آن استند .
- ۱۵- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین میباشد .
- ۱۶- لقب خلیل الله است .
- ۱۷- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند .
- ۱۸- حمام .

## عمودی :

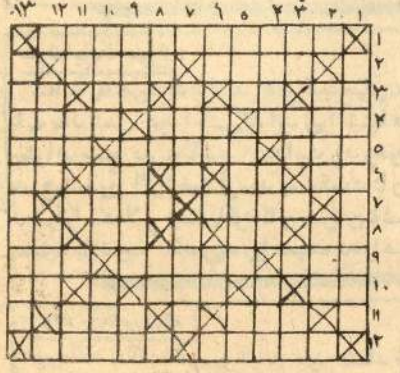
- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد .
- ۲- از بازار نجاری .
- ۳- کتاب گلستان از وی است .
- ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود .
- ۵- علاج درد آن کندن است .
- ۶- آلوده به زهر .
- ۷- میمون آدم نما .
- ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت .
- ۹- سلاح تخیله .
- ۱۰- اسم است .
- ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال .
- ۱۲- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل .
- ۱۳- در سر قرار دارد .
- ۱۴- معکوساً اطلاقیه . اعلان .



طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

## افقی :

- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور .
- ۲- اسرار دوست .
- ۳- نفس بنستو (معکوس) دروازه مقابل مرد (معکوس) گذشته .
- ۴- برنده خوش آواز . نوع فلز برهان .
- ۵- کار امر . نقش و نگار جام .
- ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد .
- ۷- پانگی نقیض سرما .
- ۸- ماهی از سال (پشتو) چهره عود یا فشاری .
- ۹- میوه نوع ساز نمود دستر خوان .
- ۱۰- مادر مرصی امر به دیدن طرف .
- ۱۱- فلم افغانی خزنده خطرناک .
- ۱۲- مسلسل یکی از ولایات کشور .
- ۱- از عشاق مشهور کشور .
- ۲- آوازخوان کشور . جسد .
- ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر .
- ۴- همراز . اخیر شب . یاکی .
- ۵- روشنی . بهشت . نپذیرفتن .
- ۶- کجیل . نوع گل (معکوس) اشاره به دور .
- ۷- ضد گرما . نوعی گل .
- ۸- ضد ماده . همراه . مقابل .
- ۹- آخرین سرمایه زنده می .
- ۱۰- تریب . اشاره به خود . سرور .
- ۱۱- خدا . اجل . سرور .
- ۱۲- دی شب . دست (پشتو) صورت .
- ۱۳- از عشاق مشهور .



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند . در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است . حالا شما باید برای مابقی سایه ها نام مناسب انتخاب کنید .

## پاسخ ها را با ارسال کنید

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام حالت ؟

۲- در کدام نوع ورزش شش لسان کننده این مسابقات که بسیار بدال میگرد ؟

۳- می سنگین تراست . زرد یا سفید یا تنم ؟

۴- حرف لاتین (C) چیست ؟

۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تراست .

۶- می را یعنی اوقات بی (امریکای روس) یاد میکند ؟

۷- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سر می کردند ؟

۸- فرانسوی ها کابل انگلیس را نام می یاد میکنند ؟

۹- کدام شاه انگلیس است ؟

۱۰- انگلیس کجا زده نمیتوانست ؟

حل کننده گان :  
 زنده - خاتون - تاج محمد آریاف - مشرف بی کس - نجیب اللماظ  
 منوره آریاف - اگسی هنر - مصطفی آذرخش - عبدالمجید  
 ماطنه - مرصیه - صغیه - عبد گل - سوسن  
 کمال الدین - آریاف - حسین زری - توده کی آهنگی  
 زهره آریاف - پروین حبیب زری - بلقیس قربانی خاک  
 سید فلام رضا قدسی - بلقیس قربانی خاک  
 رونا خوری - کاوه سلجوقی  
 رونا حمید - سیدی  
 نفیسه حاریب

# برای شما فال گزینته ایم

## متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس  
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا  
است که آنرا میتوانید بسا کمال  
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است  
بیشتر زور سکوت را با خود داشته  
باشید . سانسرت برای شما  
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید  
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه  
قادر نیستی زخمی را درمان  
کنید آنرا باز نکنید .

## متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها  
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد  
بود که شما بادستان تان بیشتر به  
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان  
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر  
به آنها برسید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان  
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او  
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش  
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و  
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به  
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

## متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت  
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن  
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا  
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما  
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع  
را در خود بهتر می یابید .

## متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچه  
را که آرزو دارید امروز فردا انجام  
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید  
باید اول کوچک باشید . در سو -  
بزرگ زنده گی همین است یا به  
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم  
دیگران باشید نخست باید خود  
شاگردی دقیق باشید به صحت -  
تان متوجه باشید . اند و زنده گی  
را در شما صیقل نمیدهد .

## متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .  
معنی کنید برای خود باورهای -  
اساسی داشته باشید . نامه بی به  
شما میرسد که برایتان با اهمیت  
است بیشتر از بیداری های -  
تان استفاده کنید و کمتر در  
رویاها ضیاع وقت کنید .  
سفری در پیش  
خواهید داشت .

## متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کسب  
عصبانیت شما سبب  
میگردد تا شیرازه زنده گی  
تان برهم خورد .  
آرامش نسبی را در هر کار  
زنده گی داشته باشید .  
انتقادات را به آدرس خود یا  
تاامل گوش کنید . لجاجت در  
مورد غلطی ها به سود تان تمام  
نمیشود .

## متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی  
هر کس را تهدید میکند اما شما  
باید سازگار بوده بار باشید  
چرا که میگویند بد بختی یکی  
است اما برای کسانی که ناشکیبا  
استند و میشوند بد اراشقاذه  
بی که برایتان میسر میگردد در  
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد  
متاهلین در خانواده شان روز  
های خوشی را خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته  
میشود ، دنیا تاریک است . شما  
دنیا را با چشم های باز تماشا  
کنید . رنگ های زیبایی  
زیاد اند . مصیبت همیشه  
گذرا است اما جو زنده گی -  
نامه بی که بشمارسید با ارزش  
است . کارتان را دوست بدارید .

## متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به  
سرخود حرفه نمی آموزد در -  
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد  
توجه کنید که حتما خانواده تان را  
با کسب و کمال بسازید . عشق  
برای شما بدیهه جالبی است اما  
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از  
هر کس مهربانی میخواهد بهتر  
است . یکبار حساب بد هدید و دست

## متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -  
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای  
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد  
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .  
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه  
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با  
نرمش خاطر حل کنید .

# ترانسپورت بازار کابل

## رایتی و منظم



شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترپیج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و نالتان سفر کنید.

کد تر: ده نمره کابل

<p><b>گل فروشی سنبل واقع شهر نو</b> گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس لبوش موتور - فرمایش مشتریان پذیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار کابل</p>	<p><b>احمد شاه بابا درملتون</b> ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
---	--

**قرطاسیه فروشی**  
مجلات: سپاون، جوانان  
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب  
مذهبی را عرضه میدارد.  
آدرس: بل باغ عمومی

**فروشگاه روز**  
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدیوهای معمول شده و فلمهای ویدیویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود  
کد تر: چهار نهار شهر نو ۳۳۷۸۱

**قرطاسیه فروشی**  
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز  
آدرس: جنوب تانک تیل وریس میدان آن

**قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی**  
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیکی مینماید  
آدرس: چوک سوریس میدان و چوک جاده سیوند متصل نساجی افغان

**قرطاسیه فروشی سید آقا میره**  
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.  
آدرس: چوک شعر کدز.

**قرطاسیه فروشی غلام دستگیر**  
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مند ان تعبیه و تقدیم میدارد.  
آدرس: چوک جیل السراج

**پوستگی پلاستیک**  
هر نوع کارتهای شمای پوش می شود  
آدرس: گلزار مارکیست  
معارف سندهانی کابل

ACKU  
میل  
DS  
350  
س 22  
111

صنایع  
بزرگترین  
بویک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب  
و ما بر لب دریا غمناکمان از بس که

# فروشگاه

## بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
یک جشن واقعی خواهد بود .  
اگر چاشیت در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**